نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۳ مهر ۱۳۶۱

نبرد برسر تأمین عدالت اجتماعی تشدید میشود

حزب توده ایران ۱۶ آذر . شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۳ مهرماه ۱۳۶۱
چاپ اول : مهرماه ۱۳۶۱
تیراژ : ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حزب‌توده‌ٔایران وظیفه‌ٔ میهنی و انقلابی خود را با سربلندی انجام داده است ۴

یگانه راه جلوگیری از جنایاتی، نظیر جنایت کم‌نظیر صهیونیست‌ها وفالانژیست‌های متحدآمریکادرلبنان، اتحاد همه‌ٔنیروهای ضدامپریالیستی درمنطقه و در سراسر جهان است ۷

توده‌ای‌ها چهل ویکمین سالگرد تاسیس حزب‌خودرا، با تجدید پیمان به ادامه‌ٔ راه استقلال‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌پژوهانه‌ٔ حزب‌توده‌ٔایران، جشن می‌گیرند ۱۲

قطب‌زاده بسزای خیانت خود رسید؛ ولی خطر قطب‌زاده‌های دیگر هنوز باقی‌است ۱۴

شناخت پیروان خط امام درحاکمیت ازناراضی‌تراشی و ناراضی‌تراشان افرایش می‌یابد ۲۰

نبرد دوگرایش درحاکمیت درزمینه‌ٔ مسائل‌اقتصادی، برسر تامین عدالت‌اجتماعی، تشدید می‌شود ۲۶

بازداشت‌های غیرقانونی‌ورفتارغیرانسانی‌بازندانیان سیاسی، پیش و بیش از هرچیز به‌انقلاب صدمه‌می‌زند ۳۳

دفاع از "انجمن‌حجتیه"، دفاع ازسرمایه‌داری‌عارتگر است، دفاع از خط‌آمریکاست ۳۷

یکی از آفات جامعه‌ٔانقلابی ما، نبودن مطبوعات سالم انتقادی است ۵۰

باز آن سرود آن گردباد ۵۴

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حزب تودهٔ ایران وظیفهٔ میهنی و انقلابی خود را با سربلندی انجام داده است.

این هفته باز از آن هفته‌هایی است که پرسش‌های خیلی زیادی رسیده. رویدادها هم خیلی بااهمیت و تعدادشان زیاد بوده. بوی آن می‌آید که بازهم رفقا مرا سرزنش کنند، که پرچانگی کرده‌ام و نوارها طولانی است! ولی من امیدوار هستم که با کوتاه کردن پاسخ‌ها، بتوانم تاحدی اعتدال را نگه دارم.

پرسش: به مناسبت "هفتهٔ جنگ"، چه توضیح تازه‌ای دربارهٔ سرنوشت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دارید؟

پاسخ: اکنون دو سال از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته است، و اینک ما وارد سال سوم این جنگ خانمانسوز و خانمان برانداز و تخریبی می‌شویم، که امپریالیسم آمریکا به‌منظور براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران وسرکوب انقلاب ایران به‌میهن ماتحمیل کرده‌است. حزب ما سربلند است که مدت‌ها پیش از این که این جنگ شروع شود، وظیفهٔ میهنی خودرا نسبت به میهن و وظیفهٔ انقلابی خود را نسبت به انقلاب انجام داده است. ما مدت‌ها قبل از این که جنگ شروع شود، اطلاعات دقیقی را در مورد شروع جنگ و تدارک آن از طرف عراق ــ به تحریک امپریالیست‌های آمریکایی ــ به اطلاع مقامات حاکمه رساندیم و در مطبوعات خودمان هم،

تاآن‌جا که مفید بود و زیان نمی‌رساند، این اطلاعات را منتشر ساختیم. برای اولین بار "نامهٔ مردم" در ۵۸/۱۲/۲۸ هشدار داد، که عراق در تدارک حملهٔ نظامی به ایران است. چند ماه پیش از حملهٔ عراق، ما به توصیهٔ شخصیت‌های برجسته‌ای از پیروان خط امام، که امروز لازم نیست نامی از آن‌ها ببریم، به بنی‌صدر، که فرماندهٔ کل قوا و رئیس جمهور بود، مراجعه کردیم و به‌طور مستقیم به او اطلاع دادیم که خبرهایی که‌ازدوستان عراقی به دست ما رسیده، گویای آن هستند که عراق آمادهٔ حملهٔ هوایی و دریایی و زمینی به ایران می‌شود. درجریان جنگ هم ما از هیچ‌گونه فعالیتی دریغ نداشتیم. چه در جبهه و چه درپشت جبهه، درهرجا که حزب ما امکان پیدا کرد، تمام نیروی خود را برای کمک به این نبرددفاعی ملت ما برای بیرون راندن متجاوز به‌کارگرفت. ما می‌توانیم اعلام کنیم که تعداد شهدای توده‌ای در این جنگ ــ با این که تقریبا از همان اول جنگ نهادها و افراد مختلفی مانع از این می‌شدند که افراد توده‌ای در بسیج شرکت کنند و به جبهه بروند ــ به تناسب افراد حزب نسبت به مجموع جامعه، در یک تعادل کاملا منطقی است. البته با کمال تاسف مانتوانستیم که لیست همهٔ شهدای توده‌ای درجنگ را منتشر کنیم، برای این‌که‌باروش فوق‌العاده خصمانه و کین‌توزانه‌ای، که از طرف افراد جاهل در بسیاری از نهادهانسبت به شهدای توده‌ای و خانواده‌های آنان درپیش گرفته شد، بسیاری از شهدای توده‌ای را معرفی نکردیم. باید تاکید کنیم‌که‌ما هنوزهم نمی‌توانیم تمام خدماتی را که حزب تودهٔ‌ایران در این جنگ دفاعی‌انجام داده، اعلام کنیم، ولی تاریخ حتما روزی این خدمات را ثبت‌خواهدکرد و درآن روز بازهم بیشتر باعث سربلندی ما در انجام وظیفهٔ میهنی و انقلابی‌مان خواهد شد.

همان‌طور که می‌دانیم، این جنگ خسارات جبران‌ناپذیری به ملت ما و به ملت محروم عراق وارد ساخته است. دو ملتی که (درمجموع با تقریبا ۵۵ میلیون نفر جمعیت) اگر متحد بودند، می‌توانستند نقش بسیار بزرگی در مبارزهٔ رهایی‌بخش در این منطقهٔ حیاتی جهان و درمبارزهٔ رهایی‌بخش جهانی علیه امپریالیسم ایفاکنند. امپریالیسم موفق شد که ما را به‌جان همدیگر بیندازد، و به جای این که نیروهای ما، برای درهم شکستن امپریالیسم و وابستگانش به‌کار افتد، همدیگر را نابود کردند. صدام خائن و رهبری حزب بعث، که به تحریک امپریالیسم آمریکا این ماجرا را آغاز کردند، مسلما در تاریخ نامشان به‌عنوان جنایتکار و خائن به جنبش رهایی‌بخش خلق‌ها حتما ثبت خواهد شد.

کی مردم عراق بتوانند انتقام خود را از صدام جنایتکار بگیرند،

مسئله‌ای است که ما امیدواریم هرچه زودتر انجام گیرد. ولی این مسئله بستگی دارد به شرایط عینی تحول جنبش انقلابی در عراق و به کمک‌هایی که از طرف نیروهای ضدامپریالیستی در منطقه و درخارج از منطقه به نیروهای انقلابی عراق برسد. ما نظریاتمان را درباره‌ٔ این جنگ تا به‌حال چندین بار بیان‌کرده‌ایم. چیز نویی که می‌توانیم به آن اضافه کنیم، این است که: اظهار امیدواری کنیم که این جنگ هرچه سریع‌تر پایان پذیرد و نیروی انسانی و مادی عظیمی، که اکنون در این جنگ گرفتار است، برای بازسازی میهن ما، برای تامین استقلال اقتصادی میهن ما، که یگانه ضامن ادامه‌ٔ پیروزی بزرگ ما درزمینه‌ٔ سیاسی، یعنی کوتاه‌کردن دست امپریالیسم از سیاست میهن ماست، آزاد شود.

البته نباید فکر کرد که هنوز دشواری دیگری درمقابل ما نیست؛ چون که ما در تحلیل خود، شاید قبل از همه‌ٔ نیروهای دیگر، این واقعیت را بیان کردیم ــ و حالا در تمام تحلیل‌های سایر نیروهای انقلابی ایران هم دیده می‌شود ــ که امپریالیسم آمریکا با تمام قوا می‌کوشد که از پایان‌یافتن این جنگ جلوگیری کند. امپریالیسم آمریکا تمام تلاشش، در ارتباط با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عبارت از این است که این جنگ را به جنگ طولانی فرسایشی مبدل کند، که در آن نیروهای دوطرف همدیگر را آش ولاش کنند و امکانات اقتصادیشان از بین برود، و درنتیجه‌امپریالیسم بتواند به راحتی در کشورهای دست‌نشانده وسرسپرده‌ٔ خود مواضع خویش را هر روز بیشتر مستحکم کند، برای این که در لحظه‌ٔ مناسب بتواند ضربه‌های ازپا درآورنده‌ای به‌انقلاب ما و به جمهوری اسلامی ایران وارد آورد. همان‌طور که ما بارها و بارها گفته‌ایم، و این واقعیت تغییرناپذیر است، بزرگ‌ترین خطر برای امپریالیسم آمریکا و بزرگ‌ترین دشمن درمنطقه خلیج فارس برای امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و انقلاب ایران است. در آن چارچوب ضدامپریالیستی ومردمی و آزادی‌پژوهانه‌ای، که آغاز شد و به پیروزی رسید. به‌نظر ما، امپریالیسم آمریکا می‌کوشد که تمام دنیای امپریالیستی و ارتجاعی و بخصوص ارتجاع منطقه وکشورهای "ناتو" را برای وارد آوردن ضربه‌ای به ایران آماده کند. در این زمینه تمام این کشورها دست به یکی هستند. یعنی آمریکا، کشورهای "ناتو"، ژاپن، کشورهای مرتجع جنوب‌شرقی آسیا، کشورهای ارتجاعی عرب در منطقه. پاکستان، ترکیه، سودان، سومالی، کنیا ــ همه‌ٔ این‌ها در این توطئه همدست آمریکا هستند و حتما به آمریکا یاری خواهند کرد. اسرائیل و عربستان و حسن و حسین وقابوس وسایر آت‌وآشغال‌های سرسپرده‌ٔ آمریکاهم‌درصف اول نبرد برای براندازی جمهوری اسلامی ایران جای

گرفته‌اند . البته ما می‌دانیم که انقلاب ما فوق‌العاده نیرومند است . خلق‌ما بیدار شده و ما دوستان زیادی در سراسر جهان داریم . تمام نیروهای آزادی‌بژوه و مردمی و تمام زحمتکشان دنیا و بویژه نیروی عظیم کشورهای سوسیالیستی و کشورهای "جبههٔ‌پایداری" و تمام کشورهایی‌که‌در "جهان سوم" در راه ساختمان سوسیالیسم قدم برمی‌دارند ، پشتیبان انقلاب‌ایران هستند . لذا ما بالقوه و بالفعل از نیروی قابل توجهی برای روبارویی با این توطئهٔ‌امپریالیسم برخوردار هستیم . اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران واقعا بتواند از این نیروی عظیم جهانی در ندارک مقاومت و حمله ، برای درهم شکستن تمام توطئه‌ها بهره‌گیری کند ، ما تردیدی نداریم که خطری به‌طور جدی انقلاب ما را تهدید نمی‌کند . ولی ما بایستی این راهم بگوییم که : در صورتی که با بخش‌هایی در حاکمیت جمهوری اسلامی ، که به‌هیچ‌وجه با روندی که اکنون جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی خود درپیش گرفته ، موافق نیستند و کوشش می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران را ازاین‌راه‌خارج‌کنند و در راه تکامل عادی سرمایه‌داری گذشته ، ولی باپوشش کم‌و بیش " اسلامی " ، بیندازند ، به‌طور جدی مقابله نشود ، آن‌ها این جبهه را تضعیف می‌کنند و امکان بهره‌گیری نیروهای انقلابی ایران را از امکانات وسیع درونی و جهانی دشوار می‌کنند . درصورتی که هرچه‌زودتر بر توطئهٔ راست‌ها و عواملی که می‌خواهند ایران را به‌حال سابق نگاه دارند ، چیره نشویم ، آن‌ها می‌توانند تهدیدی جدی برای انقلاب به‌وجود بیاورند ، ما این مسائل را درتحلیل‌های مختلف باشرح وبسط زیادگفته‌ایم ، و اینک تنها امیدواریم که هرچه زودتر ، با مساعی که اکنون‌درجریان‌است ، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خاتمه پیدا کند و دو ملت ایران و عراق نفس بکشند و ملت عراق فرصت پیدا کند برای این‌که با نیروهای داخلی خود و با کمک نیروهای انقلابی سراسر جهان ، رژیم‌صدام را سرنگون کند و یک رژیم مردمی را جانشین رژیم کنونی سازد . این ضامن موفقیت‌های بعدی جنبش رهایی‌بخش همهٔ خلق‌های منطقه است .

یگانه راه جلوگیری از جنایاتی ، نظیر جنایت کم‌نظیر صهیونیست‌ها و فالانژیست‌های متحدآمریکا درلبنان ، اتحادهمهٔ نیروهای ضدامپریالیستی در منطقه و در سراسر جهان است .

پرسش: نظر شما دربارهٔ قتل‌عامی که به‌وسیلهٔ نیروهای صهیونیست و

فالانژیست در لبنان انجام گرفته چیست؟

پاسخ: بدون تردید این قتل‌عام وحشت‌انگیز با دستور دولت بگین و به وسیلهٔ ارتش اسرائیل و با کمک فاشیست‌های جنایتکار لبنانی ـ گروه فالانژ و گروه سعدحداد ـ در بیروت، در اردوگاه‌های فلسطینی، بویژه در صبرا و شتیلا، انجام گرفته است. آخرین آمار حاکی است که بیش از پنج هزارنفر زن وبچه وپیرمرد به‌فجیع‌ترین شکل به خاک وخون غلطیده‌اند. حتی اگر تیرباران عادی بود، این‌قدر فجیع نبود. گفته می‌شود که بیش از ۷۰۰ زن جوان مورد تجاوز قرار گرفته و بعد کشته شده‌اند. البته تاریخ نمونه‌های دیگر چنین جنایتی را زیاد دیده، ولی در دوران اخیر، بعد از ویتنام و تاحدی بعد از السالوادور، برای منطقهٔ خاورنزدیک، این فاجعهٔ تازه‌ای است. این جنایت کم‌نظیردر دوران اخیر، در سراسر دنیا موجی از نفرت و انزجار و خشم را نسبت به دولت صهیونیستی اسرائیل برانگیخته است. همان‌طور که از اخبار دیده می‌شود، حتی نیروهایی که تا به‌حال طرفدار اسرائیل بودند و درمقابل جنبش رهایی‌بخش فلسطین‌قرارداشتند، دیگرحمالت می‌کنند از اسرائیل دفاع کنند و خود را مجبور می‌بینند که‌به خیل عظیم بیان‌کنندگان این نفرت و انزجار و خشم بپیوندند. در تمام کشورهای اروپای غربی، حتی درآمریکا و ژاپن، در تمام کشورهای سوسیالیستی، در تمام کشورهای عربی، این موج عظیم نفرت و انزجار و خشم نسبت به دولت صهیونیستی اسرائیل روزبه‌روز در گسترش است.

البته با این که این جنایت تاثر فوق‌العاده عمیقی را برمی‌انگیزد، ولی درعین حال این حکم تاریخ را هم به اثبات می‌رساند، که هرجنایتی، نطفه‌های ازبین بردن آن جنایت را نیز تقویت می‌کند و تخم‌های جدیدی را می‌کارد، که از آن‌ها نهال‌های انقلابی برخواهد خواست. لذا ما باید اطمینان داشته‌باشیم، که‌اسرائیل ازاین جنایت هیچ طرفی نخواهدبست، آمریکاهیچ طرفی نخواهدبست، وهمان‌طور که‌جلسهٔ سازمان‌ملل‌متحد دیروز نشان‌داد، حتی سرسپرده‌ترین‌حکومت‌های‌دست‌نشاندهٔ امپریالیسم‌جرات نکردندکه‌به‌قطعنامهٔ پیشنهادشده‌ازطرف‌نیروهای‌مترقی‌برای رسیدگی‌وافشای این‌جنایت‌رای‌ندهند؛ فقط آمریکا واسرائیل‌به‌این‌قطعنامه‌رای‌ندادند. ا دو دولت درمقابل نزدیک به ۱۵۰ دولت، که ۷۰تای آن‌هابدون قیدو شرط سرسپرده‌های آمریکا هستند، از قبیل آن‌هایی که ما درمنطقه و در آمریکای لاتین و در آسیا می‌شناسیم. ولی همهٔ آن‌ها مجبور شدند، که علی‌رغم فشار و تهدید آمریکا، به این قطعنامه رای بدهند. این رای نشانهٔ آن‌موج عظیم تنفری است که این جنایت برانگیخته است.

و اما به‌نظر ما، این جنایت یکی ازخصوصیات عادی‌تمام‌امپریالیست‌ها است. در این جا صهیونیسم چیز خیلی برجسته‌ای نسبت به بقیهٔ امپریالیست‌ها ندارد. در این ۸۰ سالی که از آغاز پیدایش امپریالیسم می‌گذرد، به‌وسیلهٔ پدرناجوانمرد امپریالیسم، یعنی استعمار- استعمار انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و... جنایات عظیمی با فجیع‌ترین‌شکل انجام گرفته است. تعجب‌انگیز فقط این است که همهٔ این جنایات در تاریخ امپریالیسم - همان‌طور که امروز هم امپریالیسم آمریکا مدعی است- به‌نام دفاع از بشریت، به‌نام دفاع از آزادی، به‌نام دفاع از صلح، به‌نام دفاع از مذهب، حتی به‌نام دفاع از خداپرستی، انجام گرفته است. از جنایت در قرون وسطی بگذریم، که بیش از ۳۰۰ هزار نفر را فقط به اتهام دگراندیشی آتش زدند و یا زیرشکنجه نابود کردند. از جنایات استعمار انگلستان درهندوستان، استعمار فرانسه در آفریقا، استعمار انگلستان در جنوب آفریقا، قتل‌عام ارامنه به‌وسیلهٔ ترک‌های عثمانی (که درتاریخ مشهور است ودست کمی از آنچه که درتل‌زعترودر صبرا و شتیلا گذشته، نداشته است) شروع کنیم، تا برسیم به جنایات نازی‌ها در جنگ دوم جهانی (که در جریان آن ۵۰ میلیون نفر کشته شدند و لااقل ۶ میلیون را هم نازی‌ها در کوره‌های گاز سوزاندند)، تا برسیم به بمباران هیروشیما و درسدن. بعد از خاتمهٔ جنگ، از قتل‌عام فلسطینی‌ها دراردن، قتل‌عام کمونیست‌ها در اندونزی (که بیش از ۵۰۰ هزارنفر درعرض یکی دوماه، به خاک و خون کشیده شدند)، قتل‌عام سیاهان درجنوب آفریقا، قتل‌عام مبارزان الجزیره توسط‌فرانسوی‌ها (که از یک ملت ده‌میلیونی، یک میلیون نفر را کشتند) شروع کنیم، تا برسیم به جنگ کثیف آمریکا در ویتنام (که بیش از ۲ میلیون نفر کشته و صدها هزار نفر معلول به‌جای گذاشت) و سرانجام جنایت صهیونیست‌ها و فالانژیست‌ها در بیروت!

ولی همهٔ این جنایات زیر چه نام‌هایی انجام گرفته است؟ من فقط یک نمونهٔ آن را، که خیلی گویا است و تابلوی فوق‌العاده روشنی را جلوی چشم ما می‌گذارد، بیان می‌کنم:

در روز ۶ اوت ۱۹۴۵ اولین بمب اتمی آمریکایی به روی شهر ژاپنی هیروشیما، که در خواب بود، پرتاب شد. بمب دوم بعد از چند روز به روی ناکازاکی پرتاب شد. ولی خیلی جالب است بدانیم که: درپایگاه هوایی آمریکا (که هواپیمای حامل بمب اتمی از آن‌جا پرواز کردو در یک لحظه بیش از ۱۵۰ هزار نفر زن و کودک و پیرمرد و جوان را، که به‌کلی‌دور از جنگ، زندگی مسالمت‌آمیزی را می‌گذراندند، در هیروشیما به آن شکل فجیع نابود ساخت) چه گذشت؟ کشیش مامور پایگاه، قبل ازپروازهواپیمای

حامل بمب اتمی ، دعای زیرین را برای سرنشینان هواپیما خوانده است :

" ای پدر قادر ، که دعای دوستدارانت را می شنوی ! کسانی را که به خود اجازه می‌دهند که بر آسمانت پرواز کنند و جرات می‌ورزند که جنگ را تا خانهٔ دشمن بکشند ، یاری‌ده و در پناه خود بدار ، و هنگامی که ماموریت پرواز خویش را انجام می‌دهند ، حفظ کن . امیدواریم که آنان نیزچون ما به قدرتت ایمان داشته باشند . امیدواریم که با یاری تو به این جنگ پایان بدهیم . از تو مسئلت داریم که این جنگ به پایان برسد و دوباره از صلح بر روی زمین برخوردار شویم . مردانی که امشب دست به این پرواز می‌زنند ، باشد که در ظل حمایت تو قرار گیرند و به سلامت به سوی ما بازگردند . با ایمان به تو ، راه‌خویش رادنبال خواهیم‌کرد ، زیرا که می‌دانیم از ازل تا ابد درپرتو عنایت تو هستیم . "

سحرگاه ششم اوت ۱۹۴۵ ، در ساعت ۲/۴۵ بعداز نصف شب ، این هواپیما به پرواز درآمد و در ساعت ۹/۱۵ دقیقه خلبان هواپیما به‌طور عادی دکمه‌ای را فشرد . بدین‌سان جنگ اتمی آغاز شد . با این بمب‌وبمبی که بعدا در ناکازاکی افتاد ، ۲۵۰ هزار نفر انسان جان خود را به‌فجیع ترین شکل از دست دادند ، ۳۷۰ هزار نفر درنتیجهٔ اشعهٔ رادیوآکتیو معلول و زخمی و بیمار شدند و ده‌هاهزار کودک ، که بعدا به‌دنیا آمدند ، و ده‌ها هزار کودکی که بازهم در نسل‌های بعدی به‌دنیا خواهند آمد ، براثر این جنایت ناسالم در دنیا باقی خواهند ماند . این دعایی بوده است برای این‌جنایت ! کشیش درست گفته است که : "با ایمان به تو راه خویش را دنبال خواهیم کرد . " آمریکا راه خویش را دنبال کرد . بعد از هیروشیما و ناکازاکی ، کره پیش آمد . بعد از کره ویتنام پیش آمد . بعد از ویتنام ، فلسطین پیش آمد . بعد از فلسطین ، جنوب آفریقا پیش آمد . بعد ازجنوب آفریقا ، نیکاراگوئه پیش آمد . بعد از نیکاراگوئه ، السالوادور پیش آمد . در همه‌جا امپریالیسم همین راه را ، راه جنایت وآدم‌کشی را ادامه می‌دهد . این است نمونه‌ای از جنایات امپریالیسم . و تاوقتی‌هم که توده‌های محروم در دنیا به ماهیت امپریالیسم ، آنچنان که هست ، توجه نکنند ونیروهای خود را ، علی‌رغم اختلاف‌نظرهایی که ممکن است از لحاظ فلسفی ، ایدئولوزیک ، جهان‌بینی و غیره داشته باشند ، درجبههٔ نیرومندی برای نابود کردن امپریالیسم ، متحدنکنند ، تلزعترها و هیروشیماهاوناکازاکی‌ها و ویتنام‌ها و بیروت‌ها همیشه امکان تکرار دارد . البته درست است که‌امروز جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و نهضت جهانی صلح ، که کشورهای

سوسیالیستی در پیشاپیش آن‌ها قرار دارند، به امپریالیسم لجام زده‌اند و دیگر به او اجازه نمی‌دهند که به آسانی جنایات گذشته را به همان شکل تکرار کند. ولی امپریالیسم هنوزمی‌تواندا‌سرائیل‌هارا پیداکندوحکومت‌های نظامی خائن و آدم‌کش را، مثل رژیم‌های السالوادور وشیلی، پیدا کند و به‌وسیلهٔ آن‌ها قتل‌عام‌های محلی را به اشکال مختلفه ادامه دهد. لذا بایستی با نیروی متحد تمام مبارزان ضدامپریالیست درسراسر جهان، این امکان را از امپریالیسم گرفت، به او لجام زد و او را به‌جای خود نشاند؛ یعنی باید امپریالیسم را دچار شکست قطعی تاریخی کرد. این یگانه راه است. و ما امیدواریم که نیروهای انقلابی ایران بالاخره‌از سردرگمی‌هایی که در مبارزه دارند، بیرون بیایند و مشخصا و دقیقا و به‌طور قطعی در این یگانه راه مبارزه برای نابودی امپریالیسم گام بگذارند.

به‌نظرما، همان‌طورکه‌قبلاهم پیش‌بینی‌کردیم، جنایت‌صهیونیست‌های اسرائیل در لبنان از ناامیدی سرچشمه می‌گیرد ونشانهٔ‌آغاز شکست است. اگر در تاریخ نگاه کنیم، تمام این‌گونه جنایات مال دورانی است که نیروی وحشی و غیرانسانی یک حاکمیت جنایتکار، احساس می‌کند که قدرت و حاکمیتش دچار تزلزل شده است. مثلا در دوران نازی‌ها، ما می‌بینیم که بزرگ‌ترین و شدیدترین دوران جنایت نازی‌ها، دورانی است‌که‌شکست‌شان دیگر شروع شده‌بود، یعنی بعد از استالین‌گراد. یا در ویتنام، شدیدترین جنایت آمریکایی‌ها در "لومی" و نظایر آن، مال وقتی است که دیگرآمریکا از نیل به پیروزی در ویتنام ناامید شده بود و احساس می‌کرد که آغاز دوران شکست است. به‌نظر ما، رژیم صهیونیستی اسرائیل هم باحمله به جنوب لبنان پا را در سرازیری گذاشته و این سرازیری او را هر روز بیشتربه پائین خواهدبرد. جنایات اخیرصهیونیست‌ها بازهم نشانهٔ‌همان ناامیدی از رسیدن به هدف‌های" آسمانی ـ تاریخی!" است، که آن‌ها برای خود گذاشته بودند. شارون وزیر دفاع اسرائیل روزی می‌گفت که: ما هدفمان ایجاد اسرائیل بزرگ است، از فرات تا نیل! یعنی تمام منطقه بایستی تبدیل شود به اسرائیل بزرگ! ولی حالا می‌بیند که از اسرائیل فعلی هم بواش بواش مقداری باید جدا شود. حتی متحد استراتژیکش ریگان مجبور است بگوید که: باید یک کشور فلسطینی در خارج از اسرائیل تشکیل شود؛ یعنی فشار افکارعمومی حتی ریگان رامجبور می‌کند که نسبت‌به‌موافقت‌نامه " کمپ دیوید"، که امیدوار بود آن را قطعا عملی کند، یک گام عقب بنشیند. به‌نظر ما، موضع جدید آمریکا، اگر ظاهری و فریب هم باشد، باز نشانهٔ ضعف است نه نشانهٔ قدرت.

در همه‌جا ما این پدیده را دیده‌ایم، که نیروهای حاکمیت جابر، پس

از آن که آغاز دوران شکست‌شان را احساس می‌کنند، جنایتکاریشان ازهمه وقت بیشتر می‌شود. در ایران خودمان هم در دوران شاه دیدیم که بویژه از سال‌های ۵۳ و۵۴، که دیگر آغاز سست شدن پایه‌های قدرت اوست، بزرگ‌ترین جنایات صورت می‌گیرد و رویدادهای قم، تبریز، ۱۷ شهریور و نظایر آن، پشت سرهم، هرکدام جنایتی شدیدتر از جنایت قبلی، رخ می‌دهد، و همهٔ این‌ها گام‌هایی است به طرف شکست و نابودی. ما معتقد هستیم که سال‌های هشتاد در منطقهٔ خاورنزدیک به احتمال بسیار بسیار زیاد تحولات بزرگی به سود جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و بویژه برای جنبش رهایی‌بخش فلسطین، که یکی از نمونه‌های برجسته در تاریخ مبارزات محرومان جهان است، روی خواهد داد. آینده روشن خواهدکرد که تاچه حد این پیش‌بینی ما با واقعیات تطبیق می‌کند.

توده‌ای‌ها چهل ویکمین سالگرد تاسیس حزب خود را، با تجدیدپیمان به ادامهٔ راه استقلال‌طلبانه، آزادی‌خواهانه وعدالت‌پژوهانهٔ حزب تودهٔ ایران، جشن می‌گیرند.

پرسش: به مناسبت چهل ویکمین سالگرد تاسیس حزب تودهٔ ایران، چه پیامی برای توده‌ای‌ها و برای مردم ایران دارید؟

پاسخ: دهم مهرماه، یعنی تقریبا یک هفتهٔ دیگر، ۴۱ مین سالگرد تاسیس حزب خواهد بود. قبل از هرچیز من به‌نام کمیتهٔ مرکزی حزب‌توده ایران، چهل ویکمین سالگرد تاسیس حزب را به تمام رفقای حزبی، به‌تمام هواداران حزب، به تمام دوستان حزب صمیمانه تبریک می‌گویم. به‌نظرما، همهٔ میهن‌دوستانی هم که دور از بغض و کینهٔ طبقاتی و یا بغض و کینهٔ ناآگاه القاءشده، می‌توانند صحیح قضاوت کنند، باید قبول داشته باشند که‌حزب ما در این ۴۱ سال، در راه بیدار کردن توده‌ها، در راه شناساندن دشمنان واقعی خلق‌های ما ـ امپریالیسم انگلستان وبعدا امپریالیسم آمریکا، رژیم سرسپردهٔ سلطنتی و پایگاه طبقاتی آن: سرمایه‌داران وابسته‌وبزرگ‌ـ مالکان و اقشار فاسد، نقش بزرگ تاریخی داشته است. همین که حزب ما تنها حزبی است که توانسته‌است این دوران طولانی راازدره‌ها وسنگلاخ‌ها بگذرد و ۴۱ سال عمر کند، در صورتی که سازمان‌ها و احزاب دیگر عمری به‌مراتب کوتاه‌تر از این داشته‌اند، خود نشان‌دهندهٔ بستگی‌هایی است که

حزب ما با توده‌های محروم جامعهٔ ما دارد.

سالی که گذشت، یکی از سال‌های پرتلاطم تاریخ کشور ما بود. می‌شود گفت که سال گذشته، سال پرهیجانی بود: سال تشدید نبرد در راه نگهداری و گسترش دستاوردهای انقلاب بود، سال تشدید فعالیت ضدانقلاب برای براندازی انقلاب بود، سال خیانت جناح راستی‌ارتجاعی بود، که در انقلاب شرکت کردند و الان از انقلاب روبرگردانده‌اند و در جهت مخالف نتیجه‌گیری‌های اصلی انقلاب، یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی قدم برمی‌دارند و کوشش می‌کنند که جهت مسیر قانون اساسی را، که بزرگترین دستاورد انقلاب است، مسخ کنند، و تغییر بدهند. سال نبرد جدی برای تثبیت و تحکیم استقلال ملی، برای گسترش عدالت اجتماعی، برای نگهداری آزادی‌های فردی و اجتماعی، که انقلاب و قانون اساسی به ملت ایران داد و متاسفانه بخصوص در سال گذشته، مقدار زیادی از آن به بوتهٔ فراموشی سپرده شد. سال گذشته، سال پیروزی مردم ایران در جنگ تحمیلی بود، سال تمرکز نیروها برای دفاع و وارد آوردن ضربات سنگین به توطئهٔ امپریالیستی تجاوز صدام به میهن ما بود، سال مقاومت درمقابل فشارهای اقتصادی امپریالیسم به میهن ما بود. ما در این سال موفقیت‌های بزرگی را ثبت کردیم و با دشواری‌های بزرگی هم روبه‌رو شدیم و امروز هم روبه‌رو هستیم، که باید با تمام نیروی خود، برای چیره شدن بر این دشواری‌ها مبارزه را ادامه دهیم.

ما چهل و دومین سال عمر حزب خودمان را با این اطمینان آغاز می‌کنیم که مبارزان توده‌ای در سخت‌ترین شرایط و هرچه پیش بیاید نیز بدون تردید راه خود، یعنی راه دفاع بی‌دریغ از منافع توده‌های زحمتکش میهن‌مان، راه مبارزهٔ آشتی‌ناپذیر با همهٔ دشمنان انقلاب ایران و درراس آن‌ها امپریالیسم جهانخوار آمریکا، راه‌مبارزهٔ پیگیر برای بی‌ریزی جبههٔ متحدخلق ازنیروهای راستین هواداران‌استقلال‌وآزادی‌وعدالت‌اجتماعی، راه‌تفاهم با مبارزان واقعی مسلمان، که در خط ضدامپریالیستی و ضد ـ استبدادی و مردمی امام خمینی حرکت می‌کنند، را ادامه خواهند داد. ما اطمینان داریم که توده‌ای‌ها این راه افتخارآمیز را، علی‌رغم هرگونه دشواری که به‌وسیلهٔ دشمنان انقلاب و یا به‌وسیلهٔ دوستان القاءشده و یا ناآگاه انقلاب، درجلوی پای آن‌ها گذاشته شود، ادامه خواهند داد. و با این اطمینان، ما باردیگر چهل ویکمین سالگرد تاسیس حزب را به دوستان توده‌ای تبریک و شادباش می‌گوییم و موفقیت مبارزان توده‌ای را برای سال آینده، یعنی ۴۲ مین سال عمرحزب، وبرای سال‌های آینده آرزومندیم.

قطب‌زاده بسزای خیانت خود رسید؛ ولی خطر قطب‌زاده‌های دیگر هنوز باقی است.

پرسش: اعدام قطب‌زاده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: البته پرسش خیلی کوتاه است و من خیال می‌کنم که پرسش‌کننده هم پاسخ ما را کاملا می‌داند و از این پرسش مقصودش فقط این بوده است که ما توضیحات بیشتری در این زمینه بدهیم.

به‌نظر ما، این که یکی از خائنین بزرگ به‌انقلاب ما، پس از این که افشا و به دست انتقام انقلاب گرفتار شد، سزای خیانت خود رسید، یکی از موفقیت‌های بزرگ انقلاب است. این حق قطب‌زاده بود، و ما از این رویداد کاملا خوشحال هستیم. برای خوشحال بودن ازاین رویداد، همین بس که امپریالیسم آمریکا، رادیوی آمریکا، امینی و تمام وازدگان انقلاب ایران در آمریکا و فرانسه و انگلستان و... به سوگ قطب‌زاده نشسته‌اند و برای یار غارشان اشک می‌ریزند.

قطب‌زاده به سزای خودش رسید، ولی همان‌طور که‌ما پس از بازداشت قطب‌زاده اعلام‌کردیم، خطرقطب‌زاده ازبین رفت، ولی خطرقطب‌زاده‌های دیگر هنوز وجود دارد. البته بیان این مطلب به این معنی نیست که ما معتقد باشیم، درآن سطحی که قطب‌زاده قرار داشت، الان کسانی مثل قطب‌زاده نشسته‌اند. نه! این بحث به‌هیچ‌وجه به این معنی نیست و به این معنی هم از طرف بدخواهان ما نباید سوء تفسیر گرفته شود. بیان این مطلب فقط به این معنی است که، به‌نظر ما، امپریالیسم هنوز مهره‌های بسیاری‌در جامعهٔ ما دارد و این مهره‌ها، با قیافه‌ای که بتوانند خود را در وضع کنونی جا بزنند، یعنی با قیافهٔ خیلی خیلی برحق اسلام‌نمایی، اکنون مشغول فعالیت و خرابکاری هستند. ما از این گفتهٔ امام خمینی در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۸ درست همین‌را می‌فهمیم. امام خمینی می‌گویند:

" این را هم بعید ندانید که یک نفر را ده سال، پانزده سال، بیست سال به یک صورت ملی کاذب نگه دارند، برای این که یک روزی به دردشان می‌خورد. ممکن است بیست‌سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت بجا بیاورد، که یک روز برای آن‌ها کار بکند."

ما این نمونه‌ها را هم از تیپ‌هایی مثل قطب‌زاده دیدیم، هم از

سیب‌هایی مثل ابوالفضل قاسمی و امیرانتظام و هم از روحانی‌نمایان. ما دیدیم که آن‌ها واقعا بیست سال تظاهر به نمازخواندن درمسجد و عبادت کردند و بعد معلوم شد که دست‌های امپریالیسم هستند و برای روزی کاشته شده‌اند. که مورد استفاده وبهره‌گیری درخطرناک‌ترین ماجراها قرارگیرند.

آنچه که ما می‌بایستی از سرنوشت قطب‌زاده بیاموزیم. این است که: حاکمیت بایستی توجه کند که دوستان و دشمنان واقعی انقلاب. همیشه آن‌هایی نیستند که برادران ارجمند ما در حاکمیت فکر می‌کنند. من یادم هست که وقتی درمورد وابستگی قطب‌زاده به امپریالیسم. با یکی از شخصیت‌های بارز جمهوری اسلامی ،گداکنون هم درعالی‌ترین مقامات جمهوری قرار دارد. صحبت می‌کردیم. او قبول می‌کرد که قطب‌زاده احمق است. ولی نمی‌پذیرفت که با امپریالیسم ارتباط دارد. ما همان‌وقت‌خبری را که از دوستان پاکستانی به ما رسیده بود. به مقامات جمهوری اسلامی اطلاع دادیم. مبنی بر این که آقاشاهی ورئیس‌خارجه وقت پاکستان. در یک جلسه فوق‌العاده سری. از توجه‌خاص امپریالیسم‌آمریکا نسبت به‌قطب‌زاده صحبت کرده بود. با کمال تاسف عین نامه‌ای که ما برای حاکمیت فرستاده بودیم. به دست قطب‌زاده داده شد. بویژه از آن تاریخ به بعد بود که قطب‌زاده قماشی لجام‌گسیخته و توطئه علیه حزب ما را آغاز کرد.

ما در این زمینه‌ها نمونه‌های بسیار دیگری هم داریم، که‌تاریخ‌سرانجام روشن خواهد کرد. که تاچه‌حد ما ذی‌حق بوده‌ایم. تاریخ سرانجام روشن خواهد کرد که ما چقدر رود و به‌موقع درمورد خطرها هشدار داده‌ایم و عدم توجه به این هشدارها می‌توانست بدکجا بکشد. از جمله تاجایی که زندگی امام خمینی به خطر افتد. به‌نظر ما. این‌خوش‌باوری در بعضی جاها، حتی تا یک هفته‌قبل از بازداشت قطب‌زاده هنوز وجود داشته است. این درسی است که مسئولان جمهوری اسلامی بایستی از نمونه‌ٔ قطب‌زاده و نمونه‌ٔ بنی‌صدر و نمونه‌های دیگر بگیرند. پیروان راستین خط امام بایستی توجه کنند که هنوز در میان آن‌ها قطب‌زاده‌ها با ماسک‌های بسیار فریبنده به زهرپاشی و نفاق‌افکنی مشغول هستند. سروان راستین خط امام باید یکبار تاریخ فعالیت قطب‌زاده را واقعا از جلوی چشم بگذرانند. تا ببینند که این آدم چگونه با امپریالیسم مربوط بوده و چگونه نقشه‌ٔ امپریالیسم را پیاده می‌کرده است. کارتر به‌طور خیلی روشن می‌گوید که قطب‌زاده یک "قهرمان!" بوده، که به‌سود بهبود مناسبات ایران و آمریکا عمل می‌کرده است. برای امپریالیسم آمریکا قطب‌زاده، یک "قهرمان!" بوده. کارتر جنس ارزشی برای او قائل است، چون او را خوب می‌شناسد. پس، تاریخ عملکرد قطب‌زاده را بررسی کنید، چون

تردیدی نیست، که هرچه او عمل می‌کرده، به‌نفع آمریکا و به زیان انقلاب ایران بوده است. اگر آمریکا دشمن شماره‌یک انقلاب ایران نه حساب گذاشته می‌شود. هرچه قطب‌زاده می‌کرد. خواست دشمن بوده‌است. پس، بایستی از این قبیل اعمال اجتناب ورزید.

حالا ما اگر بازگشت کنیم به همین تاریخ قطب‌زاده، می‌بینیم که وقتی حزب ما، با اطلاع دقیق از واقعیتی قطب‌زاده به امپریالیسم، این مسئله را مطرح کرد و او را شناساند، ازطرف همان‌کسانی که‌امروزقطب‌زاده را محکوم می‌کنند و ما هم به صداقت و وفاداری آن‌هانسبت به انقلاب کم می‌توانیم تردید کنیم، چه سیل افترا و تهمتی علیه حزب ما جاری شد. ببینیم که قطب‌زاده علیه کشورهای سوسیالیستی چه‌کارزاری‌براه‌انداخت؟ ببینیم که قطب‌زاده برای نزدیکی ایران به پاکستان و چین چه تلاش‌هایی کرد؛ ببینیم که نقش قطب‌زاده در مسئله افغانستان چه بود؛ همه این کارهای قطب‌زاده به نفع آمریکا بوده است.

ما برای نشان دادن ماهیت واقعی قطب‌زاده و "قطب‌زاده‌ایسم"، یعنی نمونه قطب‌زاده، به‌عنوان یک نمونه سیاسی، به‌عنوان یک فرد، به‌عنوان یک نمونه عامل امپریالیسم در جریان انقلاب، درکار تهیه جنگ بزرگی هستیم. و من در اینجا فقط چند نکته کوچک را از این جنگ بزرگ یادآوری می‌کنم:

مثلا درمورد پاکستان قطب‌زاده می‌گوید:

" اعتقادندارم کدپاکستان کاملاوابسته‌به‌آمریکا است... پاکستان کمک نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا را رد کرده است." (کیهان – ۵۹/۴/۴)

ولی پاکستان ۲۰۰ میلیون دلار کمک نظامی آمریکا را رد کرده بود، نه برای این که مخالف گرفتن این کمک بود، بلکه برای این که آن را کم می‌دانست، به این دلیل که وقتی آمریکا کمک نظامی سه‌میلیارد و۲۰۰ میلیون دلاری را پیشنهاد کرد، پاکستان دودستی به اسفنالش شناخت و گفت: غلط کردم، قبول دارم، حیلی هم قبول دارم! آن ردکردن مثل قهر کردن بچه‌ها است، که وقتی می‌بینند غذای‌شامشان کم است، می‌گویند ما شام نمی‌خوریم! ولی قطب‌زاده این را دلیل "ضدامپریالیست" بودن پاکستان می‌دانست! قطب‌زاده بازهم توضیح می‌دهد:

" اتهاماتی که به پاکستان زده می‌شود، دقیقا از سوی کمونیست‌های جهان است و عده‌ای مسلمان‌نما (یعنی مسلمانان پاکستان، که‌دارندعلیه‌ضیاءالحق‌مبارزه‌می‌کنند، **مسلمان‌نما هستند)، که در حقیقت همان کمونیست‌ها**

هستند، که به لباس اسلامی درآمده‌اند، و عده‌ای افراد مسلمان، که کمونیست نیستند، ولی... مرعوب کمونیست‌ها هستند... چرا پاکستان نوکر آمریکا است؟ یک دلیل قانع‌کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله نداده."

(اطلاعات، ۵۸/۲/۲۳)

به‌نظر قطب‌زاده مثلا "سنتو" اصلا دلیل قانع‌کننده‌ای نیست. با این ترتیب شاه هم نوکر آمریکا بوده است. چون شاه و ضیاءالحق و ترکیه در پیمان "سنتو" زیر دست آمریکا و انگلیس بودند. خوب، این که دلیل وابستگی نیست! قطب‌زاده بعد اضافه می‌کند:

"...این اتهام که کلا جنبه تبلیغاتی دارد، بسیار ناجوانمردانه و بی‌شرمانه است."

(اطلاعات ـ ۵۸/۲/۲۳)

ببینید با چه وقاحت و بی‌شرمی از عوامل امپریالیسم در دنیا دفاع می‌کند. درباره چین هم می‌گوید:

"چین کشوری است مستقل... و از جانب شوروی احساس خطر جدی می‌کند... البته ما باید روابط خودمان را با چین خیلی وسیع‌تر کنیم."

(اطلاعات ـ ۵۸/۴/۹)

حالا ما در مطبوعات، از جمله روزنامه جمهوری اسلامی، می‌خوانیم که چین وابسته به آمریکا شده و به تمام معنی سیاست آمریکا را پیاده می‌کند. قطب‌زاده از ترکیه هم این‌طور دفاع می‌کند:

"من برادران ترک را مطمئن کردم که ایران هیچ‌گاه پایگاهی برضد آن‌ها نخواهد شد."

(کیهان ـ ۵۹/۲/۲۹)

مثل این که ایران می‌خواسته پایگاه علیه ترکیه بشود! ترکیه پایگاه علیه ایران است. ترکیه به "ناتو" مربوط است. ترکیه پیمان دوجانبه با آمریکا دارد. در ترکیه ۲۷ پایگاه آمریکایی وجود دارد. ترکیه اخیرا به آمریکا امکان داده است که برای "نیروهای واکنش سریع" خود، از فرودگاه‌های شرق ترکیه استفاده کند. آن‌وقت قطب‌زاده به "برادران ترک" اطمینان می‌دهد که ایران پایگاهی علیه آن‌ها نخواهد شد! این اظهارات قطب‌زاده مربوط است به کشورهای همجوار. حالا ببینیم قطب‌زاده درباره فرانسه، که بخصوص در دوران اخیر با کمک‌هایش به عراق و سایر نیروهای ارتجاعی، دشمنی خود را با ایران خیلی توسعه داده، چه می‌گوید:

"هنوز علائق شدیدی که با فرانسه داشتیم، وجود دارد

و ما از فرانسه نمی‌خواهیم که ایرانی‌های مخالف با دولت ما را از فرانسه اخراج کند."

(کیهان – ۵۹/۶/۱۹)

و اما سفارت آمریکا در تهران، در نامهٔ خود به‌وزارت خارجهٔ آمریکا، دربارهٔ قطب‌زاده می‌نویسد:

"قطب‌زاده و دوستانش از تحسین‌کنندگان آمریکا و ایده‌آل‌هایی که آمریکا از آن‌ها دفاع می‌کند، هستند."

(از کتاب اسنادلانهٔ جاسوسی، شمارهٔ ۱۸)

حالا ببینیم همین قطب‌زاده دربارهٔ حزب تودهٔ ایران چه می‌گوید:

"حزب توده ماموربن ایرانی روسیهٔ شوروی هستند."

(کیهان – ۵۹/۴/۱۲)

ولی ما عین همین اظهارات را از شخصیت دیگری هم شنیده‌ایم:

"توده‌ای‌ها به‌اسم ایرانی از طرف روسیه ماموریت دارند..."

حالا تعجب کنید که این اظهارات از آریامهر، شاهنشاه ملعون ایران، در پیام او به‌مناسبت ۲۸ مرداد ۱۳۳۹ بوده است! یعنی قطب‌زاده فقط گفتهٔ شاه ملعون را تکرار کرده است! ببینید بین گفته‌های دو سرسپردهٔ امپریالیسم آمریکا چه شباهتی وجود دارد! آن ملعون سرنگون شده بازهم می‌گوید:

" در این‌موقع روس‌ها باردیگر در این مرز وبوم رخنه کرده و با تشکیل حزب توده مطمئن بودند که اساس ملیت وموقعیت ما را متزلزل خواهند ساخت."

(مجموعهٔ سخنان شاه خائن، جلد اول، صفحه ۲۱۷)

ببینید این گفته‌ها چقدر شباهت دارد! به‌نظر ما، آن‌هایی‌هم که امروز به ما همین نسبت‌ها را می‌دهند، باید ببینند که چقدر با شاه در یک جبهه قرار دارند. این واقعیتی است در "مسئلهٔ قطب‌زاده".

به‌نظر ما، اهمیت بسیار دارد که مبارزان راه آزادی، مبارزان مسلمان، بویژه آن‌هایی که هنوزهم تمام آن زهری را که امپریالیسم به‌وسیلهٔ قطب‌زاده‌ها، به‌وسیلهٔ جبههٔ ملی، به‌وسیلهٔ نهضت آزادی، بوسیلهٔ حزب خلق مسلمان شریعتمداری، به‌وسیلهٔ عناصری که در میان روحانیت داشته، امثال همان چند روحانی که در توطئهٔ قطب‌زاده گرفتار شدند، و ده‌ها نمونهٔ دیگری که همه می‌شناسند، در ایران پخش کرده، نمی‌بینند، به‌این واقعیت توجه‌کنند، زیرا این زهری که امپریالیسم طی سال‌ها، در ایران پخش کرده، عدهٔ زیادی را مسموم کرده و این زهر هنوز هم تاثیر منفی خود را باقی می‌گذارد. ما با کمال تاسف شاهد این هستیم که نیروهایی که الان هم در

صف انقلاب قرار دارند، توطئهٔ قطب‌زاده را از اول جدی نگرفتند و به آن توجه جدی نکردند، و به‌عنوان این‌که حزب تودهٔ ایران علیه قطب‌زاده بسیج کرده، حتی از قطب‌زاده تاحدودی، به‌شکلی ازاشکال، دفاع‌کردند، و به‌جای این که توطئهٔ قطب‌زاده را محکوم کنند، حزب تودهٔ ایران را محکوم کردند!

این رویداد تاریخی خیلی گویا است. ما یک‌بار دیگرهم به‌نویسندگان جمهوری اسلامی این نکته را یادآوری می‌کنیم که: درست پس از آن که توطئهٔ قطب‌زاده علنی شد، و معلوم شد که قطب‌زاده می‌خواسته بیت‌امام را منفجر کند وامام را بکشد، در زمانی که سیل احساسات مردم برای امام خمینی اوج گرفت و شعار "جماران گلباران" همهٔ شهر را گرفت و توده‌های محروم به این شعار اضافه‌کردند: "قطب‌زاده تیرباران، جماران گلباران"، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، به مناسبت اول ماه مه، نام قطب‌زاده‌راازاین‌شعار برداشت و به‌جای آن، حزب تودهٔ‌ایران راگذاشت وشعار "جماران‌گلباران، توده‌ای تیرباران" را عرضه کرد!

ولی دوستان گرامی روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی! تاریخ از هر تحریف‌کننده‌ای سرسخت‌تر است. این دفعه هم تاریخ حرف شما را گوش نکرد. با کمال تاسف برای شما و خوشحالی‌برای ما، تاریخ توده‌ای را تیرباران‌نکرد، ولی قطب‌زاده را تیرباران کرد، یعنی تاریخ درجهتی رفت که توده‌ها می‌خواستند، نه درجهتی که کشمیری‌ها می‌خواستند. تاریخ یک‌بار دیگر به صورت تحریف‌کنندگان تاریخ سیلی زد. ما امیدواریم که این درس تاریخی دردناک، ولی ترمیم‌کننده‌ای برای القاءشدگان و گول‌خوردگان در روزنامه جمهوری اسلامی باشد.

به‌مناسبت "مسئلهٔ قطب‌زاده"، یکی از دوستان پیشنهادی کرده است و ما این پیشنهاد را به‌طور رسمی به مقامات می‌کنیم که: هیئتی مامور رسیدگی شود بکلیهٔ‌احکام ودستورات صادره‌ازجانب بنی‌صدروقطب‌زاده، و بویژه رسیدگی به وضع افرادی که به‌طور مشخص از طرف این‌ها به‌مقامات مختلف در جمهوری اسلامی ایران گمارده شده‌اند؛ چون ما به‌طور مشخص می‌دانیم که هنوز عده‌ای از کسانی که قطب‌زاده در صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران گماشته بود، باقی هستند و با همان روحیات و باهمان‌سمت‌گیری سیاسی به خرابکاری خود ادامه می‌دهند؛هنوزعده‌ای از کسانی که بنی‌صدر و قطب‌زاده در وزارت‌خارجه و یا در جاهای دیگری گماشته‌بودند، باقی هستند و در پست‌های حساسی قرار دارند. به‌نظر ما، این رسیدگی ضرری نمی‌زند و لااقل ممکن است عده‌ای از افراد مشکوک را بشناساند.

شناخت پیروان خط امام در حاکمیت از ناراضی‌تراشی و ناراضی‌تراشان افزایش می‌یابد.

پرسش: بدنظر می‌رسد که نه فقط ناراضی‌تراشی گسترش می‌یابد، بلکه توجه حاکمیت هم به ناراضی‌تراشی رو به افزایش است. نظر شما چیست؟

پاسخ: درست است. در گفتار پیشین، ما درباره‌ٔ مسائل مربوط به ناراضی‌تراشی و نگرانی درحال رشد بخش خط امامی حاکمیت نسبت به اشکال مختلف ناراضی‌تراشی، که الان در جامعه حکم‌فرماست، و تاثیر احتمالی منفی این جریان در مجموعه‌ٔ روند انقلاب، سخن گفتیم. در هفته‌ٔگذشته ما شاهد این بودیم، که این نگرانی باصراحت خیلی‌جدی‌تری نسبت بدگذشته در مطبوعات بازتاب یافته است. بنظر ما، ازهمه‌جالب‌تر انتشار یک سری مقاله در روزنامه‌ٔجمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی است، بنام "بلوغ انقلاب" که در آن مسائلی مطرح شده، که ما برای اولین‌بار با آن‌ها در روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی برخورد می‌کنیم. بدین جهت یک‌کمی حیرت‌انگیز است، ولی به معنی واقعی خود شادکننده است. ما خیلی شاد هستیم که روزنامه‌ٔجمهوری اسلامی، پس از مدت‌ها سکوت، درباره‌ٔ مسائل مبرمی که در جامعه‌ٔ ما می‌گذرد، بالاخره به‌صدا درآمده است. دوستی به شوخی این مثل معروف را یادآور شد که: بمین چقدر شور شده، که خان هم فهمیده است! ولی از جنبه‌ٔ شوخی این‌مثل که بگذریم، واقعیت این است که روزنامه‌ٔجمهوری اسلامی دردوران‌طولانی یا اصلا سست به این مسائل موضع‌گیری نمی‌کرد و یا اگر می‌کرد، خیلی کم و آبکی بود. در این چند مقاله، بخصوص در مقاله‌های سی‌ام و سی‌ویکم شهریور، مطالبی در روزنامه‌ٔجمهوری اسلامی مطرح شده، که ما فکرمی‌کنیم بازگو کردن آن اهمیت زیادی دارد، برای این که ممکن است کسانی که با "پرسش وپاسخ" سروکار دارند، روزنامه‌ٔجمهوری اسلامی را نخوانده باشند وبه‌این مطالب توجه‌نکرده‌باشند. درمقاله‌ٔ "بلوغ‌انقلاب" (۶۱/۶/۳۰) این مسئله‌ٔ بسیار مهم نوشته می‌شود که:

"عشق وعلاقه‌ٔ زائدالوصف مردم نسبت به هیئت خدمتگزاران و همدلی و همکاری آن‌ها با مسئولین، تا هنگامی می‌تواند ادامه داشته باشد و حتی افزایش هم پیدا کند، که اولا انسجام و تفاهم‌های موجود همچنان باقی

بماند و ثانیا موفقیت‌های ما در پیروزی‌های نظامی خلاصه نشود و این پیروزی‌ها را به میدان‌های دیگر ازجمله: میدان فرهنگی، میدان اقتصادی، میدان سیاسی، میدان اجتماعی و حتی میدان‌هایی از قبیل میدان ورزش هم تعمیم دهیم."

خوب. این مسئله‌ای است که سایر انقلابیون و مبارزان سه‌سال و نیم است که مطرح می‌کنند. یعنی این که: عشق وعلاقهٔ مردم به حاکمیت ابدی نیست. مردم انتظار دارند که حاکمیت جمهوری اسلامی خواست‌های بحق آن‌ها را در انجام آماج‌های واقعی انقلاب، یعنی تامین استقلال واقعی و کامل سیاسی و اقتصادی، تامین عدالت اجتماعی و تامین آزادی، برآورده کند. در مقالهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی تذکرهای فوق‌العاده جدی به مجلس، به دولت، به قوهٔ قضائیه، به دادگاه‌های انقلاب و حتی به سپاه پاسداران داده می‌شود، که همهٔ آن‌ها چکیدهٔ مطالبی است که لااقل سه سال است در مطبوعات و انتشارات و موضع‌گیری‌های حزب ما، پشت سرهم مطرح می‌شود. بویژه بعد از سرنگونی بنی‌صدر، ما روی آن تکیه می‌کنیم و می‌گوییم که: این پیروزی بزرگ علیه توطئهٔ بنی‌صدر فقط وقتی تحکیم خواهد شد، که به خواست‌های مردم، به خواست‌های دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، به خواست‌های کارگران پاسخ داده شود و سیاست دولت واقعا در جهت از بین بردن محرومیت‌های طبقات محروم جامعه باشد. دربارهٔ نهادهای انقلابی هم ما بارها و بارها تذکر داده‌ایم که اقدامات ناشایست و درمواردی اقدامات زیان‌بخشی که از طرف عوامل به احتمال دشمن و یا دوستان نادان، به‌قول حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، انجام می‌گیرد، می‌تواند پایه‌های تفاهم توده‌های مردم را با حاکمیت انقلابی تضعیف و متزلزل کند؛ و این خطرناک است. وقتی ما در روزنامهٔ جمهوری اسلامی می‌خوانیم که مثلا دربارهٔ سپاه پاسداران گفته می‌شود که: اگرکسانی باشندکه برای سوء استفاده‌های بعدی وارد سپاه شده باشند و سپاه ضابطه‌ای و اساسنامه‌ای نداشته باشد و حدود وظایفش مشخص نشده باشد، آیا این افراد با تکیه بر پشتوانه‌های قوی از قبیل خون شهدای پاسدار و تاییدهای مکرر امام وعلاقهٔ مردم و مجلس با در دست داشتن پول واسلحه‌ای که در اختیار سپاه است، این نهاد جوشیده ازانقلاب را به‌انحراف‌نخواهند کشاند؟

خوب، این هشدار خیلی بااهمیت و درستی است. روزنامهٔ جمهوری اسلامی (۳۱ شهریور ۶۱) می‌نویسد:

" آیا حق داریم به‌خاطرسلیقه‌های شخصی و طرزفکرها و برداشت‌های فردی کاری کنیم و راهی درپیش بگیریم، که

به‌حرمت انقلاب و تقدس نظام جمهوری اسلامی و ارگان‌ها و نهادهای متعلق به آن و جوشیده از آن کوچک‌ترین ضربه و لطمه‌ای وارد شود؟ هیچ انسان عاقل و منصفی در پاسخ این سئوال نخواهد گفت: بله، حق داریم چنین کاری را انجام دهیم! ولی آنچه مهم است این است که بسیاری از همین افراد، که پاسخشان به این سئوال منفی است، تا هنگامی که چهارچوبی برای برخوردها وجود نداشته باشد، براساس سلیقه‌های شخصی و طرزفکرهای فردی و یا گروهی خود کارهایی می‌کنند، که بدون ذره‌ای‌تردید ضربه‌های بزرگ و لطمه‌های سنگینی به ارگان یا نهادی که درآن کار می‌کنند و یا به‌کل نظام واردمی‌آورندو درپاسخ هرمعترضی خواهند گفت این کار به مصلحت انقلاب است و جالب این است که این سخن را براساس اعتقادشان هم می‌گویند و این‌طور نیست که قصد خیانتی داشته باشند."

به‌نظر ما، این نوشته به‌خودی خود داستانی است بدون‌شرح. بسیاری از مسئولان ــ مسئولانی که حتما کارهای مهمی را انجام می‌دهند، چون حتما مقصود ثنات فلان اداره نیست ــ که می‌توانند مطابق سلیقهٔ خودشان تصمیماتی بگیرند، خیال خیانت هم نداشته باشند، ولی لطمه‌های‌سنگینی به کل نظام وارد می‌آورند. این کوچک نیست. این بازتاب واقعیت است.

به‌نظر ما، آنچه که از طرف بعضی از مسئولان درجهٔ‌اول در ناراضی کردن کارگران انجام گرفته، نمونهٔ بسیار بارز برای تایید این نوشته‌است. روش این مسئولان نشان می‌دهد که چگونه توده‌های میلیونی را، با تصمیمات نسنجیده و گاه کاملا ریان‌بخش به ضرر توده‌های محروم و درجهت مخالف قانون اساسی، می‌شود ناراضی کرد و به‌حال عصانیت کشاند. خوب، اگر افرادی که به‌هیچ‌وجه خیال خیانت ندارند، افرادی که صادق هستند و می‌خواهند به انقلاب کمک کنند، ولی درنتیجهٔ ناآگاهی‌واشتباه چنین لطماتی می‌توانند به انقلاب بزنند، حالا ببینید که قطب‌زاده‌ها و کشمیری‌هایی که هنوز افشا نشده‌اند، لیبرال‌ها و هواداران تروریست‌های اقتصادی، که زیرسرپوش ریش وتسبیح ونمازوروزه‌همان‌طورکه‌حجت‌الاسلام امامی کاشانی در خطبهٔ‌نماز گفت ــ چه بیدادی می‌توانند بکنند وچه ضربه‌هایی می‌توانند به انقلاب وارد سازند و چه زیان‌هایی می‌توانند به‌کل نظام بزنند، که دیگر جبران‌ناپذیر باشد.

به‌نظر ما: چنین شناختی در مطبوعات رسمی کشور ــ چون ماروزنامه جمهوری اسلامی را، نسبت به اطلاعات و کیهان، روزنامهٔ رسمی دولتی

کشور می‌داشم. زیرا بالاخره روزنامهٔ حزبی است که رئیس جمهور، رئیس دولت، اکثریت اعضاء دولت و اکثریت نمایندگان مجلس از مسئولان و اعضاء و وابستگان آن هستند ـ نشانهٔ رشد انقلاب است.

در همین دو مقاله روزنامهٔ جمهوری اسلامی، به مجلس انتقاد جدی می‌شود. که کاملا وارد است. می‌نویسد:

" از سوی دیگر نمایندگان مجلس باید به این واقعیت واقف باشند که حل بسیاری از مشکلات کشور، بخصوص در زمینه‌های اقتصادی، در دست آن‌هاست. این نمایندگان مجلس هستند که باید تلاش کنند تا به نقطه‌ای برسند که بتوانند تکلیف زمین را به‌طور کامل و قطعی روشن کنند تا درنتیجه، مشکل مسکن و کشاورزی حل شود. این نمایندگان مجلس هستند که باید با تلاش و پشتکارشان تکلیف سرمایه را روشن کنند، تا مشکلاتی که ناشی از همین بلاتکلیفی است، برطرف شود و علاوه برحل مشکلات اقتصادی، همهٔ گروه‌های چپ‌گرا و چپ‌نما هم خلع شعار شوند. این گروهها بسیار خوشحال خواهندبود که این مشکلات راهمیشه حل‌نشده‌ببینند، زیراتا این مشکلات وجود دارند، آن‌ها می‌توانند شعار بدهند، ولی با حل این مشکلات دیگرشعاری برای آن‌ها باقی نمی‌ماند."

با قسمت اول این نوشته، ما صددرصد موافق هستیم. مجلس مسئولیت بسیار جدی دارد. ما بارها این مسئله را گفته‌ایم، ولی درعوض حتی از روزنامهٔ جمهوری اسلامی، بدعنوان "نفاق‌افکن"، فحش خورده‌ایم. حالا خوشحال هستیم که روزنامهٔ جمهوری اسلامی هم بالاخره به‌این‌نتیجه‌می‌رسد که مجلس مسئولیت سنگینی درحل این مشکلات دارد و بایست دست به‌کار شود و تاخیر درحل این مشکلات، آن‌چیزی را به‌بار خواهد آورد، که در اول این بحث، من از قول روزنامهٔ جمهوری اسلامی گفتم:

علاقه و عشق زائدالوصف مردم را نسبت به هیئت خدمتگزاران متزلزل خواهد کرد.

این شناخت بسیار صحیحی است. و اما دربارهٔ آنچه که دربارهٔ " گروه‌های چپ‌گرا"، که شاید ما را هم جزو آن‌ها گذاشته‌اند، گفته شده، باید گفت که: برعکس ادعای نویسندهٔ مقاله، ما هیچ خوشحال نمی‌شویم که این شعارها عملی نشود، تا ما بتوانیم همچنان شعار بدهیم. برعکس، ما معتقد هستیم که شما بیایید این کارها را بکنید و همهٔ این شعارها راهم ازمابگیرید! شما مسئلهٔ زمین راحل کنید. شما دست سرمایه‌دارهاوغارتگرها

را ببندید . شما آزادی را برای جامعه تامین کنید . آن‌وقت شعارهای ما را هم از ما بگیرید و ما را بی‌شعار بگذارید ! ما به‌هیچ‌وجه خواستار آن نیستیم که کاری انجام نگیرد . حزب ما همیشه طرفدار برخورد سازنده با سایر نیروهای انقلابی بوده ، هست و خواهد بود . حزب ما به‌هیچ‌وجه دچار این بیماری کودکی درمبارزهٔ اجتماعی نشده و نخواهد شد ، که فکر کند : بگذار همه‌چیز خراب شود ، تا من بیایم و بسازم . هروقت مسئولیت تاریخی به عهدهٔ حزبی مثل حزب ما قرار گیرد ، آن‌وقت وظیفهٔ خودش را انجام خواهد داد . ما امروز وظیفهٔ خود را در این می‌بینیم ، که به‌نظام جمهوری اسلامی ایران و به‌آن‌جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی کمک کنیم که در جهت انجام جدی تمام آنچه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ عـدالت اجتماعی، در زمینهٔ استقلال سیاسی و اقتصادی ، در زمینهٔ آزادی ثبت شده ــ و این سند انقلاب ماست ــ گام بردارد . این بزرگ‌ترین موفقیت برای ما خواهد بود ، که تمام نیروی خود را در این‌راه به‌کار اندازیم .

و اما درمورد هشدار ما در این زمینه ، که در نهادها و در ارگان‌ها افرادی هستند ، که با تمام قوای خود کوشش می‌کنند که جلوی پیشرفت انقلاب ، جلوی پیاده‌شدن اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را بگیرند ــ این مسئله‌ای است که‌ما درتمام دوران پس ازپیروزی انقلاب مطرح‌کرده‌ایم . از همان آغاز فعالیت لیبرال‌ها در حاکمیت و بعدا در تمام دوران سروری ــ می‌خواهیم این اصطلاح را بگوییم ــ سروری امثال بنی‌صدر و قطب‌زاده ، ما این مسئله را پیگرانه دنبال کردیم . حالا یواش یواش دارد مسئله طوری بارز می‌شود ، که دیگران هم ، که تاکنون چنین حرف‌هایی را نمی‌زدند ، بایستی عین این حرف‌ها را به‌عنوان واقعیت بپذیرند . من دو جمله از صحبت‌های حجت‌الاسلام امامی کاشانی را از نمازجمعهٔ ۱۹ شهریور ۶۱ نقل می‌کنم ، که خیلی گویاست ، و اگر ما در بارهٔ آن فکر کنیم ، به مسائل بسیار مهمی ، که الان درجامعهٔ ما مطرح است ، برخورد خواهیم کرد . یک جمله هم از شهید محمدمنتظری ، که یکی از برجسته‌ترین سیمای انقلاب ما بود ، نقل می‌کنم ، که آن‌هم خیلی گویاست . حجت‌الاسلام امامی‌کاشانی خطاب به مامورین دولت و نهادها می‌گوید :

"ببینید حق چیست و عمل بکنید . نگویید این خانمی که الان آمده و به من مراجعه‌کرده ، باحجاب وپوشش‌اسلامی است و این خانم بی‌حجاب است ، بنابراین من‌کارباحجاب را راه بیندازم و کار بی‌حجاب را رهاکنم . این را نگوییم ، ولو این که بی‌حجابی گناهی است ، ولو این که این خواهر

بی‌حجاب در پیشگاه خدا شرمنده است، دربرابر خون شهدا شرمسار است و در پیشگاه خدامسئول است. ولی شما یک مسئول اداری هستید و باید کارتان نسبت به هردو مساوی باشد." (جمهوری‌اسلامی، ۶۱/۶/۲۵)

حجت‌الاسلام امامی کاشانی در جای دیگر اضافه می‌کند، و این بازهم مهم‌تر است:

" افراد پرهیزکار مسامحه‌کار اگر شدند، گول قیافه اگر خوردند، یک نفر آمد و رفت و قیافه‌اش را مذهبی کرد، البته محاسن گذاردن محاسن است و ادب و اخلاق اسلامی است، ولی اگر کسی این‌کار را برای دکان کرد که درفلان‌جا انتخاب بشود، درفلان کار گمارده بشود، شماکه‌می‌خواهید بگمارید، گول نماز، گول روزه، گول محاسن، گول قیافه، گول الفاظ را نباید بخورید. علی می‌گوید امتحانش کن، زیرورویش کن، سوابقش را ببین، بررسی‌اش کن، آن‌وقت بگمارش سر یک کاری که با مردم انقلابی و مسلمان این از فردا باید روبه‌رو باشد."

خوب، این هشدار نشانه‌ٔ واقعیتی است که درجامعه‌مان وجود دارد؛ یعنی حق‌شکنی، به‌تناسب ظاهر، و انتخاب افراد برپایه‌ٔ ظواهر. وصدمات خطرناکی که این روش می‌تواند به‌نظام جمهوری اسلامی بزند، از اول انقلاب مطرح بوده است؛ چون مسلم این است که تمام فرصت‌طلبان بلافاصله خوب درک می‌کنند، که به‌چه‌شکل، با چه شیوه‌ای، باچه جنگ‌افزاری می‌شود درنظام موجود بالا رفت. متاسفانه در این‌جاهم مسئله خیلی ساده گرفته شد. یعنی‌ریشی‌وتسبیحی‌ونمازی‌وچندآیه‌ازقرآن و مقداری فحاشی به حزب توده‌ٔ ایران و به کمونیسم و به نیروهای دگراندیش کافی بود برای این که به هرجایی که لازم‌است، بروی! مامی‌دانیم که‌امپریالیسم و ارتجاع خیلی خوب می‌توانند عناصر فرصت‌طلب خود را با این ظواهر آراسته کنند و به میدان بفرستند. ما نمونه‌های بسیاری از این‌ها داریم، که الان این‌طرف و آن‌طرف، درباره‌ٔ دزدی‌ها و خیانت‌ها ورذالت‌هایشان سروصدا بلند شده است.

و اما شهیدمنتظری هم در آخرین نطق بسیار باهمین خود در مجلس شورای اسلامی، در روز ۱۳۶۰/۲/۲۷، گفت:

" آقایان ساواک یا رکن‌دوم ارتش یا زاندارمری را در سپاه و درنخست‌وزیری ودروزارت امورخارجه‌جای‌می‌دهند. الان این کار به دست یک جناحی در داخل کشور صورت

می‌گیرد. ما از امام پرسیدیم، از امام سئوال شده است و امام هم فرمودند: من چنین چیزی نگفته‌ام که افراد این شکلی را برگردانند. ولی دارند به‌اسم جنگ، آقای بنی‌صدر و امثال جناحی که در اطرافشان هستند، دارند این نوع افراد را برمی‌گردانند و به داد کشور برسید... الان دارند عناصر تصفیه‌شده‌ای را که در رکن ۲ بوده‌اند، اشخاص بسیار حساس را دوباره به ارتش برمی‌گردانند."

شهید منتظری در آن‌روز به درستی و با شهامت نظریات خود را درباره خطری که بنی‌صدر برای انقلاب ایجاد کرده بود، بیان داشت. شاید یکی از علل این که او را با اصرار کم‌نظیری در شب آن حادثه، به دفتر حزب جمهوری اسلامی کشاندند، برای همین موضع‌گیری سرسخت او علیه جریان‌های خائنان‌برانداز در حاکمیت بوده است.

این واقعیتی است که در دوران حاکمیت لیبرال‌ها و بعد قطب‌زاده و بنی‌صدر، عدهٔ زیادی از عناصر ضدانقلابی به اشکال مختلفه در دستگاه‌های انقلابی راه پیدا کردند. همهٔ این‌ها ریش گذاشته‌اند، نماز می‌خوانند، تسبیح به‌دست گرفته‌اند، وخلاصه تمام آن ظواهری را که حجت‌الاسلام امامی کاشانی بیان کردند، برای خودشان انتخاب کرده‌اند؛ و در این لباس خیلی موذیانه و ماهرانه مشغول خرابکاری برای ناراضی‌تراشی، برای پائین آوردن حیثیت جمهوری اسلامی ایران هستند. به‌نظر ما، وقت آن رسیده است که تجدیدنظر جدی در این‌باره انجام گیرد و به این عناصر ناراضی‌تراش دستبند رد شود وجلوی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های خرابکاری امپریالیسم در ایران گرفته شود.

نبرد دو گرایش در حاکمیت درزمینهٔ مسائل اقتصادی، برسر تامین عدالت اجتماعی، تشدید می‌شود.

پرسش: در هفته‌های اخیر مبارزه بین دوگرایش در زمینهٔ مسائل اقتصادی در ایران شدت زیادی پیدا کرده است، به‌طوری که در سمینار مسائل صنایع ایران ــ آن‌قدر که در روزنامه‌ها بازتاب پیدا کرد ــ دیده می‌شود که صاحبان کارخانجات غیردولتی برای به‌دست گرفتن کارخانجات ملی شده وبرای گرفتن امتیازات مالی بزرگ از دولت یک حملهٔ جدی را آغاز کرده‌اند و امیدوار هستند که بتوانند در این زمینه موفقیت‌های بزرگی

برای بالابردن میزان سودهای سرسام‌آور خود به دست آورند. نظر شما در این زمینه چیست؟

پاسخ: نظر ما، نسبت به آنچه که تا به‌حال گفته‌ایم، تغییر زیادی نکرده است. به‌نظر ما، نبرد دوگرایش در مسائل اقتصادی و درتمام‌مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، یکی از ویژگی‌های بسیار بااهمیت دوران کنونی کشور ماست. در همان نقل قولی که من از روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی کردم، این مسئله هم، البته به‌طور سربسته، تاحدودی مطرح شده بود، که اگر در زمینه‌های اقتصادی مجلس هرچه زودتر تصمیماتی نگیرد، که‌راضی‌کنندهٔ خواست‌های توده‌های محروم حامی انقلاب باشد، ممکن است که نتایج منفی به‌بار آید. در همین یکی دوهفتهٔ گذشته هم می‌بینیم، که این نبرد با تمام شدت از دوطرف ــ البته از طرف سرمایه‌داران با شدت و جسارت بیشتر و از طرف نیروهای مدافع خط مردمی امام با ترمش بیشتر ــ ادامه دارد.

این نبرد، همان‌طور که بارها گفته‌ایم، عبارت است از مبارزه بین دو گرایش: یک گرایش، دفاع از ادامه و گسترش غارتگری سرمایه‌داران بخش خصوصی است. گرایش دیگر، دفاع از محدودکردن غارت سرمایه‌داری ودر جهت تعدیل ثروت است. اگر ما درست توجه بکنیم، می‌بینیم که‌دردولت و در حاکمیت این دونظر کاملا بازتاب پیدامی‌کند؛ یعنی هستند وزیرانی که طرفدار این هستند، که حتی صنایع ملی شده، حتی صنایع بزرگ‌کلیدی هم به بخش خصوصی واگذار شود؛ و هستند افراد دیگری در دولت و در حاکمیت، که جدا با این نظر مخالف هستند و معتقدند که بایستی برای بخش خصوصی نظام معینی تعیین کرد، که این نظام بتواند از تمرکز سرمایه‌های بی‌حساب و از سودکشی بی‌حساب و از استثمار بی‌بندوبار زحمتکشان جلوگیری کند. طرفداران خط سرمایه‌داری حتی تاحدتجدیدنظر صریح در قانون اساسی، که تکیه‌اش روی بخش دولتی و بخش تعاونی‌است، پیش می‌روند و نقش عمده برای بخش خصوصی در اقتصاد کشور قائلند. البته نیروهای دیگری هم هستند که به‌طور جدی از اصول مردمی قانون اساسی دفاع می‌کنند. اصولی که بویژه شهید دکتربهشتی، به‌عنوان رهبر حزب جمهوری اسلامی و یکی از برجستگان مجلس خبرگان، در تصویب آن نقش موثر داشته است.

بازتاب نبرد دو گرایش در زمینهٔ مسائل اقتصادی در مطبوعات هم دیده می‌شود. صحبت‌های حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی هم در این دوهفتهٔ‌اخیر، بازهم به لزوم محدودکردن

غارت سرمایه‌داری و تامین عدالت اجتماعی به‌سود محرومان اختصاص داده شده بود. بد نیست به بعضی از مسائلی که در هفته‌های اخیر در مطبوعات از طرف محافل مختلف مطرح شده، نگاهی بکنیم، تا نشان دهیم که نظریات گوناگون چطور دارد مطرح می‌شود:

در روزنامهٔ صبح‌آزادگان، در سری مقالات زیر عنوان "آفت‌های انقلاب"، ازجمله دربارهٔ "مترفین" مطلب خیلی جالبی نوشته شده بود:

"مسئله، مسئلهٔ مترفینی است که به خارج نرفته‌اند و می‌کوشند تا جمهوری اسلامی را درجهت منافع خود سیر دهند. این‌ها بسیارزیرکند. این‌هامی‌کوشندتاجای فراریان را پرکرده منافع آنان را به خود اختصاص دهند و طبقهٔ جدیدی از مترفین را در جمهوری اسلامی به‌وجود آورند. این‌ها به‌خاطر حفظ ثروت‌های کلان و یاکسب‌آن، می‌کوشند تا خود را مدافع و همراه جمهوری اسلامی معرفی کنند. این‌ها می‌کوشند تا اصطلاحات اسلامی را به‌خوبی فراگرفته برای وصول به امیال خود از این اصطلاحات سوءاستفاده کنند، که کتب‌الاخبارهای زمان ما هستند. این‌ها دائما در تلاش و فعالیت‌هستند. به هر تلاش می‌کوشند تابرنامه‌های دولت جمهوری اسلامی برای رفاه مستضعفین‌راسوسیالیستی معرفی کنند. طرح توزیع عادلانهٔ کالا را کوپنیسم می‌خوانند و تحریمش می‌کنند... این‌ها دائما به این‌طرف و آن‌طرف می‌روند و می‌کوشند تا وقت گرانبهای مسئولین جمهوری اسلامی را به‌خود اختصاص داده و این شک را ایجاد کنند که قوانین مصوبه درجهت رفاه مستضعفین ممکن است سوسیالیستی و غیرشرعی‌باشد. این‌ها هرنوع قانونی که‌محدودیتی‌درجهت کسب ثروت‌های کلان ایجاد کند را سوسیالیستی می‌دانند و اصولا معتقدند که در جمهوری اسلامی، القانیان مسلمان هم می‌توانیم داشته باشیم و اشکالی هم ندارد... این افراد یکی ازآفات بزرگ‌انقلاب اسلامی هستند."

البته نویسندهٔ این مقالات برای این که کفارهٔ این "گناه" رابدهد، که توانسته دربارهٔ سرمایه‌داران آشکارا واقعیت را بگوید، در مقالهٔ‌بعدی به حزب تودهٔ‌ایران حمله کرده است، تا به‌عنوان توده‌ای و کمونیست و سوسیالیست، به او مارک نزنند! این مقاله سرتاپا دروغ و افترا علیه حزب ماست. ماازاین‌جریان متاسف هستیم، ولی امروز نمی‌خواهیم دراین‌باره

صحبت کنیم. من در فرصت دیگری به یک یک نسبت‌هایی که به ما داده شده، پاسخ خواهم داد.

اما درباره‌ٔ مسئله‌ٔ غارتگری سرمایه‌داری، بد نیست که به یکی دوگفته دیگرهم توجه کنیم. صادق تقوایی سرپرست دادستانی ویژه‌ٔامور صنفی مطلب خیلی جالبی را می‌گوید:

"بافت وزارت بازرگانی در دوران قبل از انقلاب برای راه‌اندازی یک عده تاجر بیشتر بود، که درصد ناچیزی از جامعه‌راتشکیل می‌دهند، لیکن سودهای‌کلانی ازدرآمدهای ملی را به‌جیب می‌زنند. هرچند پس از سقوط رژیم آهسته آهسته تغییراتی در این وزارت‌خانه به‌وجود آمده است، ولی این تغییرات متناسب با شتاب تحول جامعه نبوده است... تازمانی که انتخابات شرکت‌های تعاونی تحت ضابطه‌ٔ صحیح درنیاید و تازمانی که مراکز تهیه و توزیع کالا کاملا در دست نیروهای مومن به انقلاب نباشد، انتظاربروز معجزه بی‌معرفتی است."

در این گفته‌ها مطالب بسیار بااهمیتی هست. این که بافت وزارت بازرگانی برای به‌راه‌اندازی یک عده تاجر بوده، این‌که درمسئله‌ٔ تعاونی‌ها ضابطه‌ٔ صحیحی وجود ندارد، این که نیروهای مومن در مراکزتهیه‌وتوزیع کالاها خیلی کم هستند ــ همه‌ٔ این‌ها نشان‌دهنده‌ٔ این است که در حل مسئله‌ٔ برآوردن احتیاجات مردم از لحاظ وزارت بازرگانی، از لحاظ کاری که دولت می‌تواند در این زمینه انجام دهد، هنوز کمبودهای خیلی خیلی جدی وجود دارد؛ و این کمبودها نتیجه‌ٔ شرایط عینی‌نیست، بلکه‌نتیجه‌ٔ برداشت‌های غلطی است که در وزارت بازرگانی نسبت به بخش خصوصی وجود دارد. و به‌نظر ما تا این برداشت‌هاتغییرپیدانکند و وزارت‌بازرگانی درجهت قانون‌اساسی سمت‌گیری جدی نکند، در این وضع تغییر اساسی پیدا نخواهد شد و این غارتگری به همین شکل و شاید شدیدتر از این شکل، ادامه پیدا خواهد کرد. نمونه‌ای از آن را ما در قطعنامه‌ٔ "سمینار بررسی مسائل صنایع ایران" می‌بینیم. در ماده‌ٔ سه این قطعنامه پیشنهاد زیرین دیده می‌شود:

"ماده‌ٔ ۳ ــ پیشنهادمی‌شودکه‌قوانین مربوط به تعاونی‌ها هرچه زودتر اصلاح گردد تا براساس قانون جدید تولیدکنندگان رشته‌های صنایع همگی بتوانند به‌تشکیل تعاونی اقدام نموده و با همکاری‌و تحت‌نظر دولت به تامین مواد، لوازم یدکی، قطعات و ماشین‌آلات به‌وسیله‌ٔ تعاونی

بپردازند."

خوب، این همان چیزی‌است که‌ما بارها مسخره‌کردن تعاونی‌نامیده‌ایم. تعاونی عبارت‌است ازگروهی ازتولیدکنندگان مستقیم، یعنی ملانجارهایی که خودشان پشت کار نجاری نشسته‌اند، که برای رفع احتیاجاتشان در زمینهٔ تهیهٔ مواد خام، یا برای فروش محصولاتشان، به‌طور دسته‌جمعی تعاونی ایجاد می‌کنند. تعاونی مال صاحبان کارخانجات نیست. صاحبان کارخانجات وقتی دورهم جمع شدند، انحصار درست می‌شود؛ یعنی اگر صاحبان ده‌کارخانهٔ کنسروسازی و یا کارخانهٔ فلزکاری یا کارخانهٔ پخچال‌سازی دورهم جمع شوند و تعاونی درست کنند، اسم این "تعاونی"، در اقتصاد سرمایه‌داری، صاف و ساده "کارتل" است، "انحصار" است، "تراست" است. حالا آقایان می‌خواهند "کارتل" و "انحصار" و "تراست" را "اسلامی" کنند و مطابق قانون نامش را بگذارند "تعاونی اسلامی صاحبان کارخانجات یخچال‌سازی در ایران"! آقایان پیشنهاد می‌کنند که فورا قانون آن را درست‌کنید، تا ما بتوانیم با ارز دولتی قطعات یخچال‌را از "زمنس" و "آ.ا.گ" و "زنرال موتورز" و دیگر انحصارات آمریکایی و انگلیسی و... وارد کنیم و در این‌جا به "تولید اسلامی" ادامه دهیم!

خوب، این مسخره‌کردن قانون اساسی، مسخره‌کردن اصل تعاونی، مسخره کردن اصولا بخش خصوصی در اقتصاد است. ولی وقتی صاحبان صنایع چنین مادهٔای را پیشنهاد می‌کنند حتما زمینه دارد، حتما در حاکمیت گوش شنوایی برای خود احساس می‌کنند. اگر این پیشنهاد تصویب شود، ما به‌زودی شاهد این خواهیم بود که تعاونی‌های مصرف محلات را، به‌عنوان این که یک سازمان "اسکباری" است، منحل کنند و تعاونی‌های صاحبان کارخانجات ۱۰۰ میلیونی، ۱۵۰ میلیونی، ۲۰۰ میلیونی را به‌صورت سازمان "مستضعفان" مورد تایید قرار دهند! البته ما عقیده داریم که نیروهای پیرو خط امام در حاکمیت کنونی ایران مسلما جلوی این‌گونه حقه‌بازی‌ها را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت که زیر این پوشش‌ها، همان‌طور که حجت‌الاسلام امامی‌کاشانی گفتند، با ریش وتسبیح و نماز و روزه، و اصطلاحات اسلامی ــ که درسرمقالهٔ روزنامهٔ صبح‌آزادگان نوشته شده ــ چنین تقلب‌هایی به‌کار رود.

در "سمینار مسائل صنایع ایران" چندنفر از سرمایه‌داران اصرارخیلی زیادی داشته‌اند، که بهرهٔ بانکی هرچه زودتر حذف شود. البته برای آقایان خیلی خیلی لازم‌است که بانک‌های کشورهرچه سریع‌تر ده‌هامیلیون تومان وام بدون بهره‌ای به سرمایه‌داران بدهند. تاآن‌ها، با تورمی که وجود دارد، درعرض یک‌سال نصف آن ده‌ها میلیون را به بانک پس

بدهند ! در زمانی که ارزش پول پائین آمده، آقایان اگر با صدمیلیون عدس هم بخرند، آخر سال قیمتش ۲۰۰ میلیون است. صدمیلیونشرا برمی‌گردانند به بانک ـ بدون بهره ـ صدمیلیون راهم زده‌اند به جیب ! این حقه‌بازی‌ها دیگر خیلی ابتدایی است.

در قطعنامهٔ "سمینار بررسی مسائل صنایع ایران" مطلب خیلی بامزه دیگری هم است. مادهٔ ۲۱ می‌گوید:

"برای جذب سرمایه‌های سرگردان و انتقال آن از بخش تجارت به بخش تولید، کلیهٔ قوانین و آئین‌نامه‌های خلاف اسلام لغو و بموجب دستورات عالیهٔ اسلام وقانون‌اساسی، امنیت کافی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داده شود تا زمینهٔ اشتغال و توسعهٔ صادرات فراهم گردد."

نمونهٔ خیلی جالب دیگر از گفته‌های آقای نبوی است. آقای نبوی گفته‌اند که: اخیرا سرمایه‌داران به دولت مراجعه و پیشنهاد می‌کنند که صنایع ملی‌شده را به بخش خصوصی واگذار کنیم!

ولی واگذاری صنایع دولتی به شرکت‌های خصوصی در تاریخ ما سابقه دارد، و سابقه‌اش هم خیلی ننگین است. از این جهت من فکر می‌کنم که دوستانی که در حاکمیت از این تز اقتصادی دفاع می‌کنند، بد نیست به این سابقهٔ تاریخی مراجعه کنند. مثلا به جمله‌ای که اینک می‌خوانم، توجه کنید:

"سیاست ما این است که اول: کارخانه‌های فعلی دولت را متدرجا به اشخاص و شرکت‌های خصوصی واگذار کنیم. دوم: سعی بلیغ به‌عمل می‌آوریم تا سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را تشویق کنیم که سرمایه‌های خود را در امور نوین صنعتی و بازرگانی به‌کار اندازند."

این جمله از کتاب *ماموریت برای وطنم*، صفحهٔ ۳۰۲ و ۳۰۳، اتخاذ شده است! سیاست محمدرضا، مامور شمارهٔ یک امپریالیسم آمریکا ـ دشمن شمارهٔ یک بشریت، واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی و تشویق سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به سرمایه‌گذاری درامورصنعتی وبازرگانی است!

آری، سیاست امپریالیسم آمریکا دشمنی با بخش دولتی در کشورهای "دنیای سوم" است. سیاستمداران آمریکا به‌طورصریح گفته‌اندکه: بزرگ‌ترین خطر برای ما عبارت‌است ازدولتی‌کردن اقتصاددرکشورهای "دنیای‌سوم". همین چند ماه پیش رئیس سازمان "سیا" به‌طور خیلی رسمی بیان‌کرد (ما در "پرسش وپاسخ"های سابق، با ذکر منبع آن را بیان کردیم)، که

دشمنی با بخش دولتی درجهت سرمایه‌داری جهانی است. هیچ اسم دیگری هم رویش نمی‌شود گذاشت. تنها همان اسمی را می‌شود گذاشت که نویسندهٔ مقالهٔ "مترفین" در روزنامهٔ صبح آزادگان گذاشته است، یعنی اصطلاحات اسلامی را به‌خوبی فراگرفته‌اند و به‌میل خودازاین اصطلاحات سوءاستفاده می‌کنند! یعنی یک کلاه "اسلامی" برایش می‌گذارند، در حالی که همان سرمایه‌داری خودمانی قدیمی است، که دومرتبه مطرح می‌شود.

اگرهمهٔ این‌ها را با همدیگر ترکیب کنیم، باید بگوییم‌که: بعضی از سیاستمداران و روزنامه‌نویسان ما بایستی در بعضی از مسائل واقعا دقت بیشتری بکنند، تا ببینند که چطور خیلی چیزها دارد به وضع سابقش باز می‌گردد. همین‌آقای شاهی که کارخانجات دولتی را می‌خواهد بفروشد به شرکت‌های خصوصی و خیلی اصرار دارد که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در صنعت و بازرگانی به‌کار بیفتند، دربارهٔ روی دیگر این سکه چنین می‌گوید:

"مسئله درک "خطر بزرگ" است. بنابر تجربیاتی که به‌دست آورده‌ایم، کشورهای توسعه‌نیافتهٔ جهان باید از خطرجدیدامپریالیستی کمونیسم هراسان‌وبرحذرباشند... کشور آمریکا برخلاف امپراطوری‌های سابق هیچ‌گاه در اندیشهٔ تصرف کشور و تسلط بر ملت ما نبوده است."

("ماموریت برای وطنم"، صفحه۲۴۶ و ۲۴۷)

پس، این‌ها دو روی یک سکه‌اند: واگذاری بخش دولتی به بخش خصوصی، تقویت بخش خصوصی، دادن تمام اقتصاد کشور به بخش خصوصی، یعنی وابستگی به سرمایه‌داری جهانی، یعنی مطرح‌کردن‌هیولایی به‌نام "امپریالیسم کمونیستی" در جهان و تبلیغ این که آمریکا "بهترین دوست" است! فراموش نکنیم که حجت‌الاسلام خوئینی‌هادرمصاحبهٔ بسیار بااهمیت خود به این مسئله اشاره کرد که: آن‌هایی که با پیشنهادها و اصلاحات و اقدامات و عدالت اجتماعی درجهت محرومان مخالف‌هستند، نه دلشان می‌گویند که آمریکا خیلی هم خوب است! در ظاهر می‌گوید: بد است، بد نیست، ولی بالاخره نه‌دلشان این است که: آمریکا خیلی خوب است! یعنی مخالفین عدالت اجتماعی در خط آمریکا هستند. زمین‌بروند، آسمان بیایند، در خط آمریکا هستند. این را تاریخ ما ثابت خواهد کرد. تاریخ بسیاری از کشورها ثابت کرده است. و برای آن‌هایی که هنوز نمی‌خواهند از تاریخ درس بگیرند، آیندهٔ ماحتما معلم و آموزگار خوبی خواهد بود.

بازداشت‌های غیرقانونی و رفتار غیرانسانی با زندانیان سیاسی، پیش و بیش از هرچیز به انقلاب صدمه می‌زند.

پرسش: درروزنامهٔ اطلاعات درهفته ای‌گذشته، دربارهٔ رفتار اسلامی و انسانی بازندانیان سیاسی‌وغیرسیاسی مقالاتی نوشته‌شد، که‌به‌نظر ما دارای اهمیت است. ما می‌خواهیم نظر شما را نسبت به این مقالات و علت نوشته شدن آن‌ها بدانیم؟

پاسخ: توجه رفیق پرسش‌کننده و رفقایی که مانند او در این زمینه پرسشی دارند، به این مقالات، درست است.

به‌نظر ما هم این مقالات دارای اهمیت است و قاعدتا درنتیجهٔ بازرسی از زندان‌ها در زمینهٔ وضع متهمین سیاسی و رفتاری که با آن‌ها می‌شود و احکامی که دربارهٔ آن‌ها صادر می‌شود، نوشته شده است. البته اگر وضع غیر ازاین بود، کمالان هست، و آزادی برای بیان انتقادات جدی‌تر بیش از آن بود، کمالان هست. مطالب گفتنی در این زمینه بسیار زیاد است. ولی همهٔ دوستان می‌دانند که شرایطی که در یک سال گذشته به‌وجود آمده، طرح این مسائل را به‌این آسانی اجازه نمی‌دهد.

امام خمینی هم در سخنرانی‌های معروفشان دربارهٔ بدرفتاری نسبت به زندانیان، چنین مسائلی را مطرح کرده‌اند. امام خمینی گفته‌اند: حتی به افرادی که محکوم به اعدام‌هستند، نمی‌بایستی سیلی‌زد، وسیلی‌خورده حق دارد که قصاص بگیرد از کسی که سیلی زده‌است. اگر کسی جرمی‌دارد، مطابق قانون بایستی محاکمه و محکوم شود. و اگر کسی جرمی ندارد، کسی حق تجاوز به او را ندارد.

ولی با کمال تاسف ما می‌بینیم که، بخصوص در کمیته‌ها، در آغاز بازداشت، با افرادی که هنوز به‌هیچ‌وجه جرمی برای آن‌ها ثابت نشده و حتی اتهامی به آن‌ها وارد نیست، بسیار زننده و خشن رفتار می‌شود. با کسانی که جرمشان فقط این است که کتاب یا نشریهٔ حزبی مثل حزب توده ایران‌را، که فعالیت قانونی دارد، در دست دارند، یا در جیبشان یا کیفشان پیدا شده است، به‌خشن‌ترین شکل رفتار می‌شود. آن‌ها را کتک می‌زنند، به آن‌ها توهین می‌کنند و رفتار بسیار ناسالمی با آن‌ها دارند. این وضع امکان می‌دهد که افرادی که‌خودشان راجا زده‌اند، افراد نفوذی، افرادی که صلاحیت اشغال این پست‌ها را ندارند، ولی جا افتاده‌اند، به

شکلی از اشکال از موقعیت خود برای توسعهٔ نارضایتی سوءاستفاده کنند و درنتیجه صدمات بسیار زیادی به‌انقلاب بزنند. این‌رامایکی ازپدیده‌های بسیار بسیار منفی در وضع کنونی می‌دانیم. در چندین نامه و از آن‌جمله درنامهٔ سرگشادهٔ حزب، ما به مقامات حاکمیت این مسئله را یادآور شده‌ایم. ولی با کمال تاسف بایستی بگوییم که هنوز نفسر زیادی در این زمینه مشاهده نمی‌شود.

در آنچه که مربوط به افراد حزب تودهٔ ایران است، باید بگوییم که: عدهٔ زیادی از افراد حزب ما الان در زندان هستند. و این در حالی‌است که ما از زبان رئیس مجلس شورای اسلامی‌ایران وشخصیت برجستهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم:

(حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی درماه‌اوت۸۲، یعنی تابستان‌امسال، با مجله‌ای به‌نام "عربیا" مصاحبه‌ای داشته‌اند و این مسائل درآن‌جا مطرح شده است).

"سئوال: فدائیان اکثریت و حزب توده قانون اساسی راپذیرفته‌اند، لیکن هنوزدستگیرواعدام‌می‌شوند. آن‌ها نمی‌توانند نظرشان را ازطریق روزنامه یا سخنرانی بیان‌کنند. چرا؟

جواب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی: این حقیقت ندارد. کسانی که در اصول و از نظر سیاسی با ما مخالفند و برای رسیدن به اهدافشان مبارزه می‌کنند، دستگیر یا اعدام‌نمی‌شوند. ماکسانی رادستگیرمی‌کنیم‌که‌ازتروریسم و خشونت به‌عنوان روش مبارزه استفاده می‌کنند. این گروه‌ها از خشونت استفاده نمی‌کنند... قانون اساسی وجود گروه‌های مسلح را نمی‌پذیرد. البته احزاب سیاسی آزادند..."

ملاحظه می‌کنید که این موضع‌گیری رئیس مجلس شورای اسلامی است. این موضع‌گیری منطبق است با قانون اساسی. ایشان در مصاحبه‌ای هم که در هند داشتند، مسئله را به همین شکل بیان کردند.

ولی واقعیت جامعهٔ ما این است. که الان بیش از دویست و پنجاه توده‌ای در زندان هستند. یعنی از این توده‌ای‌ها، مانند دکتر فریبرز بقایی، با این که دارای شخصیت بسیار مفید علمی است، جراح درجهٔ‌یک قابلی است و فقط به عشق کمک به انقلاب، از موقعیت ممتازی که در اروپا داشته، صرف‌نظر کرده و به ایران آمده، بیش از یک سال است‌که‌بلاتکلیف در زندان است و حتی یک‌بار اجازهٔ ملاقات با خانواده‌اش به اوداده‌نشده

است. یا فریبرز صالحی، که بیش از یک سال است در زندان بلاتکلیف است و اصلا معلوم نیست که برای چه دستگیر و زندانی شده است. همهٔ آن‌ها فقط به "جرم" توده‌ای بودن در زندان هستند. شاید آن‌ها مطابق میل بازپرس‌ها به سئوالات جواب نداده‌اند و یا آماده نشده‌اند که مطابق میل بازپرس‌ها عمل کنند. درنتیجه بلاتکلیف در زندان نشسته‌اند. به هرحال ما الان بیش از دویست و پنجاه توده‌ای در زندان، در بعضی شهرستان‌ها و درتهران، داریم، و این وضع باگفتهٔ رئیس‌مجلس به‌هیچ‌وجه تطبیق نمی‌کند.

به‌نظر ما، مسئلهٔ زندانیان سیاسی یکی از مسائل دردناک کنونی جامعهٔ ما و یکی از منابعی است که بدون تردید عدم رسیدگی درست و واقعا عادلانه و انقلابی دربارهٔ آن‌ها ـ همان‌طور که ما در اعلامیهٔ کمیته مرکزی حزب، درمورد رفتار با افراد بازداشت شده به نام "مجاهدین" بیان کردیم ـ می‌تواند یکی از عوامل جدی تقویت نارضایتی‌های ناسالم در جامعهٔ انقلابی ما بشود. ما به‌همان نظر خودمان باقی هستیم و امیدواریم که بالاخره در حاکمیت به این مسئله توجه جدی بشود.

گروهی دیگر از افراد حزب تودهٔ ایران هم هستند، که فعالیت کاملا ساده و روشن انتشاراتی داشته‌اند، جایشان معلوم بوده است، شعبهٔ انتشارات دادستانی انقلاب مرکز از آن اطلاع داشته است، کارهایشان را هم با موافقت آن‌ها انجام می‌داده‌اند. ولی یک روز می‌آیند و ۱۵ نفرشان را بازداشت می‌کنند و می‌برند به‌زندان. جرمشان هم این است که: "کسب غیرمجاز می‌کرده‌اند"! در کشوری که حزب تودهٔ ایران شخصیت قانونی‌اش معلوم است و انتشارات دارد، بیایند و بگویند که نشریاتی را که اجازهٔ پخش آن را گرفته‌اید، "کسب غیرمجاز است"، بعد ۱۵ نفر را بگیرند و ماه‌ها در زندان نگاه دارند! الان هم ۸ ـ ۷ نفرشان هنوز بلاتکلیف در زندانند، بدون این که معلوم شود که جرم این‌ها واقعا چیست؟ اگرهم واقعا "کسب غیرمجاز" کرده‌اند، بالاخره به این "کسب غیرمجاز" در دادگاه عادی جنحه بایستی رسیدگی شود، حکم برایشان صادر شود، تنبیهشان کنند، پول از آن‌ها بگیرند، یک ماه، دو ماه، حبسشان کنند. آخر، "کسب غیرمجاز" چه مجازاتی دارد؟ معلوم نیست! و این‌ها ماه‌ها است که بلاتکلیف در زندان نشسته‌اند. ما البته از این می‌ترسیم که حتی این گفتار ما هم باعث سخت‌گیری‌های بیشتری درمورد این دوستان ما در زندان بشود، چون نمونه‌های آن هم دیده شده، که تا افرادی شکایت کرده‌اند، به‌جای آن که به شکایت آن‌ها رسیدگی شود، سخت‌گیری‌های فوق‌العاده شدیدی انجام گرفته است.

نمونهٔ دیگری که واقعا دردناک است، مرگ یکی از دختران هوادار حزب تودهٔ ایران است. او بدون هیچ‌گونه دلیلی بازداشت شده و ماه‌ها اصلا خبری از او نبوده است. بعد از ماه‌ها به خانواده‌اش خبر می‌دهند که این دختر به‌علت خون‌ریزی مرده است. بعدهم او را دریک گورستان‌گمنام دفن کرده‌اند. آخر کجای این قانونی است، کجای این انسانی است، که دختری را بدون هیچ جرمی زندانی کنند، بعد هم به‌عنوان خون‌ریزی، مردهٔ او را تحویل دهند. اگر علت مرگ او خون‌ریزی بوده، بایستی او را ببرند پزشک قانونی. آخر پزشک قانونی باید علت مرگ را تشخیص دهد. شاید یکی مشت زده توی شکم این دختر، که خون‌ریزی پیدا کرده. شاید خواسته‌اند به او تجاوز کنند. اگر این دختر محاکمه شده بود وبه عنوان قیام کننده علیه جمهوری اسلامی محکوم شده بود، حرفی نبود. می‌گفتند دلیل دارند، این هم دلیلش. حالا ممکن است براساس گزارش دروغ‌هم محکوم شده باشد. ولی همین‌که این دختر هیچ جرمی نداشته وبه‌علت نامعلوم مرده است، به این دیگر بایستی یک مرجع صالحه رسیدگی کند و ببیند که چطور شده که دختر جوانی مرده، و فقط به خانواده‌اش گفته‌اند: بروید نعش او را در فلان گورستان پیدا کنید.

به‌نظر ما، این نمونه‌ها نشانهٔ این است که‌دراین زمینه خیلی لازم است که از طرف حاکمیت توجه جدی بشود، چون ضرر این رویدادها در درجهٔ اول برای انقلاب خواهد بود. این که عده‌ای توده‌ای سه ماه یا ۶ ماه یا یک سال در زندان بمانند، به‌خودی خود در روند تاریخ ایران تاثیر زیادی نخواهد کرد. ولی به‌نظر ما، هرگونه بی‌قانونی، هرگونه اجحاف، هرگونه تندی، فقط به انقلاب صدمه می‌زند، و همان‌طوری که در سرمقالهٔ روزنامهٔ اطلاعات دیده می‌شود، هزار نکتهٔ باریک‌تر از مو این است که یک گفتار نادرست، یک فحش می‌تواند چندین دشمن برای انقلاب درست کند، و برعکس، یک رفتار درست، یک رفتار انسانی می‌تواند حتی برخی ازدشمنان انقلاب‌را ازدشمنی به‌دوستی‌بکشاند. اهمیت‌مسئله‌دراین‌جاست.

ولی ما با کمال تاسف شاهد آن هستیم که در زندان‌های سراسر ایران دربارهٔ متهمین سیاسی و یا مجرمین سیاسی در این زمینه کمبودهای فوق‌العاده دردناکی وجود دارد و ادامه پیدا می‌کند. ما امیدوار هستیم که پیام‌های مکرر امام خمینی دربارهٔ لزوم مراعات قانونیت، لزوم مراعات انسانیت در این بخش از زندگی اجتماعی ما، بالاخره به‌طور جدی پیاده شود و این مشکل از راه انقلاب برداشته شود.

دفاع از "انجمن حجتیه"، دفاع از سرمایه‌داری غارتگر است، دفاع از خط آمریکاست.

پرسش: در روزنامهٔ کیهان، در روز ۲۰ شهریور و شمارهٔ بعد از آن، به قلم فردی به‌نام ناصرالدین کرمانی، مقاله‌ای نوشته شده، که درآن، ضمن دفاع از "انجمن حجتیه"، به حزب تودهٔ ایران (البته نه‌به‌نام حزب تودهٔ ایران، بلکه به‌نام "حزب مسکوگرا"!) حملات شدیدی شده است. نظر شما نسبت به این مقاله چیست؟

پاسخ: اولین چیزی که دربارهٔ این مقاله باید بگوییم، این‌است که: ما خیلی متأسف هستیم که روزنامهٔ کیهان تا این حد پائین آمده و تقریبا همان نقشی را بازی کرده است که تهران‌مصور یک روزی با کتاب نگهبانان سحر و افسون باری می‌کرد. یعنی روزنامهٔ کیهان اجازه می‌دهد که در صفحاتش چیزی را به حزب تودهٔ ایران نسبت بدهند، که اصلا به حزب ما مربوط نیست. ما این که ما قبلا دربارهٔ این جزوه رسما اظهار کردیم که: این‌جزوه از طرف حزب تودهٔ ایران منتشر نشده است. و ما اطلاع هم نداریم که این جزوه از طرف چه کسانی منتشر شده است، منتسب کردن‌آن به حزب تودهٔ ایران چه معنی دارد؟ این نامردی برای چیست؟

حزب تودهٔ ایران تابه‌حال اباکی نداشته است که نظریات خود را دربارهٔ این یا آن سازمان، این یا شخصیت، با صراحت بیان کند. وقتی که بنی‌صدر با یازده میلیون رای و تایید عالی‌ترین مقامات در جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور شد ــ و ما از کینهٔ او هم نسبت به‌حزب خودمان‌اطلاع داشتیم ــ ما از این‌نترسیدیم که طی یک بیانیه به‌طور رسمی اعلام کنیم، که این یک اشتباه بزرگ رای‌دهندگان و کاندیدکنندگان در تاریخ ایران خواهد بود. و ما اطمینان داریم که ملت ایران به‌زودی به‌این اشتباه خود پی خواهد برد و آن را تصحیح خواهد کرد. قسمت مهمی از دشمنی بنی‌صدر و بنی‌صدری‌ها نسبت به حزب ما برای همین موضع‌گیری روشن تاریخی حزب ماست. ما خطری را که برای انقلاب می‌بینیم، همیشه بیان می‌کنیم. در مورد انجمن حجتیه هم، ما نظر خود را خیلی ساده و خیلی صریح گفته‌ایم: ما انجمن حجتیه را سازمانی می‌دانیم که جناحی از آن وابسته است به امپریالیسم. انجمن حجتیه اول به‌وسیلهٔ

امپریالیسم انگلستان ساخته شده و بعد افتاده است در دامن امپریالیسم آمریکا. این نظر ماست. و این نظر ما از طرف خود واستگان به انجمن حجتیه بالاخره ثابت شد. آقای طیب با صراحت نوشت که عمل رهبری حجتیه، آگاهانه یا ناآگاهانه، خدمت به خط آمریکاست. پس به این ترتیب، ما ترسی نداریم که نظریات خود را درباره‌ٔ جریانات، سازمان‌ها و شخصیت‌ها بیان کنیم. آن‌وقتی که بیان کردن موضع انتقادی نسبت به شریعتمداری می‌توانست یک انتحار سیاسی برای یک سازمان سیاسی مانند حزب توده‌ٔ ایران باشد، حزب ما از این انتقاد ابا نکرد. و وقتی شخص داد که او کسی است که درجهت دشمنان انقلاب ایران عمل می‌کند، باتمام صراحت این واقعیت را بیان کرد. نتیجه‌اش هم البته عبارت از تمام دشمنی‌هایی است که خط شریعتمداری، حزب جمهوری‌خلق‌مسلمان، باحزب ما کردند و می‌کنند. به‌این‌ترتیب، نسبت دادن جزوه‌ٔ بدون‌نامی به‌حزب توده‌ٔ ایران، غیر از ناجوانمردی، چه نامی دارد؟

همان‌طور که گفتیم، ما متاسفیم که روزنامه‌ٔ کیهان گاهی اوقات تا این حد بانفس می‌آید. حالا جزوه‌ای درباره‌ٔ انجمن حجتیه چاپ شده‌است. آقای ناصرالدین کرمانی می‌توانست دفاع خودش را از انجمن حجتیه در چارچوب همان چیزی که در کتاب نوشته شده و خطاب به نویسندگان جزوه بیان کند.

و اما واقعیت این است که: دو مقاله‌ٔ آقای ناصرالدین خان (چون ما نمی‌دانیم این اسم واقعی است یا نه. به‌احتمال این اسم مستعار است. و چون ایشان خجالت کشیده‌اند که اسم واقعی خودشان را بنویسند، ما اسمشان را می‌گذاریم ناصرالدین خان!) دفاع شرمگین و شرم‌آوری است از انجمن حجتیه، یعنی سازمانی که به‌طور مشخص و به اعتراف سرشناس‌ترین افرادی که در گذشته وابسته به آن بوده‌اند، درجهت مخالف انقلاب ما، یعنی درجبهه‌ٔ ضدانقلاب قرار دارد. این که گفتم "به‌طورمشخص"، برای این است که‌نمونه‌ها ودلایل آن‌را خواهیم‌آورد. واماایں که‌آقای‌ناصرالدین خان دفاع از انجمن حجتیه را وسیله‌ٔ حمله به حزب توده‌ٔ ایران قرار داده است، این دیگرنشانه‌ٔ ضعف اوست، برای این که حجتیه امروز اصلا از طرف حزب توده‌ٔ ایران مطرح نمی‌شود. حجتیه امروز از طرف طیف وسیعی مطرح می‌شود، و در این طیف کسانی هستند که کوچک‌ترین وابستگی به نیروهای چپ، یا به‌قول ایشان "حزب مسکوگرا"! ندارند.

ایراد اصلی نویسنده‌ٔ این دومقاله عبارت است از این‌که: چرانیروهای انقلابی مبارزه‌ٔ جدی خود را علیه طرفداران سرسخت سرمایه‌داری و غارتگری و دزدی، با عمل انجمن حجتیه ــ که واقعا هم درعمل از همین

خط دفاع می‌کند ــ باهم مخلوط کرده‌اند.

خوب. این را ما مخلوط نکرده‌ایم. این انجمن حجتیه است که از این خط دفاع می‌کند ودرعمل خود را مدافع سرسخت سرمایه‌داری و غارتگری و دزدی، یعنی "تروریسم اقتصادی" نشان می‌دهد. حالا به نوشته‌ٔ آقای ناصرالدین خان مراجعه کنیم. می‌نویسد:

" شما پس ازاشاره به‌یک "نیروی اجتماعی ــ طبقاتی" که مانع پیشبرد اصلاحات‌ارضی واجرای بند "ج" وبند "دال" است و آزادی‌های سیاسی نیروهای مدافع انقلاب...را پایمال می‌کند و با "قلدری" طرح لایحه‌ٔ اصلاحات‌ارضی را درمجلس وجامعه‌درصدد‌خدوش‌کردن آن‌است و "تشکل‌های کارگری" را تحت فشار قرار می‌دهد و به‌جای نزدیکی با "کشورهای مترقی در سطح جهان و بخصوص‌کشورهای‌مترقی منطقه" سعی می‌کند که مناسبات با کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی برقرار ویاتحکیم شود و خط سرکوب و آزار نیروهای مدافع انقلاب را... در ارگان‌هایی چون کمیته و سپاه پیش می‌برد و درمقابل بازگشایی دانشگاهها کارشکنی می‌کند و اصل را بر عدم ثبت‌نام دانشجویان مترقی‌ومدافع انقلاب ...می‌گذارد و روی اعدام و آزار نیروهای مدافع انقلاب...تاکید دارد، و بالاخره "زیرپوشش دفاع ازاسلام راستین" و قشریت مذهبی با خط ضدامپریالیستی امام مخالف‌است"..." این نیرواکنون‌دراکثریت‌شورای‌نگهبان، در اقلیت مجلس، روحانیت طرازاول ودرسازمان‌یافته‌ترین شکل خود در انجمن حجتیه نمود یافته است."

خوب، اگر نویسندگان این جزوه چنین اظهارنظری کرده‌اند، ــ اگر ما انصاف داشته باشیم ــ باید بگوییم که ۹۵ درصد این نوشته عین واقعیت است؛ واقعیتی است که نه فقط در این جزوه گفته شده، بلکه از طرف برجسته‌ترین شخصیت‌های جمهوری‌اسلامی ایران نیز عینا گفته‌شده است؛ یعنی واقعا هم یک نیروی طبقاتی ــ اجتماعی هست که مانع اصلاحات‌ارضی می‌شود، مانع اجرای بند "ج" و "د" می‌شودوطرفداراین‌است که‌آزادی‌های سیاسی را سرکوب کند. اگر ما درست دقت کنیم، این واقعیت حتی در نوشته‌های بسیاری از روزنامه‌های وابسته به حاکمیت، یعنی در این چهار روزنامه‌ای که وجود دارد، بازتاب یافته است. در این که این نیروها، یعنی موافقان بقای سرمایه‌داری، هم درمجلس هستند، هم در شورای نگهبان هستند، هم در دولت هستند و هم در روحانیت طراراول‌هستند،

دیگر تردیدی نیست. مگر تا وقتی که قطب‌زاده دستگیر نشده‌بود، آقای شریعتمداری جزء روحانیت طرازاول ما نبود؟ و آقای شریعتمداری همین یک نفر است در ایران؟ امثال او هنوز در روحانیت وجود ندارند؟ چرا نویسندهٔ دومقالهٔ دفاعیه از حجتیه، به‌اظهاراتی که‌ماازطرف‌شخصیت‌های برجستهٔ پیرو خط‌امام خمینی دربارهٔ بخشی از روحانیت، که خود رادیگر در راه‌انقلاب نگه‌نمی‌دارد، شنیده‌ایم، توجه‌نمی‌کند؟چراآقای‌ناصرالدین کرمانی به مصاحبهٔ حجت‌الاسلام خوئینی‌ها دربارهٔ عناصر راست، که در روحانیت هم هستند و حتی عناصر آمریکایی، که در روحانیت هستند، و بخصوص همین‌ها با تمام پیشنهادها برای تامین عدالت اجتماعی مخالفت می‌کنند، و همچنین فرصت‌طلبان، که با قیافه‌های مدهبی و قشری موضع می‌گیرند، و عمل آن‌ها درست درجهت همان چیزهایی است که این آقای نویسنده حزب ما را بدان‌ها متهم می‌کند، یعنی گویا حزب ما گناه بزرگی مرتکب شده و واقعیت نادرستی را بیان کرده‌است. مراجعه نمی‌کند؟ آخر مراجعه کنید به خطابه‌های اقتصادی رئیس مجلس شورای اسلامی درنماز جمعه. مراجعه کنید به سخنان آقای فوادگریمی نماینده‌ٔمجلس شورای اسلامی دربارهٔ نقش ترمزکنندهٔ بخشی از شورای نگهبان و قرارهای اعتراض آقایان محمدیزدی و موسوی تبریزی به صحت اشان. مراجعه کنید به‌نوشته‌های‌مختلف‌مجلهٔ‌سپاه‌پاسداران،که‌بدون‌ذکر نام، نقش‌مخرب انجمن حجتیه را فاش می‌کند. مراجعه کنید به افشاگری آقای طیب، عضو فعال سابق انجمن حجتیه، که به وابستگی رهبری انجمن حجتیه به خط آمریکا وخط ضدامام خمینی اشاره می‌کند. حتی آقای پرورش، کسی که مطابق گفتهٔ‌خودشان چندین سال در انجمن حجتیه بوده‌اند، همین چند روزقبل در تلویزیون رسما اعتراف کردند که خط‌حجتیه را درجهت خلاف خط انقلاب و مخالف خط‌امام خمینی می‌دانند. اگر این‌ها کافی نیست، مراجعه کنید به افشاگری تاریخی شهیدحجت‌الاسلام‌هاشمی‌نژاد در مشهد، که به‌نظر ما، بدون تردید علت ترور او همین افشاگری بوده است وباستی بروزکنندگان او را در میان کسانی جستجو کرد، که او با شهامت آن‌ها را افشا کرد. مراجعه کنید به پروندهٔ کشتار و غارت در سبزوار، که بویژه جناب آقای ناصرالدین خان به این مسئله اشاره کرده‌اند. ایشان در آخر مقالهٔ خود می‌نویسند:

"سخن در این مقال به درازا کشید و شایدبیش‌ازاندازه لزوم بود و ناگفته‌هایی هم برجای ماند، منجمله موارد خاصی، که از بابل و سبزوار ومرندو... که بابررسی اجمالی معلوم شد که در این موارد، انجمن با توده‌ای‌ها یا

گروههای دیگر درافتاده وجلوشان ایستاده و لذا مورد قهر قرار گرفته‌است."

این‌جا آقای ناصرالدین خان مشت خود را بازکرده است. برای این که بخصوص درمسئلهٔ سزوار، خیلی خوب است که ایشان به سپاه‌پاسداران و به آیت‌الله موسوی اردبیلی. که در همان روز وقوع حادثهٔ سبزوار در مشهد بودند و مسلما مورد مشورت قرار گرفته بودند، مراجعه کنند. با مشورت آیت‌الله موسوی اردبیلی بوده است. که از طرف سپاه‌پاسداران مشهد نیرو به‌سبزوار فرستاده شده است، و این قیام مسلحانهٔ عناصر حجتیه را، که به طرفداری از سرمایه‌داران سبزوار مشهور هستند، سرکوب کرده‌اند. آن‌جا اصلا نه حزب تودهٔ‌ایران مطرح بوده و نه دعوایی با توده‌ای‌ها. آقای ناصرالدین خان این‌جا دیگر دم خروس را به تمام معنا نشان داده است، که خلاصه دعوا سرسر چیست؟ آقای ناصرالدین کرمانی در مدافعه ازسرمایه‌داری غارتگر ودزد وتباه‌کار، چنین‌جملهٔ‌حیرت‌انگیزی را هم می‌گوید:

" این هم از عجایب روزگار است که اگر پولداری پول خود را برای خیر و انفاق و وقف امورخیریه خرج کرد، از این بابت موجب ملامت و سرزنش باشد."

البته در این‌جا من باید اضافه کنم که مقصود ایشان از "خیروانفاق و وقف"، پول‌هایی است که سرمایه‌داران به انجمن حجتیه می‌دهند برای مبارزه علیه مارکسیسم! این اسمش"خیرو انفاق و وقف" است! آقای ناصرالدین خان ادامه می‌دهد:

"با آن که بیشتر ثروتمندان مقید به نماز و روزه وخمس و زکات و حج هم اموالشان اکثرا خالی از اشکال شرعی نیست وغشدر معامله، احتکار و مخصوصا "ربا" کل بازار ما را زیر علامت سئوال و بلکه محکومیت قرار داده(این‌جا دیگر نویسنده نمی‌تواندا‌عتراف نکند کهاموال ثروتمندان ــ لااقل اکثرا ــ خالی از اشکال شرعی نیست!)، ولی این را از روی انصاف باید گفت که ثروت این قبیل ثروتمندان، هرچند صددرصد شرعی نیست، ولی باز از ثروت دیگران بیشتر به نفع مردم وامورخیریه‌ودرراه‌دین‌ومذهب‌استفاده‌می‌شود... و همین است رمز سوز وگداز چپ‌ها و چپ‌گراها."

در این‌جا مطلب عالی گفته شده است. دردان و غارتگران معروف جامعهٔ ما، اموالشان خالی از اشکال شرعی نیست، در آن غش درمعامله هست، احتکار هست، ربا هست، که کل بازار ما را زیرعلامت‌سئوال و حتی

/محکومیت قرار داده، ولی این‌ها کمک می‌کنند به مبارزه علیه چپ‌ها!

خوب، آقای ناصرالدین خان! آخر این‌ها واقعادر راه‌خداکمک می‌کنند یا برای ادامه دادن به کارهایی که‌شما فرمودید؟! جواب این سئوال را حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی در بحث درمورد حرام‌خواری، با تمام صراحت داده‌اند. ایشان گفته‌اندکه‌حرام‌خواران، حتی اگر کاری در راه‌خیر بکنند، این تبدیل می‌شود به آتش جهنم برای آن‌ها! کارحرام‌بزرگ‌ترین جنایتی است که ممکن است انجام گیرد. و آقای ناصرالدین کرمانی از این حرام‌خواران، ازاین‌هایی که با ربا و احتکار و غش درمعامله کل بازار را زیر علامت سئوال و محکومیت قرار داده‌اند، دفاع می‌کند. خوب، آمریکا هم همین کار را می‌کند. آمریکا هم با زور وجنایت و آدم‌کشی در تمام دنیا، تمام مردم و زحمتکشان را غارت می‌کند وبعد بخشی از این غارت را برای مبارزه علیه چپ‌ها در تمام دنیا، برای سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش، که همه را می‌گوید چپ هستند، مصرف می‌کند.

به‌این‌ترتیب، آقای ناصرالدین خان، شما باید سیاست آمریکا را هم تایید کنید. و در واقع هم همین کار را می‌کنید، برای این که حجتیه از سیاست آمریکا درست به‌همین دلیل حمایت می‌کند. منبع قدرت امپریالیسم آمریکا از ربا وغش درمعامله و احتکار و دروغ و غارت و آدم‌کشی و نظایر آنست. بعدهم پول غارتی را ـ آن‌طورکه آقای‌ناصرالدین‌خان می‌فرمایند ـ "در راه خیر"! یعنی مبارزه با چپ، مبارزه با جنبش‌های‌آزادی‌بخش‌ملی، قتل‌عام فلسطینی‌ها، قتل‌عام السالوادوری‌ها، قتل‌عام ویتنامی‌ها، توطئه علیه انقلاب ایران مصرف می‌کند. و همهٔ این‌ها درجهتی است که حجتیه عمل‌می‌کند. آری، حجتیه در خط‌آمریکا عمل‌می‌کند. خودآقای‌ناصرالدین خان هم درجای دیگری نشان می‌دهد که چگونه حجتیه و سرمایه‌داری در یک جهت هستند. وی می‌گوید که:

"...همچنان که در تصریحات همین جزوه پیداست و در تحلیل‌های اصولی‌مارکسیست‌ها به‌طور کلی وجود دارد، اساسا دین و مذهب را مدافع طبقات استثمارگر می‌دانند و علما وفقها وثروتمندان وسرمایه‌داران را، دوپایه‌ازپایه‌های رژیم‌های طبقاتی می‌دانند."

خوب، این را آقای ناصرالدین‌خان به در می‌گوید، ولی هدفش این است که دیوار بشنود. در واقع دراین‌جا ما زیاد طرف آقای‌ناصرالدین‌خان نیستیم. طرف آقای ناصرالدین خان دیگران هستند، آن‌جا که می‌گوید:

"متاسفانه در این مورد نیز عده‌ای از برادران مسلمان ما که روشنفکر و انقلابی و حتی خط امامی هم هستند،

همین حرف‌ها را درمورد عده‌ای از فقها و منجمله شورای نگهبان تکرار می‌کنند . . . "

هدف آقای ناصرالدین خان در این‌جا این‌است که‌فوراً مارک‌مارکسیستی به مسلمانان خط‌امامی بزند . آن حرف‌هایی که از قول مارکسیست‌ها گفته، اگرچه دقیق نیست، ولی تا این توضیح ما درست درمی‌آید . مارکسیست‌ها گفته‌اند که طبقات حاکمه، مرتجع، در تمام طول تاریخ، از اول پیدایش مذاهب و قبل از پیدایش مذاهب الهی، یعنی حتی در دوران بت‌پرستی هم کوشش کرده‌اند که همیشه مذهب را به‌عنوان حربه‌ای برای تحکیم حاکمیت خود مورد سوءاستفاده قرار دهند . در مورد دین اسلام هم، در تحلیل‌های بزرگ‌ترین رهبران اسلامی انقلابی ما گفته می‌شود که: اسلام معاویه پیدا شد، اسلام علی پیدا شد . اسلام معاویه یعنی چه؟ اسلام یزید یعنی چه؟ یعنی یزیدها و معاویه‌ها ــ غارتگران و زورگویان ــ هم مذهب را وسیله کردند برای تحمیل حاکمیت جابرانه‌ٔ خود بر توده‌های مردم . آن‌ها حتی قرآن را هم سرنیزه کردند . دیگر از این بالاتر که نمی‌شود . این واقعیت ۱۴۰۰ سال تاریخ ماست . امام خمینی می‌گوید که بعد از ۱۴۰۰ سال، اولین بار است که اسلام علی امکان پیدا می‌کند که حاکمیت را در دست بگیرد . یعنی ۱۴۰۰ سال وعاظ السلاطین حکومت می‌کردند، یعنی همین‌هایی که با سرمایه‌داران و غارتگران و ثروتمندان رژیم‌های طبقاتی‌را محکم می‌کردند . این را مانمی‌گوییم . این راخودرهبران اسلامی‌می‌گویند . دوهزار سال است که دستگاه طاغوتی پاپ، دستگاه سلطنتی پاپ، به زورگویان و غارتگران و سلطه‌گران جهانی کمک می‌کند . امام خمینی درپیام به پاپ می‌گویند که: یک دفعه شد که شما یک کلمه درباره‌ٔ دفاع از حقوق مستضعفان جهان صحبت کنید؟ کجای این نادرست است؟

ولی اصل مسئله این نیست . اصل مسئله این است که می‌خواهند تمام خط‌امامی‌ها را، به‌عنوان مارکسیست، متهم کنند .

به‌نظر ما، خط امامی‌ها خودشان به درستی بی‌اسلامی که خودشان از آن پیروی می‌کنند، یعنی‌اسلام علی، و اسلام معاویه و یزید و ابوسفیان و همچنین اسلام سعودی و پاکستان و حسین اردنی، تفکیک قائل شده‌اند . ماامروز شاهد دو اسلام در مکه‌و درمدینه هستیم . اسلام شلاق‌وگازاشک‌آور وحمله به کسانی که می‌خواهند پرچم اسلام را با شعار "مرگ برآمریکا"، "مرگ بر اسرائیل" افراشته نگاه دارند . این اسلام درمقابل آن‌اسلام‌است .

به‌این‌ترتیب، به‌نظر ما، آقای ناصرالدین کرمانی، همان‌طور که گفتم، در این‌جا فقط یک دفاع شرمگین و شرم‌آور از جریانی کرده است، که: سیاست داخلی خود مدافع سرسخت نظام طبقاتی غارتگر دوران طاغوت

است، و در سیاست خارجی مدافع سرسخت مواضع امپریالیسم آمریکا؛ جریانی که منابع مالی آن به‌وسیلهٔ سرمایه‌داران رباخوار و غارتگر و محتکر و حقه‌باز تامین می‌شود. خوب، آقای طیب و آقای پرورش را که دیگر نمی‌شود گفت که روشنفکران خط امامی بوده‌اند ـ آن‌طور که ایشان نام برده‌اند ـ این‌ها کسانی هستند که خودشان در داخل حجتیه بوده‌اند و عمیقا حجتیه را می‌شناسند. آقای پرورش گفته‌اند که من بعد ازاین که احساس کردم که خط حجتیه با خط انقلاب مخالف است، از آن جدا شدم. البته تقاضای مردم ایران و تاریخ ایران ازکسانی که‌در این مقامات‌هستند وارحجتیه اطلاعات خیلی دقیق‌تر و بیشتری از آنچه که تاحال مطرح کرده‌اند، دارند، این است که حتما این اطلاعات را دراختیار افکار عمومی بگذارند. آقای‌طیب، آقای سروش، آقای پرورش از جریان داخلی حجتیه خیلی اطلاع دارند. مثلا آن‌ها حتما اطلاع دارند که در داخل حجتیه جریان‌خاصی وجودداشته است، که افراد بااستعداد را از داخل جوانانی‌که قریب حجتیه را می‌خوردند، برمی‌گزیده و ترتیب وبرای به‌آن‌ها می‌داده، کلاس‌های خاصی برایشان برقرار می‌کرده و حتی برای ادامهٔ تحصیل به انگلستان می‌فرستاده است. حالا این سئوال مطرح است که: چرا باسبی آن‌ها را برای ادامهٔ تحصیل اسلامی، برای مبارزه علیه بهائیت، به انگلستان فرستاد؟! آیا در انگلستان مکاتب مهم اسلامی وجود دارد، که در آن‌جا مبارزه با بهائیت را به آدم یاد می‌دهند؟! اما چنین چیزی در اطلاعات سیاسی خودمان نداریم؛ حتما حجتیه چنین اطلاعاتی دارد. تمام‌خواهش ما از این شخصیت‌ها این است که اطلاعاتی را که در این زمینه دارند، در اختیارمردم بگذارند و نشان دهند که این ارتباطات چه بوده است؛ یعنی وقتی آقای طیب می‌گوید که رهبری حجتیه در خط‌آمریکاست،آگاهانه و یا ناآگاهانه. این قسمت آگاهانه و یاناآگاهانه را کمی مشخص‌تر بیان کنند که: کجای آن آگاهانه است و کجای آن ناآگاهانه؟! در این که مسلما افراد گول‌خورده‌ای در حجتیه بوده‌اند و هستند و عده‌ای از آن‌ها هم کناره‌گیری کرده‌اند، تردیدی نیست. ولی این هم مسلم است که افراد گول‌نخورده‌ای هم در حجتیه هستند، که دقیقا می‌دانند درچه جهت کار می‌کنند.

اما دربارهٔ تلاش آقای ناصرالدین خان برای دفاع از سرمایه‌داری غارتگر در این جمله که:

" این هم از عجایب روزگار است که اگر پولداری پول خود را برای خیر وانفاق و وقف امورخیریه خرج کرد، از بابت موجب ملامت و سرزنش باشد."

مطلبی را یکی از دوستان از گلستان سعدی برای من تهیه کرده، که

بسیار زیباست و من باید حتماً آن را بخوانم :

جدال سعدی با مدعی درباب درویشی و توانگری

این درست نشان‌دهندهٔ موضع سعدی است دربارهٔ غارتگران اجتماعی ، یعنی همان‌ها که آقای ناصرالدین خان از آن‌ها دفاع می‌کند . منتهی سعدی خود ظاهرش را به‌عنوان طرفدار توانگران معرفی می‌کندوخود واقعی‌اش را در قیافهٔ درویش به‌عنوان مدعی مطرح می‌کند :

درویشی در خدمت توانگران و ثروتمندان دادسخن می‌دهد . سعدی خود را "پروردهٔ نعمت بزرگان" — یعنی ثروتمندان — می‌داند ، به دفاع برمی‌خیزد که :

"توانگران دخل مسکینان‌اند وذخیرهٔ گوشه‌نشینان . . .
متحمل باری گران ، از بهر راحت دگران . . .
توانگران را وقف است و نذر ومهمانـی
زکات و فطره واعتاق وهدی و قربانی
تو کی به دولت ایشان رسی ، که نتوانی
جز این دورکعت و آن‌هم به صدپریشانی
اگر قدرت جود است واگرقوت سجود ، توانگران را به میسر شود که مال مزکّی دارند و جامهٔ پاک و عرض مصون ودل فارغ . قوت طاعت ، در لقمهٔ لطیف است و صحت عبادت ، در کسوت نظیف ."

درویش عنان طاقت از دست می‌دهد و می‌گوید :

" چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخن‌های پریشان بگفتی که وهم‌تصور کند که تریاق‌اند و یا کلید خزانهٔ ارزاق . مشتی متکبرمغرور . . . که‌سخن‌نگویندالا به‌سفاهت ونظرنکنندالا به‌کراهت . . . به‌عزت‌مالی‌که داوند . . . خود را بهتر از همه بینند ."

سعدی می‌گوید :

"مذمت ایشان روا مدار که خداوند کرمند ."

درویش پاسخ می‌دهد :

"غلط گفتی که بندهٔ درمند ."

و در پایان ، این گفتگو به مرافعه می‌کشد . خوب ، آیا مقدار زیادی از این گفته‌های سعدی که به مسخره دربارهٔ توانگران می‌گوید ، عیناً گفته‌هایی نیست که آقای توکلی دربارهٔ سرمایه‌داران "سالم" ! و "باآبرو" ! و "حلال" خوار بیان می‌کنند ؟! و یا آیا نشنیدیم که در این هفته‌ها کسانی هستند که در زمینهٔ رفاه و عدالت اجتماعی ازاین نظریه ، که مدعی‌اند

کاملا " اسلامی " است ، دفاع می‌کنند که : عدالت اجتماعی از راه نفقه ، از راه کمک ثروتمندان ، از راه صدقه دادن به فقرا می‌تواند تأمین شود ، و احتیاجی به قانون و تصویب دولت و این چیزها اصلا ندارد ؟ ! درست عین گفته‌هایی است که بیش از ۸۰۰ سال پیش ، بر سر آن بین طرفداران محرومان و طرفداران غارتگران دعوا بوده‌است . امروزهم پس از ۸۰۰ سال ، هنوز ما شاهد چنین دعواهایی هستیم . دربارهٔ حرام‌خواران این گفتهٔ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبهٔ نمازجمعه ، از قول پیامبر اکرم ، بسیار گویاست . ایشان در نمازجمعه (۲۶ شهریور ۶۱) گفتند :

"کسی که مالی را از راه حرام به‌دست آورد ، اگر صرف صلهٔ رحم بکند و به قوم وخویش ما بدهد ، یا همهٔ آن را در راه خدا صدقه بدهد ، این‌مال‌رابادرراه‌خدامثلا بدهد ، مثلا بدهد به جنگ ، بدهد به رزمندگان اسلام ، خیال‌بکند این جبران آن است ، هرچه که در راه خیر مصرف بکنید ، هیچ فایده‌ای ندارد . خداوند همهٔ این‌ها را جمع می‌کند و آتش می‌کند و او را درهمان آتش می‌سوزاند . "

آقای ناصرالدین خان ! با توجه به این گفتار ، شما عمل انجمن‌حجتیه را ، که از این پول‌ها می‌گیرد و خرج خود می‌کند و برای گرفتن‌این‌پول‌ها ، از همان حرام‌خواران سرسختانه دفاع می‌کند ، چگونه ارزیابی می‌کنید ؟ !

به‌نظر ما امام جمعهٔ موقت تهران و رئیس‌مجلس شورای اسلامی ، در مسئلهٔ طبقاتی بودن جامعهٔ ما و در مسئلهٔ غارتگرانی که هستی مردم را می‌دوشند و به اشکال مختلف ثروت می‌اندوزند ، وجه مشخصه و موضع‌گیری صریح خط امام را روشن می‌کند . آقای رفسنجانی درهمان‌خطبه‌می‌گوید که :

" امروز اکثریت مردم حزب‌الله که در کارخانجات ، صحراها ، شاگردمغازه ، دست‌فروش‌ها ، بنا و عمله روزمزد هستند و این اکثریت مردمند و این‌ها از این تباهی‌ها ندارند ، این‌ها با این‌بازویشان کارمی‌کنند وعرق می‌ریزند و زندگی‌می‌کنند . بسیاری ازمردم‌هم‌هستند باتحصیلاتشان زندگی می‌کنند ، معلم‌و استاد و مهندس و دکتر هستند وکار می‌کنند و زندگی می‌کنند و این‌ها هم از این چیزها هیچ هراسی ندارند واکثریت جامعهٔ ما این است . یک گروهی‌در جامعهٔ ما هستند و طرف حرف من آن‌ها هستند و آن‌ها هستند که به این درد مبتلا هستند وآن‌ها زیاد نیستند و بعضی از آن‌ها ممکن است مسجد هم بسازند ، حج و زیارت

هم بروند و در دعای کمیل هم حاضر شوند. این کارها نمی‌تواند آن‌ها را درست کند، چون پایه خراب است و خانه از پای‌بست ویران است."

پس به‌این‌ترتیب، مشخص می‌شود که به‌هیچ صورتی، نه از نظر ما طرفداران سوسیالیسم علمی، بلکه از نظر طرفداران همان طرز تفکری که آقای ناصرالدین کرمانی می‌خواهد خود را مدافع آن قلمداد کند، یعنی طرزتفکر کاملا اسلامی، که نظریات نماینده‌ٔ آن‌را در این‌جا منعکس‌کرده‌ایم، به‌هیچ‌وجه نمی‌شود از عملکرد این دزدان و غارتگران، یعنی آن‌هایی که "اموالشان اکثرا خالی از اشکال شرعی نیست و غش در معامله، احتکار و مخصوصا "ربا" کل بازارها را زیرعلامت‌سئوال، بلکه محکومیت قرارداده"، دفاع کرد. و به همین دلیل است که، گفتیم دفاع شرمگین و شرم‌آورآقای ناصرالدین خان از حجتیه و از غارتگران سرمایه‌دار!

درمقاله‌ای ازصبح‌آزادگان (۶۱/۶/۲۷) درباره‌ٔ حجتیه، ما اطلاعات جدید و بسیار بااهمیتی را می‌خوانیم، که تا به‌حال برای ما به این‌شکل مطرح نبوده است. درسری مقالات صبح آزادگان، زیرعنوان "آفات انقلاب"، انجمن حجتیه به‌عنوان یکی ازآفات مهم انقلاب‌مطرح‌می‌شود. از آن‌جا که خوانندگان روزنامه‌ٔ صبح آزادگان متاسفانه خیلی کم‌اند، من بعضی از نکات آن را، که بسیار جالب است، برای دوستان ما می‌خوانم، تا از این مدارک بسیار بااهمیت درباره‌ٔ انجمن حجتیه اطلاع پیدا کنند. روزنامه‌ٔ صبح آزادگان می‌نویسد:

"مرحوم دکتر شریعتی اسلام علوی و اسلام صفوی را مطرح کرد. دکتر شریعتی مورد تایید اکثریت‌روحانیت‌مبارز قرار گرفت، اما مذهبی‌نمایانی که به حرکت‌اسلامی‌اعتقادی نداشتند، چماق تکفیر را برسر دکتر کوبیدند... عناصری نظیر کافی، شیخ قاسم‌اسلامی، اشرف کاشی و مناقبی به شدت مرحوم شریعتی را تکفیر می‌کردند و او را انگلیسی و مرتد معرفی می‌کردند و این‌ها اکثرا کسانی بودندکه‌باحلبی همکاری تنگاتنگ داشتند و خود را طرفدار امام زمان (عج) معرفی می‌کردند."

توجه کنید! مناقبی، که سومین نفر از این چهارنفر است، که درایران مانده، یکی از همان کسانی است که در توطئه‌ٔ قطب‌زاده شرکت فعال و درجه‌ٔ اول داشته و جزء نزدیک‌ترین افرادرابط بین قطب‌زادوشریعتمداری بوده است! یعنی یکی از وابستگان به امپریالیسم آمریکا! گفته‌ٔ امام‌خمینی را یک‌بار دیگر به یاد بیاوریم:

" این را هم بعید ندانید که یک نفر را ده‌سال ، ۱۵سال یا ۲۰ سال به یک صورت‌طی کاذب نگه‌دارند برای این که یک روزی به دردشان می‌خورد . ممکن است ۲۰ سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت بجا بیاورد که یک‌روز برای آن‌ها کار بکند . "

ببینید این مناقبی از کجا سر درمی‌آورد ! چند سال او در مسجد نماز خوانده و تظاهر به عبادت کرده‌است ! روزنامهٔ صبح‌آزادگان ادامه‌می‌دهد :

"مبارزه با بهائیت به شکلی صورت گرفت که رئیس‌دولت شاهنشاهی بهایی بود ، اما مطرح نمی‌شد (یعنی از طرف انجمن حجتیه مطرح نمی‌شد)وزیر کشاورزی هویدا ، وزیر دربار وبسیاری ازسران رژیم‌منحط شاهنشاهی بهایی بودند . اما هرگز انجمن برعلیه آن‌ها موضع مخالف اتخاذنکرد . "

صبح آزادگان می‌افزاید :

"حلبی با نصیری معدوم رئیس ساواک تماس‌های‌مستمری داشت و ساواک انجمن را تقویت می‌کرد . حلبی دراقدام‌به شناسایی خانه‌های تیمی بهائیان ، که اصطلاحا بیت نامیده می‌شدند ، به افراد خود اکیدا دستور می‌داد که هروقت با مشکلی برخورد نمودید ، فورا با ساواک منطقه تماس گرفته و مشکل راحل نمایند و کادرهای انجمن ، بارها ازساواک برای رهایی خود استفاده کردند . "

صبح آزادگان ادامه می‌دهد :

"موضوع قابل ذکر دربارهٔ انجمن ، مشابهت فعالیت انجمن با فعالیت فرقهٔ ضالهٔ بهائیت بوده‌است . بهائیان دولت‌ها را حاکم و قانونی می‌دانند و " الحق لمن غلب "را پذیرفته‌اند وانجمن ضدبهائی‌نیزدولت‌هاراحاکم‌می‌شناسد . بهائیان ظاهرا مبارزهٔ سیاسی ، را تحریم کرده‌اند و انجمن ضدبهائی نیز دقیقا این نکته را رعایت می‌کرد . . . اعضاء انجمن در رفاه بودند و از زندگی خوبی برخورداربودند . "

پس ببینید ، وقتی ما گفتیم که انجمن حجتیه ازساخته‌هاوپرداخته‌های سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی وبه‌احتمال قوی‌انتلیجنس سرویس است ، که بعدا منتقل شده است به آمریکا ، این ادعا بی‌پایه نبوده است . نمونهٔ این که این سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی از مذهب و اشکال مذهبی و سازمان‌های مذهبی بهره‌گیری می‌کنند ، فرقهٔ اسماعیلیه در هند است . آقاخان درراس این فرقه قرار دارد و اولاد او بهائی‌ها هستند ، که مرکز

آن‌ها در اسرائیل است. شوقی افندی و نظایر او، که نشان‌های افتخار از سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی گرفته‌اند ـ شوقی افندی حتی لقب "سر" گرفته است ـ سرشان به همین سازمان‌ها وصل است.

نمونهٔ بسیار جالب دیگری که اخیرا مطرح شده، نشان می‌دهد که امپریالیسم می‌تواند تا کجا برود. بد نیست این نمونه هم گفته شود و با عملکرد انجمن حجتیه مقایسه شود. خیال می‌کنم که این مقایسه نتیجهٔ خیلی جالبی به دست می‌دهد:

در روزنامهٔ اطلاعات (سی‌ام شهریور ۱۳۶۱) مقاله‌ای دربارهٔ "عملیات معجزه‌آسای "سیا" برای ظهور دوبارهٔ مسیح در کوبا"! منتشر شده است، که می‌گوید:

"... روزنامهٔ دیلی گلینر (چاپ جامائیکا) عکسی ازیک تخم‌مرغ بسیار بزرگ را، که با لکه‌های سیاه و درهم وبرهم پوشانده شده بود، چاپ کرد. موضوع این بودکه‌یک‌کشاورز خوب مسیحی این تخم‌مرغ را در لانهٔ مرغ‌ها یافت و آن‌را به‌عنوان یک پدیدهٔ عجیب وغریب به دفتر روزنامه آورد. روزنامهٔ دیلی گلینر توانست لکه‌های درهم وبرهم را به عنوان نقشهٔ جغرافیایی شوروی شناسایی کند و درموردظهور تخم‌مرغ جادویی نیز گفته شد که این‌تخم‌مرغ پیامی از جانب خدا برای مردم است و پیام این است که مردم‌نباید اجازه دهند کشورشان به‌سوی شوروی روی آورد."

حالا شما ببینید که‌چقدر ازخبرهایی‌که‌دربارهٔ‌افغانستان، اتحاد شوروی، لهستان وغیره منتشر می‌شود، از نظیر این روزنامه‌ها در اسلام‌آباد و پیشاور... و از قول یک دیپلمات، که ازشهری به‌شهردیگرسفرمی‌کرده (!) و نظایر آن، ساخته می‌شود. ادامهٔ مطلب از این هم جالب‌تر است. طرح سازمان "سیا" برای براندازی کاسترو در کوبا، شامل پخش شایعهٔ ظهور مجدد و قریب‌الوقوع حضرت مسیح و مخالفت او با کاسترو بود! درست توجه کنید! ظهور مجدد حضرت مسیح و مخالفت او باکاسترو! درموعد مقرر این امر کاملا جنبهٔ واقعی به‌خودگرفت، یعنی یک زیردریایی‌آمریکایی سر از سواحل کوبا درمی‌آورد و برفراز افق گلوله‌های منوری شلیک می‌کند. این نشانهٔ ظهور حضرت‌مسیح و سقوط‌کاسترو بوده است!

وقتی من این داستان را خواندم، یادم آمد که استاندار سابق گیلان اعلام کرده بود، که بشقاب‌های پرندهٔ اسرارآمیزی در اطراف انزلی دیده می‌شوند و حتما این‌ها دستگاه‌های جاسوسی شوروی هستند! استاندار سابق گیلان، که جزء تحصیل‌کرده‌های آمریکا بود، ظاهرا اطلاعات خود را از

همین منابع می‌گرفت.

حالا ببینید این دو خبر روزنامهٔ اطلاعات، چقدر با ده‌ها و ده‌ها خبری که درجهت همین مسئله ساخته‌ومنتشرشده، یعنی درجهت شوروی‌ستیزی، درجهت تشدید خصومت و دشمنی و بدبینی بین ایران وکشورهای سوسیالیستی، درجهت بدبینی بین مبارزان مسلمان و نیروهای طرفدار سوسیالیسم علمی، شباهت دارد؛ چقدر در گوشه‌وکنار این مملکت ایران، در هر اجتماعی از مسلمانان، افراد مشکوکی، با حقه‌بازی‌هایی نظیر این دروغ‌ها را پخش می‌کنند واین افتراآت را می‌زنند. هدف هم فقط همان هدف آمریکا است که: مبادا کشورهای "دنیای سوم"، مبادا جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، به سمت دوستی با نیروهای جبههٔ ضدامپریالیست جهانی گام بردارند.

آقای ناصرالدین خان! ما از شما معذرت می‌خواهیم که نمی‌توانیم شما را به اسم واقعی‌تان به مردم ایران معرفی کنیم، ولی مجبور شدیم که ماهیت شما را به شنوندگان خود بشناسانیم.

یکی از آفات جامعهٔ انقلابی ما، نبودن مطبوعات سالم انتقادی است.

پرسش: اغلب کسانی که درشهرها روزنامه می‌خوانند، شکایت می‌کنند که‌سطح روزنامه‌ها، یعنی چهارروزنامهٔ اصلی صبح‌وعصر، به‌طوربی‌سابقه‌ای پائین آمده و درمواردی هم به ابتذال کشیده شده است. به‌نظر شما علت این پدیده چیست؟

پاسخ: هستهٔ درستی در این پرسش هست، و آن این که: در جامعهٔ کنونی ما، در پیامد توقیف همهٔ روزنامه‌ها، ازجمله روزنامه‌هایی که دارای محتوای اجتماعی فوق‌العاده قوی بودند، مثل نامهٔ مردم، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، و روزنامهٔ کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، وضع چنین شده است که چهار روزنامه، دوتاصبح ودوتاعصر، منتشرمی‌شود، که شبیه یکدیگرهستند. درنتیجه تیراژ این روزنامه‌ها، نسبت به سابق به سطح فوق‌العاده پائینی رسیده است. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، حتی نصف تیراژ گذشته را هم ندارند. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، که می‌شود اسم آن را روزنامهٔ رسمی دولتی هم‌گذاشت، تیراژ فوق‌العاده پائینی، نسبت به آنچه که می‌بایستی یک روزنامهٔ رسمی

دولتی در یک کشور ۴۰ میلیونی داشته‌باشد، دارد. روزنامهٔ صبح آزادگان، که واقعا می‌شود گفت تقریبا خواننده ندارد. میلیون‌ها دلار برای تامین کاغذ این روزنامه‌ها مصرف می‌شود. ولی محتوای آن‌ها تغییر محسوسی نمی‌کند، چون فقط مطالب رسمی را منعکس می‌کنند و مسائل انتقادی در آن‌ها بی‌اندازه ناچیز و کم است. فقط یک نمونه را بگوییم. در روزنامهٔ جمهوری اسلامی، از ۲۸ فروردین ماه تا ۱۶ شهریورماه ۶۱، دربارهٔ یکی از مسائل مهم اجتماعی ما، یعنی احتکار و گرانفروشی، ما حتی یک مقاله پیدا نکردیم، البته دربارهٔ این‌که چهارتا گرانفروش را گرفتند و محاکمه کردند و شلاق زدند، خبری منتشر شده است؛ ولی این‌که روزنامهٔ جمهوری اسلامی نسبت به این آفت واقعی جامعهٔ انقلابی ما موضع بگیرد، چنین چیزی وجود ندارد. یا این که نسبت به عملکرد دولتمردان و وزارت‌خانه‌ها و غیره و غیره، که امام خمینی بخصوص سفارش کردند که باید این انتقادات باشد، هیچ انتقادی نیست. به همین دلیل است که علاقهٔ مردم به خواندن این روزنامه‌ها خیلی کم است. در انتشارات خود حاکمیت هم گاهی اوقات مطالبی در این زمینه منعکس می‌شود. ازجمله در کتابی که اخیرا از طرف "کمیتهٔ برگزاری جشن‌های انقلاب" زیرعنوان "نگرشی به نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران" چاپ شده، در صفحه ۱۳، چنین جملاتی را می‌خوانیم:

"ترکیب مطبوعات فعلی: ۱ ـ مطبوعات ارشادی‌وسالم،
۲ ـ اقلیتی از مطبوعات که بادرج آگهی به زندگی ادامه می‌دهند و به‌عنوان صرفایک منبع درآمدبرای صاحبان‌خود مطرحند، که باید در ادامهٔ تمهیدات اتخاذشده و خواست مردم وانقلاب اسلامی و خود نویسندگان متعهد مطبوعاتی جمهوری‌اسلامی حذف شوند.
۳ ـ مطبوعات طیف‌های باقی ماندهٔ سیاسی، که امید است سریع و به‌دور از نفاق و تزویر و عوام‌فریبی... جو ـ سازی‌های تبلیغی برای مردم و قدرت‌طلبی و قلم را خدمت استکبار درآوردن و با اعتقاد واقعی به جمهوری‌اسلامی و استقلال، آزادی وبدون وابستگی به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها عمل کنند."

خوب، دراین سومی که مطبوعاتی وجودندارد. ولی اولی که مطبوعات ارشادی و سالم است، ما نمی‌دانیم که بخشی از این مطبوعات واقعا کار ارشادی می‌کنند یانه. اما دومی واقعا بادرج آگهی بزندگی ادامه می‌دهد. درج آگهی هم گاه اشکال واقعا زننده‌ای می‌گیرد. یک نمونهٔ مبتذلش این

است: روزنامهٔ صبح آزادگان، در ۲۵ شهریور ۶۱، یعنی در سالروز به سلطنت رسیدن شاه ملعون، تقریبا یک صفحهٔ کامل اعلان دارد. و این اعلان دادخواست‌های شرکت مخابرات است از اعضاء خاندان پهلوی: اشرف و شمس و محمودرضا و زهرمادرضا و ... از هرکدام این‌ها، در ۲۰ـ۱۵ سطر، دعوت به شرکت در دادگاه است! آیا واقعا مسخره نیست که برای بدهی چندهزار تومانی فلان زهرمادرضا، سه‌سال ونیم بعد ازانقلاب، و بعد از طرد همهٔ آن‌ها، در اعلان روزنامه از آن‌ها دعوت می‌کنند برای شرکت در دادگاه؟! آیا غیر از این است که می‌خواهند فقط سطری ۸۰ تومان بابت این اعلان به روزنامهٔ صبح آزادگان برسانند؟! این کار فایده دیگری که ندارد. از جیب کی می‌رود این پول‌ها؟ یک صفحه اعلان در این روزنامه‌ها، یعنی ۸۰ هزارتومان به نرخ دولت ـ نه اعلان‌های خصوصی که افراد می‌دهند؛ اعلان دولتی سطری ۸۰ تومان داده می‌شود. برای چه؟ برای این‌که بانو شمس پهلوی دعوت شود برای محاکمه، به‌خاطر بدهی تلفن در سال‌های قبل ازانقلاب! یا به‌مناسبت هشتمین نمایشگاه بین‌المللی تهران، شرکت "شین و آ" از کرهٔ جنوبی، که یک شرکت آمریکایی است، نیم صفحه، آن‌هم به‌زبان انگلیسی، درکیهان، ۲۸ شهریور ۶۱، اعلان داده است! و این واقعا تاثرانگیز است. از روزنامهٔ کیهان بایستی پرسید که: آیا برای صنارپول هرکاری را می‌شود کرد؟

گاهی اوقات چیزهای جالبی به‌چشم می‌خورد. مثلادرجریان مسافرت هیئت نمایندگی عالی‌رتبهٔ ایران به‌هند، آن‌طور که ما از اظهارات حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی شنیدیم؛ دولت ایران برای دولت هند احترام فوق‌العاده زیادی قائل است. حتی حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی گفته است که از نظردولت ایران، تنهاکشور مستقل در جهان کشور ۷۰۰ میلیونی هند است، یعنی کشوری که توانسته‌است باتلاش واقعی درجهت خودکفایی، از یک حالت فوق‌العاده عقب‌افتاده، خود را به سطح دهمین کشور صنعتی دنیا برساند. یک چنین کشوری خیلی اهمیت دارد. ما که با یک چنین کشوری می‌خواهیم مناسبات دوستانه برقرار کنیم، بایستی که روزنامه‌های رسمی دولتی، اقلا روزنامهٔ جمهوری اسلامی، این سیاست دولت ایران‌را مراعات کند. ولی مقالاتی که دربارهٔ هند نوشته می‌شود، آن‌قدر زننده و آن‌قدر بی‌ادبانه است، که آدم تعجب می‌کند. ولی تعجب ما، با جریان خیلی شادی‌آوری خاتمه پیدا کرد: از طرف سفارت هند در تهران، همان طور که از هندی‌های بافرهنگ انتظار می‌رود، درس ادب فوق‌العاده‌گویایی به نویسندگان روزنامهٔ جمهوری اسلامی داده شده است. من عین نامهٔ سفارت هند را می‌خوانم، و توجیه این که درس ادبش درکجااست، را به

شنوندگان خودمان واگذار می‌کنم. سفارت هند در نامهٔ خود به‌روزنامهٔ جمهوری اسلامی ازجمله می‌نویسد:

"... دراین‌زمینه‌هم اکنون‌هند به موفقیت‌های شایانی نایل آمده است و دراثر آن، باوجود زمینه‌های غیرقابل تردید عقب‌افتادگی و فقروناداری، ملت به‌طوردست‌جمعی خیلی بیش از پیش به مرحلهٔ خودکفایی و درنتیجه به استقلال واقعی رسیده است. برخلاف این، در کشورهای دیگر ممکن است معیار زندگی بعضی افراد و اشخاص خیلی بلند و عالی باشد، اما هنوز نتوانسته‌اند به مرحلهٔ خودکفایی دست جمعی برسند و بنابراین قسمت اعظم نیازکشور هنوزهم از خارج فراهم‌آورده می‌شود، که هند دراین‌مرحله قدمی فراتر گذارده و به‌خودکفایی و استقلال واقعی رسیده است."

من خیال می‌کنم که برای نویسندگان جمهوری اسلامی، که با لحن توهین‌آمیزی برای هند فقط فقر و ناداری را مطرح کرده‌اند، این نامه‌بسیار گویاست. آری، ما باوجود ادعاهای بسیار زیاد، هنوز از آنچه که هند بدان رسیده، خیلی دور هستیم و به‌این جهت عمده اصلا توجه‌نکرده‌ایم.

به‌طور کلی وضع مطبوعات ما واقعا تاثرآور است. و ما فکر می‌کنیم که در حاکمیت هم این مسئله حتما توجه عده‌ای از مسئولان را جلب کرده، که ادامهٔ این وضع به پائین رفتن سطح مطبوعات کمک خواهد کرد. در مطبوعات اگر آزادی منطقی، آزادی سالم برای انتقاد بسیار جدی‌واصولی وجود نداشته باشد، و اگر مطبوعاتی که در این زمینه هیچ‌گونه ایرادی نمی‌توان به‌آن‌ها گرفت، آزادی نداشته باشند، سطح عمومی مطبوعات پائین خواهد آمد و ازاین هم پائین‌تر خواهد رفت. ما خیال می‌کنیم که متاسفانه دیگر دیر شده و خیلی هم دیرشده است. لذا حتما ضرورت دارد که حاکمیت ایران در این زمینه بالاخره تصمیم بگیرد. که دریچهٔ سالمی را باز کند، برای این که مطبوعات سالم مدافع انقلاب، مطبوعات مبارز و ضدامپریالیست بتوانند نظریات انتقادی خود را به‌طور صریح بیان کنند و ترس از این نداشته باشند که نرسیده به خانه بازداشت شوند و نفس نتوانند بکشند.

رسانه‌های گروهی ایران الان کاملا دولتی شده است وعدم تمایل‌مردم به روزنامه‌ها، که از فروش فوق‌العاده پائین مطبوعات جاری ما دیده می‌شود، نشانه‌ای است از این که این مطبوعات مردم را راضی نمی‌کنند. رادیو وتلویزیون هم تقریبا همین‌طور است. اغلب تفسیرها را افراد خیلی

کمی می‌شنوند، برای این که همهٔ این برنامه‌ها فوق‌العاده یک‌رنگ و در سطحی بائین‌تر از آن سطحی است، که جمهوری‌اسلامی‌ما وانقلاب‌ما شایستهٔ آن است. یکی از بیماری‌ها، یکی از آفات جامعهٔ انقلابی ما عبارت است از همس نبودن مطبوعات سالم انتقادی. امید ما این است که بالاخره حاکمیت بتواند هرچه زودتر یک راه‌حل منطقی برای این مسئله پیدا کند. نامهٔ مردم، که در این زمینه واقعا نمونه‌ای در مطبوعات ایران بود، و از تمام معایبی که به مطبوعات دیگر گرفته می‌شود، بری بود و محاسنی را که در مطبوعات دیگر فوق‌العاده کم وناچیز است، داشت، یعنی تحلیل‌های منطقی، پایه‌دار و درست، که هیچ ایرادی هم نتوانند به‌آن بگیرند، الآن بیش از یک سال است‌که دچار تعطیل است، بدون این که حتی یک کلمه دربارهٔ این گفته شده باشد، که به چه جرمی تعطیل شده است. فقط‌گفته شده است: به اتهام "توطئهٔ خزنده"! کدام توطئه؟ کی این خزیدن را احساس کرده؟ دلیلش چه بوده؟ هیچ معلوم نیست. درحالی که ما مدعی هستیم که تمام مطالبی که نامهٔ مردم گفته، قابل دفاع است، و ماحاضر هستیم که‌درهرمحکمهٔ صالح باانصافی، ازجمله به جملهٔ تمام این چند صد شمارهٔ‌ای که منتشر شده است، دفاع کنیم و درستی آن‌ها را ثابت کنیم.

باز آن سرود آن گرذباد

در "پرسش وپاسخ" ۶ شهریور ۶۱، چندبیت شعر ازرفیق شهید عطاءالله صادقی‌زاده آورده شده بود. متاسفانه در این‌جا اشتباهی روی داده‌است. این شعر را رفیق شهید عطاءالله صادقی‌زاده نسروده، بلکه در وصیت‌نامهٔ خود نوشته است، و رفقایی که شرح حال او را فرستاده بودند، تصور کرده بودند، که این شعر از خود اوست، درحالی که این شعر از رفیق عزیزما سیاوش کسرایی است و به‌طور کامل قبلا در "نامهٔ مردم" چاپ شده است. صما رفیق کسرایی هم به این مناسبت نامه‌ای برای من نوشته است، که در آن می‌گوید:

"نوشتن این سطور از جانب رفیق شهید عطاءالله صادقی‌زاده، باردیگر تایید همان معنای جاودانه است که مردم خاموش وقهرمان، درروجودیکایک فرزندانشان‌فروتنانه و به‌جان شعر سرخشان را در کنارگوشه‌های خاک میهن می‌نگارند و شاعران تنها به بازنویسی آن‌ها بسنده‌می‌کنند.

آرزو دارم که با تقدیم تمامی آن شعر به‌نام رفیق شهید صادقی‌زاده، مفتخرم کنید، چه حیف می‌دانم که آخرین کلمات یک شهید ــ که برای خود او روش وگویاست ــ طعم درست و ضرورش را درکام بازماندگان برجای نگذارد.

بازآن سرود آن گردباد

از پهنه‌های پرطپش
بی‌تاب اما پرکشش
باز آن صدای آشنا
از دور می‌خواند مرا.

باز آن سرود آن گردباد
از خانه می‌روبد مرا
درکوچه می‌راند مرا
هرگوشه می‌کوبد مرا
این سوی و آن‌سو می‌برد
مشتاق عطری آشنا
دنبال آن بو می‌برد
هردم که می‌افتم زپا
باز آن نوای نازنین
مغرور می‌خواند مرا.

آن کوهه کوهه موج موج
سر در نشیب رو به اوج
با جان می‌آمیزد مرا
در بحر می‌ریزد مرا
تا عاقبت در ساحلی
فارغ ز خیز وخواب‌ها
شاداب بنشاند مرا.

تا عاقبت در ساحلی
شاداب بنشاند مرا

آن بحر گویا بی‌صدا
پرشور می‌خواند مرا .

حزب توده ایران
بهاء ۵۵ ریال

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۷ مهر ۱۳۶۱

سیاست حزب توده ایران در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی و انتقاد سازنده است

انتشارات سازمان هواداران حزب تودهٔ ایران
در ایالات متحدهٔ آمریکا

حزب تودهٔ ایران . ۱۶ آذر . شمارهٔ ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱
چاپ اول : مهرماه ۱۳۶۱
تیراژ : ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب تودهٔ ایران در آلمان فدرال

فهرست

تروریسم از شیوه‌های مبارزه امپریالیست‌ها با مردم و حکومت‌های مردمی است. برای جلوگیری از تروریسم باید نفوذ امپریالیسم را ریشه‌کن ساخت ۵

افترازنی و اعمال فشار به حزب‌توده ایران، نمی‌تواند ما را از پشتیبانی از سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی ایران باز دارد ۷

موضع حزب‌توده ایران در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در مورد رژیم صدام هیچ‌گونه تغییری نکرده است ۱۲

سیاست حزب‌توده ایران نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اتحاد و انتقاد، پشتیبانی و انتقاد است ۱۵

فعال شدن مجدد "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئه نهم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است ۲۵

"پرسش و پاسخ" خواست زحمتکشان و محرومان را منعکس می‌کند ۲۶

مطالبی که در رسانه‌های گروهی ایران درباره رویدادهای جهان و سیاست خارجی ایران منتشر می‌شود، با اظهارات درست دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها، در تناقض است ۲۹

وقت آن رسیده است، که جمهوری اسلامی ایران در
مورد افغانستان سیاست واقع بینانه‌ای درپیش گیرد ۳۸

بحران عمومی جهان سرمایه‌داری هرروز عمیق‌تر می‌شود،
ولی دورنمای جهان ضدامپریالیستی درسال‌های هشتاد
روشن است ۴۵

بهبود مناسبات اتحادشوروی و چین به تقویت جنبش
جهانی ضدامپریالیستی کمک موثر خواهد کرد ۵۰

دانشگاه‌ها باید هرچه زودتر بازشود. بوضع نابسامان
آموزش در مدارس باید رسیدگی جدی شود ۵۳

میهن خشم ۵۷

تروریسم از شیوه‌های مبارزهٔ امپریالیست‌ها با مردم و حکومت‌های مردمی است. برای جلوگیری از تروریسم باید نفوذامپریالیسم راریشه‌کن ساخت.

در دو هفتهٔ گذشته بازهم حوادث بسیار مهمی روی داده و پرسش‌های زیادی هم دربارهٔ آن‌ها انجام گرفته است.

پرسش: نظر حزب درموردوقایعی، نظیرآنچه که درخیابان ناصرخسرو اتفاق افتاد، یعنی اقدامات تروریسم کور چیست؟

پاسخ: ما در گفتارهای سابق هم به این مسئله توجه دادیم، که یکی‌از شیوه‌های عمل امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب برای متزلزل کردن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران عبارت‌است از دست‌زدن به انواع واقسام تروریسم: یعنی آدم‌کشی و همچنین تروریسم سیاسی، اقتصادی و غیره وغیره. ولی این نوع جنایت، نظیر آنچه که چندی پیش در خیابان خیام و اخیراً در خیابان ناصرخسرو اتفاق افتاد، و امکان دارد که بازهم در جاهای دیگر اتفاق بیفتد، دیگر رذیلانه‌ترین نوع تروریسم است، زیرا کشتن افرادی است که هیچ‌گونه وابستگی به جریانات سیاسی‌ندارند واکثراهم ازمحرومان جامعه هستند.

تروریسمی که الان آمریکا، برای بی‌ثبات کردن رژیم‌هایی که با آن‌ها موافق نیست، درسراسر جهان رواج می‌دهد و دنبال می‌کند، البته اشکال مختلفی دارد. در ایران با یک نوع آن که عبارت است از ترور مسئولین و افراد وابسته به حاکمیت در پایین جامعه و بمب‌گذاری‌ها، آشنا هستیم. در کشورهای دیگر، مانند شیلی، ما با نوع دولتی آن آشنا هستیم. در همین روزها خبری بود، که در کشور آرژانتین، در یکسال گذشته، بیش از شش هزارنفر گم شده‌اند و اصلا اثری از آن‌ها نیست. این تروریسم

دولتی است؛ یعنی دسته‌های وابسته به دولت یا فاشیست‌های وابسته به دولت، افراد را می‌دزدند، شکنجه می‌دهند و می‌کشند. تروریسم آفریقای جنوبی نوع دیگری است. تروریسم کشورهای آمریکای مرکزی نوع دیگری است. تروریسم اسرائیل علیه خلق فلسطین نوع دیگری است. ولی همهٔ این‌ها یک سرچشمه و یک منبع دارد. همهٔ آن‌هاهم نشانهٔ ضعف استراتژیک طبقات حاکم است. اگر طبقات حاکمه احساس ضعف نکنند، معمولا محیط را آرام نگه می‌دارند و دست به ترور نمی‌زنند. ولی وقتی که احساس ضعف می‌کنند و پایه‌های حکومتشان به لرزه درمی‌آید، آن‌وقت است که شروع می‌کنند به این‌گونه اقدامات تروریستی. نمونه‌اش را ما در دوران شاه سابق هم دیدیم. هرقدر که رژیم شاه ضعیف‌تر و متزلزل‌تر می‌شد، اقدامات تروریستی‌اش به انواع و اقسام مختلف، شدیدتر می‌شد: ترور افراد، ترور در زندان‌ها، شکنجهٔ وحشیانه وغیرقابل تصور تا حد کشتن، انفجار در سینما رکس آبادان ویا حمله به سینماها و بمب‌گذاری‌های مختلف وغیره. گروه‌ها و رژیم‌هایی که احساس می‌کنند، که در کوتاه‌مدت و درازمدت، نمی‌توانند پشتیبانی توده‌ها را داشته باشند و یا نگه‌دارند، معمولا به شیوه‌های گوناگون تروریستی دست می‌زنند.

مسئلهٔ ترور با کامیون‌های انفجاری را، همان‌طور که در گذشته هم یادآوری کردم، شاید بیش از یک سال پیش به مقامات حاکمه‌اطلاع دادیم. ما بویژه یادآور شدیم که بعث عراق و گروه‌های وابسته‌به بعث‌عراق درصدد هستند که از این شیوه استفاده کنند، و برای این منظور کامیون و اتومبیل از تهران می‌دزدند و می‌برند به عراق، به شهر اربیل (این‌قدر که در خاطرم هست) و در آن‌جا بامواد منفجره جاسازی می‌کنند، وبعد می‌فرستند به ایران برای همین هدف‌ها. قبلا چند نمونه از آن را دیده بودیم. این دو نمونهٔ آخر هم نمونه‌های روشن و بارزی هستند.

ولی ما معتقد هستیم که این ترورها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند جریان‌های تاریخی را تغییر بدهند. نتیجهٔ نهایی این ترورها به‌ضرر آن کسانی تمام می‌شود، که این شیوه‌ها را به‌کار می‌بندند. این ترورها، به هر شکل که باشد، چه شکل ایرانی‌اش که الان ما می‌بینیم، و چه شکل‌های دولتی‌اش، مانند ترور در کشورهای فاشیستی، یا کشورهایی که وابسته به امپریالیسم هستند و حکومت‌های دیکتاتوری نظامی درآن‌ها موجوداست، مانند بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، ترکیه، پاکستان، سودان، کشورهای مرتجع عربی و غیره، در کوتاه‌مدت و درازمدت، تاثیر معکوس خواهد بخشید و باعث خواهد شد که توده‌های مردم دشمنان واقعی خود را بهتر بشناسند و راسخ‌تر با آن‌ها مبارزه کنند. این واقعیتی است که دربارهٔ ترورها ما

می‌توانیم بگوییم . ابراز تنفر بسیار شدید نسبت به این‌جنایت ، جنایتی‌که دردناک است ، ولی درعین حال برای توده‌های مردم آموزنده هم‌هست ـ همان‌طور که عکس‌العمل طبیعی و بلافاصلهٔ مردم نشان داد ـ یک‌بار دیگر ثابت می‌کند که دشمن اصلی مردم آمریکا است ، و تا مبارزه علیه آمریکا به طور جدی و بی‌گیر و در همهٔ صحنه‌ها دنبال نشود ، این جنایات خاتمه پیدا نخواهد کرد .

افترازنی و اعمال فشار به حزب تودهٔ ایران ، نمی‌تواندما را ازپشتیبانی‌از سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی ایران بازدارد .

پرسش: علت حملات شدید مستقیم و غیرمستقیم علیه حزب تودهٔ ایران ، که تقریبا در همه‌جا بدون مناسبت و دربسیاری از جاها به‌عنوان یک قاعیه صورت می‌گیرد ، چیست ؟

پاسخ: قبل از این که به این پرسش پاسخ بدهم ، به دو نکته اشاره می‌کنم : یکی رهنمود بسیار بااهمیت امام خمینی است در چندروز اخیر ؛ و دیگری گفتار آیت‌الله‌شهید‌بهشتی است در سال ۱۳۵۹ .

امام خمینی در روز ۷ مهر ، دردیدار بانمایندگان خبرگزاری جمهوری اسلامی ، گفته‌اند :

"در جمهوری اسلامی باید صادقانه تمامی اخبارو‌خصوصا مسائل مربوط به جنگ ونحوهٔ برخورد دولت‌های بزرگ با ملت ایران برای مردم بازگو شود . . .

آنچه در خبرگزاری‌ها مهم است ، کیفیت آن می‌باشد ، زیرا هرکدام به راستی و راست‌گویی نزدیک‌تر باشد ، شوق انسان را به‌گوش دادن بیشتر می‌کند ."

در تفسیر این گفتهٔ امام خمینی ، روزنامهٔ صبح آزادگان ، تحلیل جالبی دارد ، که به‌نوبهٔ خود خیلی بجاست ، که ما آن را به اتهام‌زنان به حزب تودهٔ ایران در رسانه‌های گروهی ، یادآوری کنیم که : چرا این‌قدر واعظ غیرمتعظ هستید ؟ این مطالب را می‌نویسید ، ولی درست عکس آن عمل می‌کنید . صبح آزادگان می‌نویسد :

" آنچه که امام امت دردیدار بامسئولین خبری جمهوری اسلامی فرمودند ، درگذشته نیز به شیوه‌های گوناگون و در

مناسبت‌های مختلف عنوان‌گردیده‌بود، که‌متاسفانه‌بدان‌ها عمل نشده و به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شده بود. ولی تاکید این بار امام برصادقانه بازگوکردن تمامی اخبار باید در سرلوحهٔ اقدامات همهٔ رسانه‌های گروهی قرارگرفته و از امر ولی فقیه تخطی نشود...

اگر کانال‌های مردمی بین امت و دولتمردان نبوده و رسانه‌های گروهی نیز به‌صورت دست وپاشکسته وبسیار مبهم به‌نشر مسائل و مشکلات جاری کشور و جهان بپردازند، اعتماد عمومی سلب گردیده و زمینه برای‌رشدشایعه‌افکنان و ضدانقلاب مهیا خواهد گردید... کانالیزه کردن اخبار جهانی وعمومی این‌خطررادرپی دارد که‌گرایش به‌رسانه‌های گروهی امپریالیستی، که ازابتدای اوج‌گیری انقلاب اسلامی با روش موذیانه و مغرضانه به دروغ‌پراکنی پرداخته‌اند، پدید آید، که در چنین صورتی علاوه بر بایکوت شدن رسانه‌های گروهی داخلی، سلب اعتمادعمومی نیز پیش خواهدآمد، که ازمهم‌ترین لطمات وارده‌برجامعه‌می‌باشد."

البته اگر ما چنین چیزی را می‌نوشتیم ومی‌گفتیم، ما رامتهم می‌کردند به این که: شما دارید علیه رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی تحریک می‌کنید، ولی واقعا انصاف باید بدهیم، که اگر این معایب، که در این نوشتهٔ صبح آزادگان هست، نبود، حتما نه ضرورتی وجود داشت. که امام خمینی در آن‌باره این‌طور موکدا تذکر بدهند، نه به این‌که خودصبح آزادگان مجبور بشود، که چنین مطالبی را ذیل تفسیر گفتهٔ امام خمینی بنویسد.

و اما گفتهٔ بسیار جالب آیت‌الله‌شهیدبهشتی، در سخنرانی ایشان در مسجد خندق‌آباد، در اردیبهشت ۱۳۵۹، چنین است:

"موضع ما درمسائل اخلاقی وارزش‌های اخلاقی این‌است که ارزش‌های اخلاقی‌اصیلند، وسیله‌نیستند. وقتی‌می‌گوییم اسلام دین صدق و راستی است، یعنی جان من دروغ اصلا نگو. اگرهم مجبور شدی و گفتی، دروغ مصلحت‌آمیز است، صدروز یکی، سالی یکی، نه ساعتی صدها دروغ تاکتیکی. آخر این چه جهادی است، چه مبارزه‌ای است که برپایهٔ دروغ، تهمت‌زدن، شایعه‌ساختن و بی‌اعتمادی به‌وجود آوردن باید رشدکند؟ این کجا می‌برد ما را؟ این چیست آخر؟ این دروغ‌ها، با این شایعه‌سازی‌ها، با این تهمت ـ

زدن‌ها می‌شود آقا؟ باید این گروه‌را، این فردرا، آن‌دسته را، آن تشکیلات را، آن‌قدردرباره‌اش دروغ بسازیم‌وبگوییم تا از اعتبار بیفتد؟"

حالا ما براساس همین گفته، فقط افراد با حسن‌نیت را گواه می‌طلبیم که: به رسانه‌های گروهی مراجعه کنید و ببینید که درهمین دوران یک سال و نیم، دو سال اخیر، بویژه بعد از این گفتار آیت‌الله‌شهیدبهشتی، چقدر درباره‌ٔ حزب توده‌ٔایران دروغ گفته‌اند. چقدر به حزب توده‌ٔایران‌تهمت و افترا زده‌اند، تا به‌خیال خود آن را از اعتبار بیندازند.

این واقعیتی است که حزب توده‌ٔایران هم موردکین ونفرت تمام‌طیف ضدانقلاب است، که از آن‌ها جز این نمی‌شود انتظاری داشت. و هم از جانب نیروهای مسلمان انقلابی راستین مورد حمله قرار می‌گیرد. البته نیروهای مسلمان انقلابی راستین در مناسبات خود با حزب توده‌ٔایران به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک بخش آن‌هایی هستند که تحت‌تاثیرتبلیغات طولانی تاریخی ضدانقلاب نسبت به حزب توده‌ٔایران قراردارند و با اعتقاد خودشان همان اتهامات را نسبت به حزب، تکرار می‌کنند. بخش دیگر هم کسانی هستند، که به این تبلیغات ضدانقلابی اعتقاد ندارند، ولی گاه بیشتر و گاه‌کمتر، در جهت سوداگری، یا درجهت رفع‌اتهام ازخود و یا درجهت این که به دیگران بفهمانند که ما کمونیست نیستیم و با کمونیست‌ها هم همان‌قدر مخالف هستیم، که شما هستید، این اتهامات را به ما وارد می‌کنند.

ولی واقعیت این است که هیچ‌کس نمی‌تواند کوچک‌ترین ایرادی به حزب توده‌ٔایران بگیرد، که مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملی انجام داده است. حداعلای ایرادی که به ما می‌گیرند، این‌است‌که: دراین یا آن‌موضع‌گیری سیاسی و یاتحلیل حوادث سیاسی، ما نظریاتی داشته‌ایم، که‌این نظریات، بانظریات‌این‌یا آن‌گروه‌یاجناح‌ازحاکمیت‌کنونی ایران مطابقت نداشته است، و این کاملا در چارچوب قانون اساسی است. و تمام این گفتارهای ما هم درجهت حمایت از انقلاب بوده است؛ در این جهت بوده‌است، که‌جلوی عواملی که‌انقلاب راتضعیف می‌کنند، گرفته‌شود.

در افترا و تهمت به حزب توده‌ٔایران از همه‌ٔوسایل استفاده‌می‌شود:

اول ــ ازتحریف تاریخ گرفته‌تاگفتن کثیف‌ترین دروغ‌ها. اتهام‌زنندگان تمام جعلیات امپریالیسم را، که از آغاز انقلاب مشروطیت تاکنون با افکار مترقی رذیلانه‌جنگیده، به‌عنوان "واقعیات تاریخی" دومرتبه‌مطرح‌می‌کنند.

دوم ــ به حزب توده‌ٔایران اتهام می‌زنند، که فرصت‌طلب است، ریاکاری می‌کند. و این اتهام از آن‌جهت است، که کوچک‌ترین ایرادی

نمی‌توانند به ما بگیرند. آخر خود شما فکر بکنید که: آیا فرصت‌طلبی از جانب آن کسانی نیست که می‌خواهند وزیر بشوند، معاون بشوند، رئیس کارخانه بشوند، پولی دربیاورند، مسافرت به‌خارج بکنند، بعد از آن‌جا تلگراف کنند که پول بفرستید برای ما تا خریدبکنیم، بعد ۱۴ میلیون مارک برایشان بفرستند و آن‌ها هم پول‌ها را بردارند و نامهٔ خداحافظی بفرستند و بروند؟! فرصت‌طلبی برای این‌گونه اشخاص است، برای کسانی است که درصدد به‌دست آوردن موقعیت مناسبی برای خودشان هستند. یک حزب سیاسی، که افرادش از طرف مخالفان و حتی ازطرف مبارزان‌معتقداسلامی، در همه‌جا مورد شدیدترین فشارها قرارگرفته‌اند، چه‌فرصت‌طلبی می‌تواند بکند؟ چه عاملی می‌تواند توده‌ای‌ها را فرصت‌طلب بکند؟

سوم ـ به اشکال مختلف فشارهای خیلی شدیدی به ما وارد می‌آورند: از شعار مرگ برتوده‌ای دادن و بر درودیوار نوشتن، تا تبلیغ ضدتوده‌ای درروزنامه‌های مرکزی واپسته به حاکمیت. فعالیت‌های ما عملا فوق‌العاده محدود شده است و هر روزهم محدودتر می‌شود. رفقای توده‌ای ما را بدون محاکمه، بدون رسیدگی، بدون این‌که واقعا هیچ اتهامی برای آن‌ها وجود داشته باشد، زندانی می‌کنند. و بعد به شکل خیلی‌خیلی جدی علیه‌حزب ما پرونده‌سازی می‌کنند، که در پنج مورد این پرونده‌سازی خیلی‌مهم‌است:

۱) کوشش می‌کنند که حزب توده‌ایران را وابسته به شوروی وانمود کنند، و این‌که گویا بین حزب توده‌ایران و اتحادشوروی "رابطهٔ مخفی" وجود دارد! این تلاش گاه آن‌قدر کودکانه ودیگر واقعا جاهلانه است، که بعضی از مامورین عقب یک نقب، یک تونل، بین مرکز مطبوعات حزب‌توده ایران و کنسولگری اتحادشوروی می‌گردند، میل این‌که برای تبادل‌افکار در عصر الکترونیک، احتیاج به تونل و نقب‌زدن و این چیزها است! این‌قدر این کارجاهلانه است. من شوخی نمی‌کنم. از برخی از رفقای زندانی ما دربارهٔ همین مسائل سئوال کرده‌اند.

۲) بعضی از بازپرس‌ها می‌گویند: "حزب توده برای شوروی جاسوسی می‌کند"! این هم واقعا جاهلانه است. در دنیای امروز، در دنیایی که ما می‌دانیم که خبرگیری، چه از لحاظ سیاسی و چه ازلحاظ اقتصادی، چقدر تکامل پیدا کرده است، حتی تصور این که کشوری بیاید از کانال کسانی که به‌عنوان دوستان‌آن، به‌عنوان متحدین آن نظام، به‌طور کاملا علنی در کشور دیگر فعالیت‌می‌کنند و همه آن‌ها رامی‌شناسند، کارخبرگیری را انجام دهد، شوخی است. واقعا می‌شود گفت: کسانی که این‌طور فکر می‌کنند و ماموران را دنبال این نخودسیاه می‌فرستند، فقط برای به‌مصرف رساندن بی‌فایده و بی‌حاصل پول‌های گزافی است. که دراختیار آن‌ها گذاشته

می‌شود . همان‌طورکه‌ما بارهاگفته‌ایم ، واقعا فقط عقب نخودسیاه‌می‌فرستند ، و چون در این زمینه‌ها هیچ چیزی نمی‌توانندپیداکنند ، افرادرامی‌اندازند به زندان ، که معلوم‌نیست کی باید بیرون بیایند .

۳) اتهام می‌زنند که گویا حزب توده‌ایران در ادارات دولتی نفوذ کرده و مقامات حساس دولتی را دردست گرفته است . این القایی است که رادیوهای آمریکا وبی‌بی‌سی و اسرائیل و بختیار واویسی شب وروز می‌کنند . مبارزان مسلمان ما هم متاسفانه گول می‌خورند و واقعا می‌گردند عقب این که‌یک‌رئیس‌اداره ، یک‌معاون‌اداره ، یک‌معاون‌وزیرپیداکنند ، که‌توده‌ای‌باشد ؛ و البته‌چیزی‌هم‌گیرنمی‌آورند . به‌این‌ترتیب ، تا یکی نفس می‌کشدکه : اصلاحات ارضی بکنید ، می‌گویند : "تو توده‌ای هستی" ! تا یکی نفس می‌کشد که : تجارت خارجی را ملی کنید ، می‌گویند : "تو توده‌ای هستی" ! هرقدر هم‌که طرف ، مسلمان و مبارز باسابقه‌ای باشد .

۴) مسئله‌ای که خیلی زیاد دنبالش هستند ، این است که گویا حزب توده‌ایران در ارتش سازمان مخفی دارد و خیال دارد ضربه وارد کند ! روی این مسئله بخصوص ، چون هیچ پایه‌ای ندارد ، سرمایه‌گذاری زیادی‌هم می‌شود : چون روی موهومات سرمایه‌گذاری خیلی زیاد می‌شود کرد . اگریک واقعیتی باشد ، پس از جستجو معلوم می‌شود که ابعادش چیست ، و مسئله تمام می‌شود . ولی روی یک موهوم خیلی آسان می‌شود سرمایه‌گذاری کرد . به همین‌جهت است که مثلا روی "بشقاب‌های پرنده" در مطبوعات سرمایه‌داری و از طرف امپریالیسم‌خبری چند سال سرمایه‌گذاری شد و خبرهای دروغ پخش شد . چقدر شاهد پیدا شد که گفتند : خودم دیدم که یک بشقاب پرنده آمد و آدم‌هایی که سرشان شاخ داشت ، از آن آمدند بیرون ، و این‌ها از سیارات دیگر می‌آمدند ! روی موهومات همیشه خیلی خوب می‌شود سرمایه‌گذاری کرد . این هم یکی از آن موهومات است ، که روی آن خیلی زیاد سرمایه‌گذاری می‌کنند .

۵) می‌گویند : اگر همهٔ این‌ها نباشد ، حزب توده‌ٔ ایران حتما یک بازوی مسلح دارد ، و نقشه دارد که در آینده مثل مجاهدین خلق ، به‌سوی جنگ مسلحانه برود !

واقعیت این است که در زندان‌ها به دوستان ما ، به این بهانه ، فشار می‌آورند ، بعضی‌از بازپرس‌ها می‌گویند : ما این‌قدر شما را آزار می‌دهیم ، که آخرش مجبور بشوید ، که چنگ بیندازید به‌روی جمهوری اسلامی ایران ! ولی باوجود فشارهایی که در زندان به رفقای ما و به هواداران حزب وارد می‌آورند ، آن‌ها صادقانه و بی‌گیرانه از جمهوری اسلامی ایران و از خط امام دفاع می‌کنند . همین روش ، افراد لجوج یا مغرض را به کین‌توزی وا-

می‌دارد و آن‌ها مجبور می‌شوند فشار را بازهم زیادتر کنند و بگویند: ما این‌قدر به شما فشار واردمی‌آوریم، تا بالاخره مجبور بشوید که چنگ بیندازید به‌روی جمهوری اسلامی ایران! آیا این‌ها واقعا به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند؟ آیا دشمن‌تراشی برای جمهوری اسلامی ایران خدمت است؟

نویسندگان مختلف در روزنامه‌های مختلف، در هفته‌ها وماه‌های اخیر، در زمینهٔ حمله به حزب تودهٔ ایران، با همدیگر مسابقه گذاشته‌اند. هریک کوشش می‌کند، که از آن یکی جلو بیفتد! ولی ما توده‌ای‌ها، که تاریخ را کمی پردامنه‌تر از آنچه که به‌طور روزمره با آن برخورد می‌کنیم، مورد مطالعه قرار می‌دهیم و درک می‌کنیم و می‌فهمیم، کوشش می‌کنیم که به‌تمام این پدیده‌های منفی، که درجهت فشار آوردن به حزب تودهٔ ایران، در رسانه‌های گروهی ما، از طرف محافل مختلف اجتماعی کشورما وبخش‌هایی از حاکمیت دیده می‌شود، به‌طور علمی، به‌طور تاریخی برخورد کنیم. عقیدهٔ ما این است که: مقداری از این پدیده‌ها کاملا قانونمندانه‌وطبیعی است؛ از خصوصیات انقلاب‌های نظیر انقلاب ایران است؛ از خصوصیات اقشار و طبقاتی است که در انقلاب‌هایی نظیر انقلاب ایران به‌قدرت می‌رسند و حاکمیت را دردست می‌گیرند، یعنی اقشار بینابینی. و این هم مختص ایران نیست، بلکه تقریبا تمام کشورهای نظیر ایران، که این‌گونه تحولات اجتماعی طبقاتی به‌وقوع پیوسته، یعنی طبقات حاکمهٔ بزرگ‌مالک و کلان‌سرمایه‌دار وابسته به‌امپریالیسم سرنگون شده‌اند و نیروهایی که نمایندهٔ قشرهای میانی جامعه و بخش مهمی از قشرهای محروم روستا و شهر هستند، روی‌کارآمده‌اند، این خصوصیات دیده‌می‌شود. فقط تجربیات تلخ تاریخی در زندگی روزمرهٔ انقلاب بهترین عناصراین رهبری‌های‌جدید را گام به‌گام به‌طرف واقع‌بینی هدایت خواهد کرد. من به رفقای توده‌ای و هواداران حزب توصیه می‌کنم که جلد دوم کتاب *انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی در دوران معاصر* اثر بروتنتس را، که اخیرا چاپ شده، مطالعه کنند. بویژه بخش چهارم، از صفحهٔ ۳۵۲ تا ۳۶۷ را، که دربارهٔ مناسبات کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی درانقلاب‌های رهایی‌بخش ودشواری‌ها و وظایف کمونیست‌هاست، بادقت بخوانند. این کتاب که، برای اولین‌بار در سال ۱۹۷۵، یعنی سال ۱۳۵۴، چاپ شده، مانند آئینه‌ای است که بسیاری از مسائلی که ما امروز در ایران با آن‌ها روبرو هستیم، در آن منعکس شده است. وقتی که این کتاب نوشته شده، هنوز منال ایران، و ویژگی اسلامی انقلاب و رهبری اسلامی انقلاب وجود نداشته است. ولی نویسندهٔ دانشمند از روی نمونه‌های دیگری که در انقلاب‌های آفریقا و

آسیا و غیره پیدا شده، نتیجه‌گیری‌هایی کرده است، که امروز می‌تواند درست مثل آئینه جلوی چشم ما قرار بگیرد.

به این ترتیب، برخورد ما با این توده‌ستیزی ناهنجار، چه از طرف نیروهای ضدانقلاب ـ که برای ما کاملا طبیعی و قانونمنداند است ـ چه از طرف نیروهای مسلمان انقلابی راستین، که ما برای آن‌ها ارزش و احترام انقلابی قائل هستیم و به‌طور پی‌گیر برای تشکیل جبههٔ متحد خلق با آن‌ها تلاش می‌کنیم، براساس برداشت علمی و تاریخی است. مادچار احساسات نمی‌شویم؛ یعنی آن بازپرس‌هایی که می‌خواهند فشار بر ما را زیادکنند، تا این که ما مجبور بشویم به‌روی جمهوری اسلامی ایران چنگ بیندازیم، بیهوده وقت صرف می‌کنند. ما تاوقتی‌که جمهوری‌اسلامی‌ایران درسمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی قرار دارد، به آن چنگ نخواهیم انداخت. آن‌ها باید این آرزو را دفن کنند.

موضع حزب تودهٔ‌ایران درمورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و درمورد رژیم صدام هیچ‌گونه تغییری نکرده است.

پرسش: در روزنامهٔ کیهان، با لحن توهین‌آمیز و کنایه، ادعا شده است که گویا حزب تودهٔ‌ایران لحن خود را نسبت به تجاوز نظامی عراق علیه ایران ملایم کرده است. نظر شما در این‌باره چیست؟

پاسخ: این توجه درست است. در کیهان، مورخ ۱۲ مهر۶۱، چنین افترایی به ما زده‌شده است. همان‌طور که گفتم، بازار افترا در رسانه‌های گروهی به حزب تودهٔ‌ایران، این روزها خیلی بالا گرفته است. تشدید افتراها هم بیشتر وقتی است، که یک پیش‌بینی و ارزیابی سیاسی ما درست ازآب درمی‌آید. در آن‌وقت است که ما می‌بینیم، به‌جای این که به ما بگویند: بارک‌الله، مرحبا، بازهم پیش‌بینی درستی کردیدواین پیش‌بینی شما درجهت انقلاب بود، و ما متاسف هستیم که به‌موقع به این مسئله توجه نکردیم ـ البته ما نمی‌خواهیم که نقل ونبات به ما بدهند ـ ولی برعکس، سیل فحش و افترا به‌سوی ما سرازیر می‌شود. یادتان هست‌که‌وقتی توطئهٔ قطب‌زاده کشف و خود او بازداشت شد، وقتی معلوم شد که این جانور وابسته به امپریالیسم حتی خیال داشته است، که خانهٔ‌امام را بمباران کند و امام‌خمینی را بکشد و بعد، به‌نام خونخواهی از امام، ده‌ها

هزارنفر را به‌خون بکشد ، آقای "زبان‌دراز" در روزنامهٔ اطلاعات یک مقاله نوشت و فحش را کشید به‌جان ما توده‌ای‌ها ، که چرا شما در تاریخ فلان به قطب‌زاده بد گفتید ! خوب ، ما یک سال پیش می‌دانستیم که‌قطب‌زاده‌جنین جانوری است ، ولی شما حرف ما را گوش نکردید . وقتی که پیش‌بینی ما درست درمی‌آید ، فحاشی به ما شروع می‌شود . یا درمورد بنی‌صدر . وقتی بنی‌صدر با یازده میلیون رای انتخاب شد ، مادر آن ارزیابی تاریخی خود گفتیم که مردم یک روزی به این اشتباه بزرگ خود ، که چه جانوری را به ریاست جمهوری انتخاب کرده‌اند ، پی خواهند برد . آن‌روز به‌غیر از فحش برای ما هیچ چیزی نبود . خوب ، حالا که بنی‌صدر همان‌طور درآمد ، که ما گفتیم ، دیگر چرا فحش می‌دهید ؟ اقلا بگویید : بارک‌الله ، شما ارزیابی درستی دادید . ببینید : وقتی که ارزیابی ما دربارهٔ دولت موقت درست درآمد ، به ما فحش دادند . وقتی که ارزیابی ما دربارهٔ بنی‌صدر درست درآمد ، به ما فحش دادند . وقتی که ارزیابی ما دربارهٔ قطب‌زاده درست درآمد ، به مافحش دادند . وقتی که ارزیابی ما دربارهٔ افغانستان و نقش آمریکا و گروه‌های وابسته به آمریکا و پاکستان درست درآمد ، بازهم به ما فحش دادند . حالا هم مسئلهٔ جنگ تحمیلی و تجاوز عراق علیه ایران مطرح است ، بازهم به ما فحش می‌دهند . اما تدارک تجاوز عراق به ایران را که اول حزب تودهٔ‌ایران خبر داد . این دیگر تاریخ است . این دیگر نوشتهٔ "نامهٔ‌مردم" است . درمورد تدارک تجاوز عراق به‌ایران مااطلاعات دقیقی به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دادیم . موضع حزب تودهٔ‌ایران درمورد صدام هم کاملا روشن است . ما همیشه صدام را به‌عنوان یک عامل امپریالیسم ، یک جنایتکار ، یک فاشیست شناخته‌ایم و هنوز هم هیچ‌گونه تغییری در این موضع نداده‌ایم . ما معتقدیم که صدام باید سرنگون شود . ولی در این که به چه شیوه‌ای می‌شود صدام را سرنگون کرد ، ممکن است با بعضی‌ها اختلاف‌نظر داشته باشیم و داریم . ما معتقدیم که تنها از طریق تقویت نیروهای انقلابی درون عراق باید به سرنگونی صدام کمک کرد . همان‌طور که ملت ایران رژیم شاه را سرنگون کرد ، ملت عراق بایستی‌صدام را سرنگون کند . این راه واقعی و عملی است . به‌محض این که ما توطئهٔ اخیر آمریکا را ، دربارهٔ این که آمریکا می‌خواهد یک جنگ فرسایشی را به‌ما تحمیل کند ، مطرح کردیم ، ما را کشیدند به فحش . چه تهمت‌ها که به ما نزدند . حالا می‌بینیم که در گفته‌های تمام رجال سیاسی ایران همین‌مسئله تکرار می‌شود که : آمریکا تمام نقشه‌اش این است که یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل کند .

ما می‌گوییم که : آقای نویسندهٔ روزنامهٔ کیهان ! آخر یک‌بار هم به

این گفتهٔ امام‌خمینی توجه بکنید که: باید راست بگویید! یک‌بار هم به این گفتهٔ اخلاقی آیت‌الله‌شهیدبهشتی توجه بکنید که: راست بگویید. چرا این‌قدر دروغ می‌گویید؟ واگردروغ مصلحت‌آمیزهم می‌گویید، یکی‌درصد روز، یکی در سال، نه این‌که هر ساعت دروغ مصلحت‌آمیز بگویید، یعنی سازمانی را برخلاف واقعیت متهم بکنید.

سیاست حزب تودهٔ ایران نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اتحاد و انتقاد، پشتیبانی و انتقاد است.

پرسش: در گفتگو با برخی از افراد وابسته به حزب جمهوری اسلامی، این موضوع شنیده شده است که گویا حزب تودهٔ ایران سیاست پشتیبانی خود را از حاکمیت جمهوری اسلامی تغییر داده و راه ستیز با این حاکمیت را درپیش گرفته است. به‌عنوان دلیل، انتقادات حزب را به برخی از دولتمردان و سیاست‌های اجرایی مطرح می‌کنند. نظر شما چیست؟

پاسخ: این ادعای برخی از افراد وابسته به حزب جمهوری اسلامی، یا هرکس دیگری که این ادعا را می‌کند، یا یک سوداگری غرض‌آلود است و یا واقعا ناشی ازناآگاهی خیلی شدیدنسبت به‌سیاست بی‌گیر وتغییرناپذیر حزب تودهٔ ایران.

ما بارها گفته‌ایم که سیاست حزب ما نسبت به نیروهای انقلاب‌ایران، نیروهایی که وابسته به طبقات حاکمهٔ بزرگ‌مالک و کلان‌سرمایه‌دارنیستند، نیروهایی که وابسته به امپریالیسم نیستند، نیروهایی که هوادار شعارهای اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی هستند ــ و حاکمیت کنونی هم به‌طور عمده از این نیروها تشکیل می‌شود ــ عبارت است از پشتیبانی استراتژیک از آن‌ها، یعنی پشتیبانی درازمدت تا رسیدن به تمام آن هدف‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده است. سیاست ما از یک‌سو پشتیبانی کامل از این نیروهاست وازسوی دیگرانتقاد به‌کمبودها، نارسایی‌ها، اشتباهات، قشری‌گری‌ها، انحصارطلبی‌هاوغیره، که صدمه می‌زنند به انقلاب ما. این سیاست روشن، بی‌گیر و تغییرناپذیر ماست: اتحاد وانتقاد، پشتیبانی و انتقاد. ما می‌توانیم در هر محکمهٔ اجتماعی صالح، یعنی در هرگفتگوی روشن، در یک جلسهٔ وسیع، درمقابل

رادیو وتلویزیون، ادعای خود را درباره‌ٔ این سیاست خود ثابت کنیم. ما از هرگام مثبتی که‌رهبری انقلاب وحاکمیت جمهوری‌اسلامی‌ایران برداشته‌ـ حتی آنچه که ما فکر می‌کنیم به‌طور کامل بازتاب مرحله‌ٔ کنونی انقلاب نبوده، ولی سهم قابل توجهی از آن را دربرداشته‌است‌ـ همیشه‌پشتیبانی کرده‌ایم: از قانون اصلاحات ارضی شورای انقلاب، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن بانک‌ها، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون ملی‌کردن اموال غارتگرانی که از کشور فرار کردند، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، باوجود داشتن بعضی ایرادها به‌کمبودها یانارسایی‌هایش، پشتیبانی کردیم و به آن رای دادیم. در تمام انتخابات مجلس‌ها، با این که می‌دانستیم نمایندگان ما انتخاب نمی‌شوند، فعالانه شرکت کردیم وسیاست بایکوت راپیش نگرفتیم. از تصویب قانون زمین‌های شهری در مجلس شورای اسلامی، پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن تجارت خارجی پشتیبانی کردیم. از قانون ملی‌کردن آب‌ها و منابع طبیعی پشتیبانی کردیم. و همچنین از بسیاری از قوانین ولوایح دیگری (که درجهت قانون‌اساسی است) پشتیبانی‌کرده‌ایم. این سیاست پشتیبانی ماست از جمهوری اسلامی، از خط‌حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی، که عبارت است از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی. حزب تودهٔ ایران علیه تمام توطئه‌ها و فعالیت‌های امپریالیسم، در طیف وسیع ضدانقلابی که در ایران داشته، مبارزه کرده است. حزب تودهٔ ایران با خود امپریالیسم و دسایسی که از خارج به میهن وانقلاب ما تحمیل کرده، مبارزه کرده است. حزب تودهٔ ایران با تمام گروه‌های وابسته به امپریالیسم، حتی گروه‌های چپ‌رو و اشتباه‌کاری، که مستقیما وابسته به امپریالیسم نبودند، ولی به علت اشتباهات سیاسی خود، با عمل خود، آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریختند، مبارزه‌کرده‌است. حزب تودهٔ ایران تا آن‌جا که امکان داشته، برای افشاء و خنثی کردن این توطئه‌ها کمک کرده است. اسناد و مدارک آن در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران موجود است و ما هم نسخه‌ای از آن‌ها را دراختیار داریم، که اگر لازم باشد، روزی آن‌ها را منتشر خواهیم کرد. تمام این‌ها ثابت‌کنندهٔ این ادعای خیلی خیلی محکم ما است. ولی ما از طرف دیگر هم همیشه کوشش کرده‌ایم، که با انتقاد سازنده، با انتقاد سالم، اشتباهات ناشی از ندانم‌کاری‌ها، ناآگاهی‌ها، خودمحوری‌ها، قشری‌گری‌ها و انحصارطلبی‌ها را هم، که صدمه‌می‌زنند به‌انقلاب، مطرح کنیم. انتقاد ما به‌علت صدمه‌ای است، که این اشتباهات به انقلاب می‌زنند. این انتقاد ما تفاوت دارد با انتقاد کسانی که می‌خواهند خرده‌گیری کنند و با این خرده‌گیری، انقلاب

را تضعیف کنند. ما همیشه همراه انتقادات خود، پیشنهادهای سازنده هم داریم. به تمام مراجع قانونی و مراجع دولتی مراجعه کنید. درباره تمام مسائل عمده اجتماعی، که درمقابل انقلاب قرار گرفته‌اند ــ تا آن‌جا که قدرت و نیروی حزب ما اجازه می‌دهد ــ ما طرح‌های کاملا دقیق و سازنده‌ای تهیه کرده‌ایم. ازجمله برای آموزش و پرورش، برای صنایع کشور، برای کشاورزی، برای کارهای مربوط به توزیع دراقتصاد. برای همه این‌ها ما طرح‌های سازنده‌ای را داریم، و این طرح‌های سازنده به هیچ‌وجه نه "الحادی" است، نه "کمونیستی" است. و فقط به آن مسائلی که مستقیما درمقابل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، جواب می‌دهد. ما بازهم می‌گوییم که: با اقدامات خرابکارانه ستون پنجم دشمن مبارزه جدی کرده‌ایم. ما گروه‌های خطرناک مائوئیستی مثل "رنجبر" وغیره را افشاء کرده‌ایم. ما سازمان‌هایی مثل "مجاهدین خلق" را از آن لحظه‌ای که شروع کردند به گام گذاشتن در راه انحرافی، افشاء کردیم. ما راه غلط آن‌ها را نشان دادیم و راه درست را به افرادشان توصیه کردیم. ما به گروه‌های چپ دیگر، از "چریکهای فدایی خلق" گرفته تا گروه‌های "رزمندگان" و "راه کارگر" و غیره وغیره، راه درست را نشان دادیم. این مجموعه کاری است که حزب ما انجام داده است. تمام انتشارات ما هم دقیقا بازتاب این سیاست است. به همین علت است که مخالفین ما نمی‌توانند هرگز از ما حتی یک جمله نقل کنند، که این جمله درجهت مخالف منافع انقلاب ایران باشد؛ چون هرجا بخواهند که جمله‌ای از ما را بازگو کنند، هیچ خودشان بازخواهد شد، چون همه خواهند دید که این یا بشتیبانی از انقلاب است، یا افشاگری درباره دشمنان انقلاب است، یا راهنمایی است برای تصحیح اشتباهات.

من خیال می‌کنم که هواداران ما ودوستان ما هم، باهمین شیوه می‌توانند به کسانی که در همین پرسش مطرح شده بود، یعنی عده‌ای از افراد حزب جمهوری اسلامی، که ادعا می‌کنند که گویا حزب راه خودرا تغییرداده، با مدارک و اسناد و نشریه‌ها و اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های رسمی حزب پاسخ بدهند. اگر آن‌ها افراد با حسن‌نیتی باشند، مسلما نظرشان را تغییر خواهند داد.

به‌نظر ما، علی‌رغم جوی که اخیرا پیدا شده است، نظریات درستی هم درجهت سمت‌گیری‌های درست دیده می‌شود. در نشریات پیروان خط امام مطالب بسیارجالبی هست، که ما می‌توانیم از آن‌ها هم استفاده کنیم. من بعدا بعضی از انواع آن را نشان خواهم داد. ولی در ارتباط با توده‌ستیزی، بایستی دونمونه دیگر را هم حتما بیان کنم. یکی از این دو نمونه، به مسئله هم دیگری برمی‌خورد. ولی بدنیست که ما آن‌را بگوییم.

نمونهٔ دیگر از این توده‌ستیزی بی‌مغز و یاغرض‌آلود هم، نوشته‌ای است از روزنامهٔ "راه مجاهد" در اول مهرماه ۱۳۶۱. این روزنامهٔ "راه مجاهد"، که روزنامهٔ هفتگی بسیار مفصلی است، گویا مربوط است به "گروه مینمی"، که جدا شده از "مجاهدین خلق" است! در جریان جو عمومی اتهام‌زنی به حزب تودهٔ ایران، "راه مجاهد" هم، در صفحهٔ ۱۹، زیرعنوان "دوقطبی کاذب"، می‌نویسد:

" امپریالیسم برای به انحراف کشاندن توده‌ها از دشمن اصلی همواره سعی دارد درمناطق مختلف متناسب با شرایط قطب‌های متضادکاذبی بوجودآورد. هم‌اکنون نیز برنامه آن است که با مطرح و بزرگ‌جلوه دادن تضاد انجمن وحزب توده، نیروهای مردمی را به هواداری از یکی و دشمن‌اصلی دانستن دیگری بکشانـد. این دو قطب کاذب می‌باشند. چرا که..."

حالا خواهش می‌کنم به "دلایل" "راه‌مجاهد" مبنی براین‌که گویاحزب تودهٔ ایران و انجمن حجتیه دریک جبهه‌هستند ویک کاررا انجام می‌دهند، توجه کنید:

" ۱ـ حزب توده در خط بقا است و انجمـن در خـط رفاه‌طلبی و هیچ‌کدام در خط بقای رزمنده نیستند"!

البته ترجمهٔ این جمله را می‌بایستی واگذار کرد به خود نویسنده! بعد برای این که به‌اصطلاح توضیح بدهد، در پرانتز می‌نویسد:

(توجه شود به موضع‌گیری‌های این دوجریان درمقابل رژیم سلطنتی)

واقعا هم که موضع‌گیری حزب تودهٔ ایران، که در تمام تاریخ خود برای سرنگونی رژیم سلطنتی مبارزه کرد، و موضع‌گیری انجمن‌حجتیه، که با ساواک همکاری می‌کرده و مدارک این همکاری را تمام برجستگان پیرو خط امام، امثال شهیدهاشمی‌نژاد، بیان‌کرده‌اند، خیلی به‌هم شبیه‌بوده‌است!

مادهٔ سومش که دیگر شاهکار است:

"۳ـ حزب توده‌معتقداست‌که‌بایداجازه‌دادتاکارخانجات و صنایع، اگرچه وابسته به‌امپریالیسم باشند، رشدکنند تا به‌دنبال آن کارگران رشدکمی و کیفی پیداکرده و به‌جامعهٔ سوسیالیستی نزدیک بشوند. طبق این تحلیل، حزب توده می‌گوید که باید استثمار زیاد شود تا زمینه برای تشکیل جامعهٔ سوسیالیستی فراهم شود."

ببخشید، من خنده‌ام می‌گیرد، شما هم شاید بخندید. و اما:

" انجمن هم معتقداست که‌باید فساد زیادشود تازمینهٔ ظهور امام زمان فراهم شود."

واقعا باید گفت که: دست مریزاد به این‌همه شعور، پایه این‌همه غرض!

حزب تودهٔ ایران که معتقد است می‌شود از روی راه سرمایه‌داری پرید و به راه رشد غیرسرمایه‌داری گام گذاشت؛ حزب تودهٔ ایران که معتقد است در دنیای ما، لازم نیست ما بگذاریم که استثمار سرمایه‌داری رشد کند ـ این حزب تودهٔ ایران متهم می‌شود به این که طرفدار فراگیرشدن وتشدید استثمار سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم است، برای این که زودتر به سوسیالیسم برسد!

مخالفین ما خوشبختانه از این‌جور آدم‌ها هستند، یعنی واقعا از این قماش هستند. و خوشبختی نیروهای مترقی جهان هم این است که بخشی از سوسیالیسم‌ستیزان در این سمت‌هستند.

ولی جالب است که همین روزنامه، درهمین شماره، در مقالهٔ دیگری دربارهٔ‌انجمن‌حجتیه، درصفحهٔ ۲۸، ازقول‌شهیدهاشمی‌نژاد، می‌نویسد:

"می‌گفتند بنی‌صدر نمی‌تواند کاری ازپیش ببرد. توطئه اصلی آمریکا این‌است که‌رژیمی سرکاربیاورد کمظاهرا اسلامی و به‌نام امام، ولی محتوایش آمریکایی باشد و مجری این توطئه هم انجمن‌حجتیه است ومی‌گفت ارتجاع واقعی‌این‌ها هستند. این‌ها حتی از جنبش ملی خطرناک‌ترند."

حالا ببینید حال آن کسی را که می‌خواهد این روزنامه را بخواند و از آن خط بگیرد: یک دفعه می‌رود صفحهٔ ۱۹ آن مطالب را می‌خواند؛ یک دفعه می‌آید به‌صفحهٔ ۲۸، این مطالب را می‌خواند! به‌نظر ما این داستان بدون شرحی است. نشان‌دهندهٔ این است که الان با حزب تودهٔ ایران، در چه سطحی مبارزه انجام می‌گیرد.

نمونهٔ دیگر، در برخورد با "نهضت آزادی" و "نامهٔ سرگشادهٔ نهضت آزادی" به‌رئیس‌مجلس‌شورای‌اسلامی‌است. آقای ساوجی درمجلس و روزنامهٔ جمهوری اسلامی در سرمقالهٔ رور۶۱/۷/۱۷، تمام واکنش شدید خود را نسبت به "نهضت آزادی"، به حزب تودهٔ ایران مربوط‌کردند، ولی این ارتباط بخصوص در سرمقالهٔ روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی به‌قدری نچسب‌است، که واقعا حیرت‌انگیز است.

فعال شدن مجدد "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئهٔ نهم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

پرسش: اقدام "نهضت آزادی" و واکنش شدیدی را که از طرف مقامات وابسته به چاکمیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به آن شده است، چگونه ارزیابی می‌توان کرد؟

پاسخ: دربارهٔ فعالیت "نهضت آزادی" به‌طور کلی نظرما همان‌نظری است که همیشه داده‌ایم. به عقیدهٔ ما، فعال شدن "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئهٔ نهم آمریکا. یعنی تشدید همه‌جانبهٔ جریان‌های ناراضی‌تراش به‌وسیلهٔ ستون پنجم و بهره‌گیری سیاسی ازاین جریانات برای تضعیف خط امام در حاکمیت است. این نقشهٔ آمریکاست. و فعال شدن "نهضت آزادی" هم. که تمام وابستگانش را در دوران اخیر می‌شناسیم، موضع‌گیری سیاسی‌اش را نسبت به بنی‌صدر و قطب‌زاده و امیرانتظام و نسبت به تمام جاسوسان آمریکا می‌دانیم و از ملاقاتشان با برژینسکی خبر داریم. مطمئنا جزئی از آن مجموعه است. یعنی دوباره زنده کردن فعالیت‌هایی، که در سال گذشته با سرنگونی بنی‌صدر، یک دوران رکود و آرامش داشت. این‌ها حالا دیده‌اند که با تشدید بعضی نارضایتی‌ها در مردم، درنتیجهٔ دشواری‌های ناشی از جنگ و محاصرهٔ اقتصادی و درضمن ناشی از اشتباهات و کمبودهای کار حاکمیت، ظاهرا آب گل‌آلودی هست و می‌شود از آن ماهی گرفت، لذا شروع کرده‌اند به فعالیت مجدد. جالب ـ توجه این است که تقریبا عین استدلالات نامهٔ سرگشادهٔ "نهضت‌آزادی"، در سرمقالهٔ روزنامهٔ "نیویورک تایمز" دیروز، دربارهٔ تشدید بحران در داخل ایران، هم ذکر شده. البته با صراحت و شدت بیشتر. نظر ما را دربارهٔ "نهضت آزادی" بخصوص برای سرمقاله‌نویس روزنامهٔ جمهوری اسلامی می‌گوییم، که در آخر مقاله، برای این که "نهضت آزادی" را ـ با تمام ضعف‌هایی که برایش شمرده و کاملا درست است ـ به حزب تودهٔ ایران بچسباند، گفته است که: ممکن است روزی برسد که "نهضت‌آزادی" با توده‌ای‌ها هم متحد شود! ما به شما می‌گوییم که: دوست محترم! اگر دوست هستید، اگر جزء مبارزان واقعی راه امام‌خمینی هستید، این آرزو را هم شما حتما به‌خاک خواهید سپرد. که "نهضت آزادی" با حزب تودهٔ ایران متحد شود. علتش هم خیلی ساده است. ما در اولین سند تحلیل

سیاسی خود درباره‌ٔ انقلاب ایران، نقش خرابکارانه‌ٔ لیبرال‌ها را درانقلاب مشخص کردیم. ما گفتیم که لیبرال‌ها، که "نهضت آزادی" و "جبههٔ ملی" و گروه‌های لیبرالی دیگر سازمان‌های سیاسی آن‌ها بودند، در چارچوب دفاع از منافع سرمایه‌داری با امپریالیسم، بادشمن، باضدانقلاب خواهند ساخت و به‌انقلاب-دشنه خواهند زد. این اظهارنظر در زمانی بود که‌شاید شما هم جزء کسانی بودید که برای دولت لیبرال آقای مهندس بازرگان هورا می‌کشیدید و آن‌را تجسم کامل خواست‌ها و آرزوهای انقلاب معرفی می‌کردید و به حزب تودهٔ ایران هم فحش می‌دادید که چنین تحلیلی کرده است. البته ما آن‌روز در این تحلیل نامی از آقای مهندس بازرگان نبردیم، برای این که‌خیلی روشن بود، که مانمی‌خواستیم دربرابر دولتی که امام‌خمینی، به‌عنوان دولت انقلابی، دولت انجام‌دهندهٔ برنامهٔ انقلاب، معین کرده، با صراحت موضع بگیریم. ما فقط ماهیت طبقاتی این دولت را معرفی کردیم. و بعد هم حزب تودهٔ ایران، در تابستان سال ۵۸، اولین سازمان سیاسی است که دولت لیبرال را، به‌عنوان دولت منحرف از راه انقلاب، رسما درمقابل تودهٔ مردم افشاء کرد.

به این‌ترتیب، بین لیبرال‌ها، چه دولت آن‌ها و چه نیروهای سیاسی وابسته به آن‌ها، و حزب تودهٔ ایران از همان ابتدا بزرگ‌ترین خصومت وجودداشته‌است. موضع‌گیری دولت لیبرال وامثال ایزدی وصدروصباغیان و امیرانتظام و یزدی و بنی‌صدر و قطب‌زاده علیه حزب تودهٔ ایران، بهترین معرف موضع‌گیری صادقانهٔ انقلابی حزب تودهٔ ایران است.

ولی حالا باز برویم سراغ روزنامهٔ جمهوری اسلامی و ببینیم که موضع‌گیری حزب تودهٔ ایران چگونه بوده است، که این روزنامه معتقداست که یک روزی ممکن است که "نهضت آزادی" با حزب تودهٔ ایران بسازد! سرمقالهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی جنایات زیر را برای "نهضت آزادی" پشت سرهم مطرح کرده است:

موضع لیبرال‌ها: جلوگیری از اعدام خائنینی‌مانند هویدا.

موضع حزب تودهٔ ایران: پشتیبانی از تصمیمات دادگاه انقلاب، از تصمیمات حجت‌الاسلام خلخالی، و اصرار براین‌که بایستی این‌جنایتکاران هرچه زودتر به سزای جنایات خود برسند.

موضع لیبرال‌ها: به‌کار گماشتن ساواکی‌ها.

موضع حزب تودهٔ ایران: کافی است به مطبوعات حزب تودهٔ ایران مراجعه‌کنید وببینید که‌چقدر درباره‌ٔ این‌که: مبادا ساواکی‌ها رابرگردانید، مبادا به مقدم‌ها شغل بدهید، مبادا به ساواکی‌ها در سازمان امنیت نخست‌وزیری کار بدهید، مطلب نوشته شده، و از جمله به همین دلیل

حزب ما از طرف لیبرال‌ها با فحش و ناسزا روبرو بوده است.

موضع لیبرال‌ها: به فراموشی سپردن آمریکا.

موضع حزب تودهٔ ایران: در این‌جا من نباید اصلا بحث بکنم، که حزب تودهٔ ایران دربارهٔ آمریکا چه می‌گوید!

موضع لیبرال‌ها: خانه‌نشین کردن روحانیت مبارز.

موضع حزب تودهٔ ایران: این‌جا هم باز قابل بحث نیست، که حزب تودهٔ ایران درمقابل لیبرال‌ها و بنی‌صدر و قطب‌زاده، چطور همیشه از موضع روحانیت مبارز به رهبری امام‌خمینی دفاع کرده و هنوزهم به این دفاع ادامه می‌دهد، زیرا معتقد است که بخشی از نیروهای انقلابی اصیل ایران همین روحانیت مبارز است.

موضع لیبرال‌ها: برگرداندن آمریکا از پنجره و مشاوره با برژینسکی.

موضع حزب تودهٔ ایران: افشاء خط برژینسکی ـ لیبرال‌ها آن‌قدر در نشریات حزب زیاد است، که حاجت به تکرار نیست.

و اما موضع لیبرال‌ها در دوران شاه: نامه‌نویسی به آمریکایی‌ها.

موضع حزب تودهٔ ایران: در همان دوران که لیبرال‌ها به آمریکایی‌ها نامه می‌نوشتند، برنامهٔ حزب تودهٔ ایران می‌گوید: جبههٔ متحد برای سرنگون کردن شاه وابسته به آمریکا، برای بیرون راندن تمام آمریکایی‌ها از ایران، برای تمام آن اقداماتی که بلافاصله بعد از انقلاب انجام گرفت. یکایک این اقدامات دربرنامهٔ سال ۱۳۵۴ حزب تودهٔ ایران ثبت شده‌است.

موضع لیبرال‌ها: منحرف ساختن و به سازش کشاندن انقلاب.

موضع حزب تودهٔ ایران: کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران قبل از انقلاب، در اعلامیهٔ شهریور ۱۳۵۷، و همچنین در تمام اعلامیه‌های بعدی خود، به این خطر اشاره کرده است.

موضع لیبرال‌ها: دزدیدن اسناد ساواک.

موضع حزب تودهٔ ایران: حزب تودهٔ ایران همیشه خواسته است، که عاملان این دزدی باید شناسایی شوند و تحت تعقیب قرار گیرند. ضمنا گفته می‌شود که آقای دکتریزدی اسناد ساواک را برده است، که ایشان باید جواب بدهند.

موضع لیبرال‌ها: مرجع کردن شریعتمداری.

موضع حزب تودهٔ ایران: من در سابق، طبق اسناد، نشان دادم که ما شریعتمداری را از همان ابتدا در نقطهٔ مقابل امام‌خمینی و درجهت وعاظ السلاطین می‌دانستیم.

موضع لیبرال‌ها: برکناری امیرانتظام‌ها و مراغه‌ای‌ها و نزیه‌ها وغیره و غیره.

موضع حزب توده ایران: سیاست ما نسبت به آن‌ها کاملا معلوم است.
موضع لیبرال‌ها: پشتیبانی از بنی‌صدر.
موضع حزب توده ایران: نیاز به توضیح ندارد.

ببینید، در تمام این سیاهه‌ای که در روزنامه جمهوری اسلامی درباره لیبرال‌ها مطرح کرده، حتی خود این آقایان در بعضی از آن‌ها با "نهضت آزادی" در یک جبهه قرار داشته‌اند، ولی حزب توده ایران در تمام این نکات درست در جبهه مقابل "نهضت آزادی" قرار داشت. آن‌وقت آن‌ها بدون شرم مطرح می‌کنند که "نهضت آزادی" و حزب توده ایران می‌توانند در یک جایی با هم علیه انقلاب متحد شوند.

به این‌ترتیب، ما می‌بینیم که این نتیجه‌گیری روزنامه جمهوری اسلامی آن‌قدر نچسب است، که واقعا دیگر خنده‌آور است. آنچه که به‌نام "نهضت آزادی" در ایران حروف است، حزب توده ایران را بزرگ‌ترین و بی‌گیرترین مخالف سیاسی خود می‌داند. و ما معتقد هستیم که پیش‌بینی آخر روزنامه جمهوری اسلامی هرگز به واقعیت تبدیل نخواهد شد.

ولی این که به ما ایراد می‌گیرند که چرا ما به برخی از اقدامات دولت و برخی از موضع‌گیری‌ها انتقاد می‌کنیم، به‌نظر ما این انتقاد کاملا طبیعی است، زیرا درجهت پشتیبانی از انقلاب، درجهت خنثی کردن توطئه‌ای است که هم‌اکنون جبهه متحدضدانقلاب، و جزئی از آن "نهضت آزادی"، علیه انقلاب اجرا می‌کنند. بایستی انقلاب را تقویت کرد. پس باید نقاط ضعفش را از بین برد. از بین بردن نقاط ضعف به‌سود انقلاب است نه به ضرر انقلاب.

آخرین نکته‌ای که ما می‌توانیم در این‌باره بگوییم، خطاب به پیروان خط امام است. به‌نظر ما، راه تقویت انقلاب، ستیز با حزب توده ایران، که واقعا پشتیبان بی‌گیر انقلاب است، نیست. راه این است که: شما، ای پیروان خط امام، دست لیبرال‌ها را، دست پشتیبانی قشرون را، که آب به آسیاب لیبرال‌ها می‌ریزند، کوتاه کنید، آن‌وقت انقلاب حتما گسترش پیدا خواهد کرد.

واقعیت این است که مقداری از آنچه که در نامه سرگشاده "نهضت آزادی" نوشته‌شده، به‌سبب اصلیش، یعنی وابستگان به "نهضت آزادی"، یعنی عناصر لیبرال، که در دستگاه حاکمیت متاسفانه‌هنوز پست‌های کلیدی بسیار بااهمیتی دارند، برمی‌گردد؛ همان‌هایی که از کارهای مثبتی که می‌تواند به‌نفع تثبیت انقلاب و سامان‌یافتن و شکوفایی اقتصاد کشور انجام گیرد، چه در زمینه تولید داخلی و چه در زمینه مناسبات خارجی، با تمام قوا خائنانه جلوگیری می‌کنند. آن‌ها مانع می‌شوند که کارها راه‌طبیعی

خود را بپیماید. مثلا در نامهٔ سرگشادهٔ "نهضت آزادی" گفته شده، که تولید دارد پائین می‌آید. ولی این تولید در کارخانجات چرا پائین می‌آید؟ چه کسانی مانع این می‌شوند که در کارخانجات، کار به‌معنای واقعی خود، با حداکثر امکانات، پیش برود، غیر از وابستگان لیبرال، ـ آن‌هایی که آرزو دارند دومرتبه همان رژیم گذشته، یا همان شرایط رژیم گذشته، تکرار شود، تا آن‌ها بتوانند امتیازاتی را که درگذشته‌داشتند، دومرتبه بدست آورند؟ این‌ها توده‌ای نیستند. این‌ها کسانی هستند که دولت لیبرال، درعرض یک سال حکومت خود، دانه دانه برسر پست‌ها نشانده است. البته این‌جا اشتباه است اگر بگوییم یک‌سال. واقعیت این است که دولت لیبرال تا شروع دولت شهیدرجایی سرکار بوده است، یعنی آن دورانی که دولت زیر نظر بنی‌صدر کارمی‌کرده، عیناهمان دولت‌لیبرال بوده، تنها نخست‌وزیر، آقای مهندس بازرگان نبوده، بلکه ریاست دولت را "رئیس جمهور بنی‌صدر" در دست داشته است! این دولت در مدت دو سال خرابکاری خود توانسته است در تمام جاهای کلیدی، عناصر وابسته به خود را، که کاری جز خرابکاری در اقتصاد ایران ندارند، بگمارد. به این واقعیت روزنامهٔ جمهوری اسلامی تکیه نمی‌کند، ولی به‌طور نچسب‌به حزب تودهٔ ایران حمله می‌کند.

سرمقالهٔ امروز (۶۱/۷/۱۷) روزنامهٔ صبح آزادگان تاحدی به این حرف‌ها جواب می‌دهد. صبح آزادگان می‌نویسد:

"ممکن است ادعا شود که تعداد کثیری از ملی‌گرایی و غرب‌زدگان حمایت می‌کنند. ولی باید بدین واقعیت اشاره کرد که اکثریت قریب به‌اتفاق حامیان غرب‌زدگان ملی‌گرا ازچپ تاراست ـ سوسیالیست یامذهبی‌رامسلمانان رفاه‌طلب، بازاریان پول‌پرست، کارمندان طاغوتی ادارات و درنهایت تمام عناصری تشکیل می‌دهند که مخالف شعار نه‌شرقی، نه‌غربی بوده و خواهان ادامهٔ وضع دوران‌ننگین پهلوی تحت نام جمهوری اسلامی می‌باشند."

به‌نظر ما، این تعریف کاملا درستی است، و خوب بود که روزنامهٔ جمهوری اسلامی هم یک‌بار لااقل متحدین واقعی "نهضت آزادی" را در میان سرمایه‌داران، بازاریان پول‌پرست، کارمندان طاغوتی، مسلمانان رفاه‌طلب‌وعناصری‌تشخیص‌می‌داد، که‌خواهان‌ادامهٔ‌وضع دوران‌ننگین‌پهلوی، تحت نام جمهوری اسلامی هستند، و برای یک‌بار هم که شده، بی‌خود و نچسب به طرف حزب تودهٔ ایران نمی‌آمد. یکی از دوستان ما می‌گفت: این سرمقالهٔ روزنامهٔ جمهوری‌اسلامی عینا آن‌شعرمعروف‌رامجسم می‌کندکه:

و واقعا عین همان‌است. "نهضت آزادی"، به‌عنوان جزئی ازنیروهای ضدانقلابی، توطئهٔ جدیدی را آغاز می‌کند، ولی در شوشتر گردن مسگر را می‌زنند ــ حزب تودهٔ ایران را مورد اتهام قرار می‌دهند!

در ارتباط با همهٔ این حملات خیلی شدید و گاهی‌اوقات جنون‌آمیز و بعضی اوقات هم مبتذل علیه حزب تودهٔ ایران، نمی‌شود ازمقاله‌ای‌هم، که در روزنامهٔ اطلاعات، زیرعنوان "میخ نمرهٔ ۲/۵"، درج شده است، یاد نکرد. البته این مقاله آن‌قدر مبتذل و درسطح پائین است، که به مفتضح‌ترین مقالات دوران طاغوت در روزنامه‌های فکاهی شبیه است، با این فرق که مثلا آنچه در روزنامهٔ توفیق نوشته می‌شد، درجهت‌مثبت‌بود، این یکی به‌کلی درجهت منفی است. یکی از علت‌های مبتذل بودن و مفتضح بودن این مقاله، این است که نویسندهٔ آن جرات این که اسم خود را پای مقاله بگذارد، نداشته. این خود نشان‌دهندهٔ آن‌است که‌نویسنده خودش شرم دارد که اسم خود را پای مقاله بگذارد. مثلا اگر امضاء کرده بود: ناصرالدین کرمانی، لااقل آن‌موقع می‌شد به آقای ناصرالدین کرمانی جواب داد. درست است که این هم یک اسم قلابی است. یا اگر اسم واقعی خودش را گذاشته بود، مثلا فرض کنید آقای سجادجاویدی، که نصفی از واقعیت است، یعنی جاوید... واسم دیگری که ایشان دارند، خوب، باز می‌شد آدم نویسنده را بشناسد و بداند که درچه ارتباطی این مقاله را می‌نویسد و سرش به کجا بند است و چه‌کاره است؟ یا مثلا اگر تصادفا نوشته بود کیومرث صابری، خوب، آدم فکرمی‌کرد کمدل ایشان از مطالبی که حزب تودهٔ ایران دربارهٔ نوشته‌های ایشان‌گفته، سوخته‌است و لذا این‌طور مبتذل به ما جواب می‌دهند، چون جواب منطقی به حرف‌های ما البته ندارند. البته ما با کمال تاسف نمی‌دانیم که‌کی این مقاله‌رانوشته است. نویسنده حتی آن "ن.ک" و"ق.س" و"س.ج" را هم جرات نکرده است زیر مقاله بگذارد، که معلوم شود همان یارو است که جرات نمی‌کند اسمش را بنویسد. بنابراین، درحقیقت این‌ها دیگر پاسخ ندارد. این به ابتذال کشاندن است. البته اگر شهامت آن را داشته باشند که اسمشان را بنویسند ــ همان‌طور که حزب تودهٔ ایران در زیر هرچیزی که می‌نویسد، یا هر انتقادی که می‌کند، نامش مشخص است ــ آن‌وقت ما می‌توانستیم این نوع نویسندگی و این نوع برخورد را مقایسه کنیم با آنچه که آیت‌الله‌شهید بهشتی دربارهٔ اخلاق اسلامی گفته‌اند ــ همان گفته‌ای که من در اول این صحبتم نقل کردم ــ و ببینیم که این آقایان مدعیان روش و منش اسلامی، تا چه‌حد می‌توانند سقوط کنند در روش‌هایی، که درست متضاد است با

آنچه که ادعا می‌کنند .

"پرسش و پاسخ" خواست زحمتکشان و محرومان را منعکس می‌کند .

درحال حاضر تنهادریچه‌ای که بدان‌وسیله حزب‌توده‌ایران می‌تواند نظریات خود را بیان کند ، "پرسش و پاسخ" است . یکی از علل تشدید مبارزه‌علیه‌حزب‌توده‌ایران‌هم‌این است‌که : مطالبی‌که‌در"پرسش و پاسخ"گفته می‌شود ، مورد توجه وعلاقهٔ محرومان جامعه قرار می‌گیرد .

در این هفته تصادفا و به‌طور غیرمستقیم دویادداشت کوچک به ما رسیده است : یکی نشانهٔ علاقهٔ سیاسی به این بحث‌های ما است ویکی‌هم بیانگر دردی است .

نامهٔ اول از یک روحانی میان‌سال است ، که ما نمی‌خواهیم بگوییم به کجا مراجعه کرده و به چه شکل این یادداشت کوچک را برای مافرستاده و چگونه این یادداشت به‌طور غیرمستقیم به‌ما رسیده‌است . دراین یادداشت نوشته شده است :

"بسمه‌تعالی . پس از سلام و آرزوی توفیق ـ موضوع پرسش و پاسخ منتشره از سوی حزب توده‌که‌طی‌آن‌ازتشویق دولت به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی انتقاد شده و البته‌با لحن ملایم و همین‌طور ازصحبت‌آقای وزیرکار وامورِاجتماعی که حزب را متهم به‌ترغیب کارگران به زیاده‌طلبی کرده ، شما فقط انتقاد کردید و ارائهٔ طریقی نبوده . درصورت امکان در اولین فرصت جواب رامنتشرکنید . ضمنادرصورت امکان طرز طرح سئوالات با دبیرِحزب و پاسخ و محل و یا صندوق پستی آن را لطف کنید ."

پاسخ: این یادداشت برای ما واقعا دلگرم کننده است ، زیرا کسانی‌که به‌کلی از طیف هواداران ما خارج هستند ، لااقل با برخورد بی‌طرفانه‌ای علاقمند می‌شوند که با نظریات حزب توده‌ٔ ایران آشنا شوند . حالا این دوست محترم ، که این یادداشت را نوشته ، ممکن است که با نظریات‌حزب ما موافق یا مخالف باشد ؛ در این زمینه چیزی در این نوشته نمی‌شود حس کرد ؛ ولی البته کمی علاقه درآن احساس می‌شود . به‌هرحال این واقعیت برای ما قابل‌توجه است ، که خارج ازطیف دوستان و هواداران ما نیز ،

نظریات حزب توده ایران مورد توجه و علاقه است.

و اما یادداشت دیگر، از طرف یک کارمند اداره نیمه‌محروم نوشته شده‌است. حالا ببینید که مطالب آن چقدر دردناک است. من فقط قسمتی از این نامه را می‌خوانم، که مربوط به کار و زندگی اوست. می‌نویسد:

"من شخصی هستم کارمند باهمسر ودوفرزند، که حقوق من و همسرم روی‌هم‌رفته ۶۵۰۰ تومان درماه می‌باشد (چون سابقه طولانی کار دولتی کم داریم)، منزلی را قبل از انقلاب در سال ۵۶ بمبلغی دوهزارتومان اجاره کرده بودم و شش ماه پیش صاحب‌خانه به بهانه این که می‌خواهد منزل را بفروشد، جوابم کرد و هر روز شروع کرد به بهانه‌جویی (خداهیچ‌کس از آن‌طور افراد را نصیب هیچ‌کس نکند) و بدبختی من از آن‌جا شروع شد."

بعد می‌نویسد که چقدر برای پیداکردن خانه خالی گشته‌است واضافه می‌کند:

"یکی ازاقوامم که در خیابان نصرت سکونت دارد و درد مرا می‌دانست بمن گفت در همسایگی ما شخصی بنام مهندس رستگار چندین دستگاه آپارتمان دارد. بی‌درنگ و بدون تامل سراغش را گرفتم... چون نه‌تنهاخودوهمسرم، بلکه دو فرزندم بخصوص فرزند سه‌سالمام، که هروقت جلوی صاحب‌خانه سبزمی‌شد، بافحش وبدوبیرامروبرومی‌شد... خلاصه فورا تلفنش را گرفتم و با ایشان تماس گرفتم..."

سپس برخورد خود رابا این فرد می‌نویسد، ازجمله این که این فرد از انقلاب و دولت انتقاد کرده و گفته است:

"شما انقلاب کردید کما راسرنگون کنید، حالا می‌بینید که چگونه بمن التماس می‌کنید."

بهرحال این کارمند مجبور می‌شود آپارتمانی را (نویسنده آن را "سگ‌دونی" نامیده است)، که فقط ۶۰ یا ۷۰ متر زیربنا داردو هیچ‌گونه تسهیلات رفاهی هم ندارد، با دادن پنجاه‌هزارتومان ودیعه، بدون دربافت رسید، ماهیانه ۳۷۰۰ تومان اجاره کند. و برای این‌کار مجبور شده است که طلاهای ازدواج و حتی کادوهای فرزندان خود را بفروشد و همراه پس انداز خود این پول را بپردازد. نویسنده سپس می‌گوید:

"شخص مذکور (صاحب‌خانه) از صهیونیست‌های گردن‌کلفت است که ماهیانه بیش از دوسه‌میلیون خدامی‌داند، شایدهم بیشتر اجاره می‌گیرد."

نویسنده یادداشت سرانجام می‌گوید:

"یکی از شماره‌های پرسش و پاسخ شما اتفاقا درمنزل یکی از دوستان به‌دستم رسید. عنوانش را که خواندم، مثل کسی که گم‌شده‌اش را پیدا کرده باشدو تشنه‌ای که درکویر چشمه‌ای پیدا کرده باشد، به‌خود گفتم انگار در این مملکت کسی هم هست که درد ما رابداند وبه‌آن اهمیت بدهد...
من به‌جز در نشریهٔ شما درهیچ‌جای دیگری ندیدم که کسی از این مسائل صحبت کند. شما را به جان هرکسی که‌دوست دارید، به‌جان امام عزیزمان کمی هم به‌فکر ما باشید. نگذاریدپس ازریختن خون این‌همه‌شهیدبازهم‌آن‌ها (امثال رستگارها) زور بگویند. مگر آقای رستگارها چقدر خرج می‌کنند؟ بقیهٔ پولشان رابه‌کجامی‌برند؟ به‌لبنان وفلسطین که برادرهای مارا بکشند؟ مگرنه این است که حضرت علی بزرگ‌مرد تاریخ واولین امام ما گفته است در خانه‌ای که‌فقر باشد دین وایمان جایی‌ندارد؟ مگر شمامجری همین قوانین نمی‌باشید؟ و اگر جنگ هست فقط برای ما هست یا برای ایشان هم هست؟ جنگ به‌ضرر ما و به نفع آن‌ها که نباید باشد (دیگر دیوانه شده‌ام) به‌امید پیروزی مستضعفان دنیا بر مستکبران."

خوب، از تمام این نوشته معلوم می‌شود که نویسنده مسلمان معتقدی است، مسلمان معتقد به انقلاب و خط امام؛ ولی درنتیجهٔ استیصال به این وضع افتاده است.

نتیجهٔ تحقیقی که دوستان مادربارهٔ صاحب‌خانه کرده‌اند، این است که او حداقل ششصد واحد مسکونی درتهران دارد. کسی که او را دقیقا می‌شناسد، این را گفته است. به‌عنوان نمونه: این آقا دو آپارتمان پنج‌طبقه‌دو واحدی در خیابان نصرت‌شرقی، سه ساختمان پنج‌طبقهٔ پنج‌واحدی در خیابان جمالزاده و یک ساختمان۶۰ واحدی شش طبقه در خیابان نصرت غربی دارد و از همین چندواحد، که به‌عنوان رقم حداقل ذکر شده، درهمان حدود دوسه میلیون تومان اجارهٔ ماهیانه می‌گیرد، و هر روز هم در کمیته‌ها و شهربانی، برای تخلیه‌کردن مستاجرین بدبختی، که‌امکان ندارند کرایه‌ها را، آن‌طور که اومی‌خواهد، بالا ببرند، رفت وآمد دارد.

نامهٔ این کارمند زحمتکش را، من بنابه‌تقاضای او در این‌جا منعکس کردم. ازاین نمونه‌ها زیاد است. مالکینی هستند که درهمین حدود ـ ۲۵۰، ۳۰۰، ۴۰۰ واحد مسکونی دارند و اجاره می‌دهند و تعدادشان هم

کم نیست.

ما امیدواریم که بالاخره مسئلهٔ مسکن و مسئلهٔ اجرای مادهٔ ۴۹ قانون اساسی حل شود و این شکاف عظیم را از بین ببرد.

مطالبی که در رسانه‌های گروهی ایران دربارهٔ رویدادهای جهان و سیاست خارجی ایران منتشر می‌شود، با اظهارات درست دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها، درتناقض است.

پرسش: حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور، در دیدارهایی با سفرای جدید کوبا والجزایر، مطالب بسیار جالب و مهمی دربارهٔ سمت‌گیری سیاست خارجی ایران بیان داشته‌اند. پرسش من این است که: چرا این سمت‌گیری بسیار درست، در رسانه‌های گروهی مجاز کشور، که همه مدعی پیروی از خط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هستند، بازتاب مناسب و شایسته پیدا نمی‌کند؟

پاسخ: این پرسش دقیقی است. واقعیت این است که حجت‌الاسلام خامنه‌ای، مانند برخی دیگر ازدولتمردان طرازاول جمهوری‌اسلامی‌ایران، درمراحل مختلف، به مناسبات مختلف، مطالب جالبی را در زمینهٔ سمت‌گیری درست سیاست خارجی ما بیان می‌کند. ولی این هم واقعیت است، که در رسانه‌های گروهی ایران دراین زمینه‌ها چمن‌درقیچی‌عجیب‌وغریبی حکمفرماست. گاه در یک شمارهٔ یک روزنامه، دوسمت‌گیری به‌کلی‌متفاوت، یکی درجهت مثبت و یکی درجهت منفی، دیده می‌شود. واقعیت این است که رسانه‌های گروهی ما هنوز به‌طور جدی تحت تاثیر دوعامل مخرب هستند: یکی امپریالیسم خبری، که به‌میزان زیادی هنوز براخبار جهانی، که‌دررسانه‌های گروهی ما‌منتشرمی‌شود، حاکم‌است؛ ویکی هم‌کشمیری‌ها، عناصر لیبرال وابسته به خط‌آمریکا، مائوئیست‌های ریش‌دار، حجتیه‌ای‌ها، که در رسانه‌های گروهی جا گرفته‌اند و، چون کنترل دقیقی هم نیست، خط خودشان را با کمال بی‌باکی به‌پیش می‌برند. از این رو است که گاهی اوقات ضدونقیض‌های بسیار شدیدی، میان آنچه که از طرف مقامات حاکمهٔ ایران مطرح می‌شود و آنچه که در رسانه‌های گروهی ما بازتاب پیدا می‌کند، دیده می‌شود.

در این‌جا من می‌خواهم همین گفتهٔ رئیس جمهور را، در دو دیداری

که سئوال‌کننده به‌آن‌ها اشاره کرده، و همچنین گفتاری از شهید منتظری را، که بسیار جالب است، بازگو کنم. رئیس جمهور خامنه‌ای در دیدار با سفیر الجزایر می‌گوید:

" آمریکا بانفوذ خود بر دولت‌های وابستهٔ منطقه، فجایع گوناگونی ازقبیل حملهٔ وحشیانهٔ صهیونیست‌ها به لبنان... وهمچنین جنگ تحمیل‌شدهٔ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را توسط مهرهٔ جیره‌خوار خود یعنی صدام کافر بوجودآورد. ما اگربخواهیم درمقابل این حرکات آمریکایی موضع انفعالی به‌خودبگیریم، یقیناشکست‌خواهیم‌خورد... این قابل قبول نیست که آمریکا هرموقع که اراده کند، اسرائیل را در جنگ با کشورهای عربی تشویق نماید. و هر موقع هم مصلحت دید، آتش‌بس بدهد..."

رئیس جمهور درجای دیگر می‌گوید:

" آن‌ها (دولت‌های مرتجع وابسته بآمریکا) مثل بیمار محتضری هستند که چند صباحی با دارویی سرپانگه‌داشته شوند و ما معتقدیم که این جبهه قابل دوام نخواهد بود. آن‌هایا ارتباطاتشان راباآمریکاتعدیل خواهندکرد یامنقرض خواهند شد. ما برای خنثی کردن سیاست‌های غلط آن‌ها باید جبههٔ مترقی منطقه را تقویت کنیم."

به‌نظر ما، بویژه آن جملهٔ اول و این جملهٔ آخر گفتاراهمیت زیادی دارد. آمریکا با تمام قوای خود درمنطقهٔ‌خاورمیانه و منطقهٔ خلیج‌فارس فاجعه می‌آفریند. برای خنثی کردن سیاست‌های غلط آمریکا و دست‌نشاندگانش، دولت جمهوری اسلامی ایران باید جبههٔ مترقی منطقه را تقویت کند و مسلم است که جبههٔ‌مترقی منطقهٔ ازعربستان‌سعودی وپاکستان و ترکیه واردن وعمان و اسرائیل و مصر ومراکش وتونس و سودان و سومالی تشکیل نمی‌شود. جبههٔ‌مترقی منطقه‌می‌تواندهند، سوریه، یمن‌دموکراتیک، جنبش آزادی‌بخش فلسطین، و کمی دورتر، لیبی والجزایر، و اگردورترهم برویم، متحدین این کشورها را دربربگیرد.

رئیس جمهور در این زمینه گفتار دیگری دارد، که کمی عام‌تر است و بسیار بسیار جالب است. در دیدار با سفیرجدید کوبا، در روز۱۴ مهرماه ۶۱، رئیس جمهور ("ضمن برشمردن ابعاد وسیع وغیرقابل تصور انقلاب بزرگ اسلامی ما در منطقه" ـ روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۶۱/۷/۱۵) می‌گوید:

" این حرکت عظیم جهانی لرزهٔ سختی برپیکرنیمه‌جان

امپریالیسم آمریکا انداخت . ما در رابطه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا بارها گفته‌ایم هرکشوری علیه سیاست‌های آمریکا به نحوی فعالیت می‌کند و به آمریکا صدمه‌ای می‌زند ، دوست ما خواهد بود . انقلاب اسلامی ما بهیچ قدرتی ، چه بزرگ و چه کوچک ، وابسته نیست وسیاست اصلی انقلاب ما ، سیاست عدم انکا بهیچ قدرتی بجز قدرت خدا و قدرت مردم است . "

به نظر ما ، جمله زیر را می‌شود درشت نوشت و کداشت در تمام دستگاه‌های اداره‌کننده نشریات و رسانه‌های گروهی ایران :

"ما در رابطه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا بارها گفته‌ایم هرکشوری علیه سیاست‌های آمریکا بهنحوی فعالیت می‌کند و به آمریکا صدمه‌ای می‌زند ، دوست ما خواهد بود . "

حالا گفته شهید منتظری را نقل می‌کنم ، که آن هم بسیار جالب است . شهید منتظری در نطق خود ، در جلسه علنی ۵۹/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی ، می‌گوید :

" . . . ما دوستان خارجی‌مان را بررسی نکرده‌ایم . دشمنان خارجی‌مان را بررسی نکرده‌ایم . تعاون و همبستگی و دوستگی با دوستان خارجی پیدا نکرده‌ایم . البته ما دوستان درجه یک ، درجه دو ، درجه سه داریم ، امر نسبی‌اند . کشورهایی که درجهان عرب با ما بیشتر هماهنگی دارند ، با آن‌ها هماهنگ نشده‌ایم . باکشورهای نفتی عرب که نسبتا وضع خوبی دارند ، معمولا می‌خواهیم آن‌ها ما را حمایت کنند و ما از آن‌ها حمایت نکردیم (مثل الجزایر ولیبی وسوریه) . ما اگربخواهیم درسیاست خارجی ونسبت به دشمنان نقش تعیین‌کننده داشته باشیم ، باید با آن‌ها هماهنگ شویم . اگر ما باکشورهای مترقی نفت‌خیز هماهنگی شیم ، می‌توانستیم نقش فعال و تعیین‌کننده داشته باشیم . در فلسطین ، فلسطین کردن هم فایده‌ای ندارد و ما هنوز کاری صورت نداده‌ایم . "

شهید منتظری اضافه می‌کند :

"یک سال دیگر که بگذرد ، کوشش‌های امپریالیسم دمبرابر خواهد شد . برای دفع این توطئه‌ها باید فعالانه درصحنه خاورمیانه و نسبت به سرنوشت مسلمانان شرکت کنیم . اگر فعالانه شرکت نکنیم ، این توطئه‌طراحی چینندوطراحی‌شده می‌کنند و درجنگ سرد تبلیغاتی ما را شکست می‌دهند . اگرما

جدا بخواهیم عمل کنیم، باید جنبش‌های رهایی‌بخش و کشورهایی را که به‌ما نزدیک‌ترند، درنظر بگیریم و مسائل اقتصادی وسیاسی ونظامی وفرهنگی خودمان را با آن‌ها هماهنگ کنیم تابتوانیم متحدا درمقابل توطئه‌های دشمن بایستیم. متاسفانه در ایران سیاست‌هایی اعمال می‌شده که ما را ازکشورهای عربی مترقی دورکند و این سیاست باعث ضعیف‌تر شدن ما گشته است. اگر ما بخواهیم به‌طور جدی با آمریکا مخالفت کنیم، باید با آن‌ها هماهنگ شویم وگرنه عملا در دامن آمریکا می‌افتیم. سیاست نه‌شرقی نه‌غربی‌هم طوری شده که‌بیشتر شوروی را می‌کوبند، یعنی درعمل‌آمریکا کمتر کوبیده می‌شود... بنابراین اگر بخواهیم از این وضع خارج شویم، باید فورا تصمیم بگیریم که‌باکشورهای "جهان سوم" مترقی عربی همبسته شویم. جنبش‌های آزادی‌بخش را به‌طور جدی حمایت کنیم. با جنبش فلسطین هماهنگی نظامی و مالی و تسلیحاتی پیدا کنیم و کمکش کنیم و این باعث حل مشکلات ما نیز خواهدبود. اگر ماسیاست‌خارجی واضح و روشنی داشته باشیم، از این‌جنگ‌های لفظی هم نجات پیدا می‌کنیم."

می‌بینید که در گفتارهای دولتمردان طرازاول‌جمهوری‌اسلامی‌نظریات بسیارجالبی درمورد سیاست خارجی‌هست. ولی متاسفانه‌مادرعمل رسانه‌های گروهی‌چیزدیگری‌می‌بینیم. به‌عنوان‌مثال‌همین‌جریانات‌اخیرلبنان‌را بگیریم. من‌درارتباط بااین‌جریانات‌فقط چندمدرک‌را، که‌درمطبوعات‌ایران‌هم منتشر شده، بازگومی‌کنم‌وبعدنتیجه‌گیری‌می‌کنیم، تا ببینیم که این جریانات به‌چه شکل در مطبوعات ما انعکاس تحلیلی پیدا می‌کند.

یکی اظهارات کیسینجر است:

"واحدمرکزی خبر به نقل ازیونایتدپرس گزارش‌می‌دهد: هنری‌کیسینجر وزیرامورخارجهٔ سابق آمریکا گفت: به‌رغم آگاهی مقامات اسرائیل ازکشتار فلسطینیان‌دربیروت، آمریکا باید به حمایت از اسرائیل ادامه دهد. کیسینجر شب گذشته این کشتار را ازلحاظ اخلاقی غیرقابل توجیه‌توصیف کرد، اماگفت: کشتار نباید به‌سیاست خارجی‌آمریکاوحمایت از اسرائیل اثربگذارد. کیسینجر گفت: سیاست خارجی کشور ما باید براساس منافع ملی ما استوار باشد ونه این که‌عوامل انسانی راهنمای آن باشند. بقاء وامنیت اسرائیل اساس

منافع ملی آمریکا را تشکیل می دهند. این منافع تغییر نکرده‌اند، هرچند که توانایی در اجرای آن می‌تواند تحت تاثیر افکار عمومی قرار گیرد."

این یک نمونه، که سیاست آمریکا را درمورد جنایاتی که اسرائیل در لبنان کرده، کاملا روشن نشان می‌دهد؛ یعنی که این جنایات نبایدتاثیری در سیاست آمریکا داشته باشد؛ یعنی که این جنایات طبیعی است و جزء کار آمریکایی‌هاست.

نمونه دیگر: ابوایاد مطالب خیلی زیادی را دریک ماه گذشته مطرح کرده است، ازجمله روزنامه اطلاعات (۶۱/۷/۴) مطلب بسیار جالبی را، ازقول وی "درافشای برخی جزئیات درمورد ماه گذشته"، می‌نویسد:

" از رسیدن سلاح‌های ارسالی برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین در بیروت توسط یک کشور عربی، که وی نام آن‌را ذکر نکرد، ممانعت به‌عمل آمده بود. او تاکید کرد ترکیه کشور دیگری بود که اجازه نداد سلاح‌های شوروی به‌سازمان آزادی‌بخش فلسطین درلبنان برسد، با این ادعا که آن‌ها کالاهای کمونیستی بوده است."

در این‌جا ما سیاست یک کشور دیگر- ترکیه- راهم، که ایران روابط "مودت‌آمیز" با آن دارد، می‌بینیم. ترکیه حتی از رسیدن سلاح برای دفاع مبارزان فلسطین‌ومسلمانان‌لبنان علیه‌اسرائیل، یعنی علیه‌امپریالیسم آمریکا، جلوگیری‌می‌کند. بااین‌ادعاکه‌این‌سلاح‌ها "کالاهای‌کمونیستی" (!) هستند، مثل این‌که کلاشینکوف‌هایی هم که الان سپاه‌پاسداران ما دردست دارد و با آن‌ها می‌جنگد، "کالاهای‌کمونیستی" است ونمی‌بایستی‌خرمشهر را ما با این "سلاح‌های کمونیستی" آزاد می‌کردیم!

یک نمونه دیگرهم مناسبات سوریه و اتحادشوروی است. در این زمینه مصاحبه حافظ‌اسد با مجله اشترن (آلمان‌غربی) بسیار جالب است، که قسمت‌هایی از آن را از روزنامه صبح آزادگان (۶۱/۶/۱۴) نقل می‌کنم:

"سئوال: باتوجه به امضای قرارداد دوستی وهمکاری‌بین سوریه و اتحادجماهیرشوروی، آیا شوروی هم‌اکنون حاضربه تقدیم کمک‌های نظامی به‌سوریه می‌باشد، بویژه (که) احتمال دیدار یک هیئت عالی‌رتبه شوروی ازسوریه‌می‌رود- آیا دمشق از مسکو سلاح‌های جدیدی درخواست‌کرده‌است؟

جواب: همان‌طوری که می‌دانید منبع اساسی تسلیحاتی ما اتحادجماهیرشوروی است و طبیعی است که شما استنباط

کنید که ما مسائل نظامی را، باتوجه به مرحلهٔ کنونی، با هیئت شوروی بررسی خواهیم کرد."

"سئوال: شایع شده که سوریه از کمکهای اتحاد جماهیر شوروی مایوس شده، زیرا این کشور درتجاوز اسرائیل علیه لبنان هیچگونه کمکی تقدیم ننموده ــ درصورتی که قرارداد دوستی بین سوریه و شوروی برحمایت هریک از طرفین تاکید می‌نماید...

جواب: ما باید دراین امر منصفانه قضاوت کنیم. ایالات متحدهٔ آمریکا ازهیچگونه کمکهای نظامی، سیاسی واقتصادی به اسرائیل دریغ نمی‌کند و سالیانه نزدیک به دوسیلیارد دلار به رژیم صهیونیستی تقدیم می‌کند. اگر این کمک و حمایت همه‌جانبهٔ آمریکا نبود، اسرائیل نمی‌توانست به تجاوزات توسعه‌طلبانهٔ خود ادامه دهد. ما با استفاده از سلاحهای شوروی بمقابله با اهداف توسعه‌طلبانهٔ اسرائیل برخاستیم. همچنین اتحادجماهیرشوروی درتمام مجامع بین‌المللی دربرابر اهداف توسعه‌طلبانهٔ اسرائیل ایستاده است و از مواضع عادلانهٔ اعراب حمایت می‌کند ومواضع قاطعی نسبت بهاشغال سرزمین‌های عرب، آوارمشدگان فلسطینی اتخاذ نموده و از مبارزات ملت عرب فلسطین در راه استرداد حقوق ملی این ملت و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عرب پشتیبانی می‌کند. کسی که‌چنین مواضع قاطعی اتخاذ می‌نماید، حتما دوست اعراب است."

گفتار حجت‌الاسلام خامنه‌ای را، که هرکس با آمریکا درستیز است، با اسرائیل درستیز است، دوست ماست، به‌یاد بیاوریم. سوریه‌جزءکشورهای معدود مترقی درتمام منطقهٔ عربی و منطقهٔ خاورمیانه است. کشوری است که الان موردتجاوز مستقیم اسرائیل قرارگرفته وهمهٔ مطبوعات مامی‌نویسند که هدف آیندهٔ اسرائیل سوریه است. پس ما باید با تمام قوا با این‌کشور و با تمام آن‌هایی که از این کشور حمایت می‌کنند، دوستی کنیم.

حالا ببینیم که مطبوعات ما به سوریه چگونه برخورد می‌کنند، همین سوریه‌ای که حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی بارها ازآن‌به‌عنوان‌نزدیک‌ترین دوست ملت ایران و نزدیک‌ترین کشور خارجی به دولت جمهوری اسلامی ایران، یاد کرده است. ما در روزنامهٔ صبح‌آزادگان (۶۱/۶/۲۲) یک‌مرتبه ترجمهٔ مقاله‌ای رااز روزنامهٔ "کرسنت" دربارهٔ سوریه می‌خوانیم. این "کرسنت" چه روزنامه‌ای است؟ روزنامه‌ای است مشکوک وغیرمعروف، که‌در

زمان قطب‌زاده، باپول وزارت خارجه، به زبان انگلیسی در کانادا چاپ می‌شده. مقاله‌ٔ چنین روزنامه‌ای را، روزنامه‌ٔ صبح آزادگان با تمام طول و تفصیل چاپ می‌کند. در این مقاله، زیر عنوان "آیندهٔ بعث عراق"، از جمله چنین می‌خوانیم:

"درطول دوسال گذشته سوریه سعی کرده است تا به سقوط صدام کمک کند، اما این عمل صرفا بمخاطر روی‌کار آوردن یک بعثی دیگر طرفدار سوریه بوده است. درحال حاضر پیروزی‌های ایران و احتمال ورود ایران به عراق، دورویی بعث سوریه را آشکار کرده است... اسد می‌خواهد که از آب‌گل‌آلود ماهی بگیرد و بدنبال امتیازاتی است که ازهم‌اکنون تاپس ازسقوط کامل‌صدام، وجودخواهدداشت."

ما از یک طرف سوریه را کشور برادر، کشوری که از منافع جمهوری اسلامی ایران درکنفرانس فاس و درمقابل عراق دفاع کرده، و آن دفاع به آن شکل درگفتار حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی منعکس می‌شود، می‌دانیم، ازطرف دیگر حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای تاکید می‌کند، که ما باید از این‌کشورها پشتیبانی بکنیم، آن‌وقت رسانه‌های گروهی ما، تحت القاء امپریالیسم خبری، از روزنامهٔ "کرسنت"، با این لحن توهین‌آمیز نسبت به سوریه و حافظ اسد مقاله منتشر می‌کنند. خوب، این تضاد را ما چگونه می‌توانیم حل کنیم، جز این که بگوییم یک چمن‌درقیچی عجیب وغریب دررسانه‌های گروهی هست، که هیچ خط مشخص و مسلمی در آن‌ها نیست، و آنچه که کمتر در آن‌ها پیدا می‌شود، دنبال کردن دقیق آن خطی است که ازطرف مسئولان جمهوری اسلامی ایران بارها وبارها داده شده و داده می‌شود.

اگر برخورد نادرست و زیان‌بخش رسانه‌های گروهی را ترکیب کنیم با خزانکاری‌های لیبرال‌ها در مناسبات ایران باسوریه، الجزایر، هند و با کشورهای سوسیالیستی، که‌همه‌به‌طورواقعاپی‌گیرازانقلاب ایران دفاع می‌کنند و همه درمقابل امپریالیسم آمریکا قرار گرفته‌اند و دفاعشان از انقلاب‌ایران به علت مردمی بودن و ضدامپریالیستی بودن، بویژه ضدآمریکایی بودن انقلاب‌ایران است، آن‌وقت می‌بینیم که این چمن‌درقیچی، همراه باتاثیر عوامل دشمن و القاءشدگان، چه ضررهای زیادی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند. مثلا نمونهٔ لهستان را بگیریم. تمام مسائلی که دربارهٔ رویدادهای لهستان در روزنامه‌ها وخبرگزاری جمهوری اسلامی منعکس شده، بدون استثناء، از منابع امپریالیستی، بویژه‌آمریکایی است. گاهی‌اوقات هم واقعا خنده‌آور است. همه خبر دارند، که در آخر اوت امپریالیست‌های آمریکایی تدارک می‌دیدند که در لهستان جنجال

وسیعی را به‌عنوان "روز سالگرد تشکیل اتحادیه‌ٔ همبستگی" به‌وجودآورند. در ۳۱ اوت قرار بوده‌است که این جنجال به‌راه‌افتد. خوب، موفق‌نشدند. پس از آن، حتی خود روزنامه‌های آمریکایی نوشتند که درسراسر کشور ۶- ۳۵ میلیونی لهستان، فقط توانسته‌اند ۶۵ هزارنفر را جمع‌کنند. این ادعای مطبوعات آمریکاست، که همیشه ارقامی که به‌نفع آمریکاست، چند برابرمی‌کنند. مثلاروزنامه‌های‌آمریکایی نوشتند، که در ورشو، شهری که دو میلیون جمعیت دارد، فقط هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند. ولی ما می‌بینیم که در روزنامه‌ٔ صبح آزادگان (۵ سپتامبر ۱۹۸۲- ۶۱/۶/۱۴) به امضای آقایی به‌نام اسدی، مقاله‌ای دربارهٔ رویدادهای لهستان منتشر می‌شود، که ظاهرا آقای اسدی خودش نوشته، ولی سرتاسر مقاله معلوم است، که ترجمه از منابع آمریکایی است. بامزه‌تر از همه جمله‌ای است که در آخر مقاله می‌خوانیم:

"متاسفانه در آگوست ۱۹۸۲ ممکن است اتفاق ناگواری رخ دهد..."

درصورتی که تاریخ نوشتن این مقاله در صبح آزادگان ۵ سپتامبراست، یعنی ۵ روز بعداز این که حوادث تمام شده است! معلوم می‌شود که این مقاله مربوط به یکی دوماه قبل از اوت است، که درمطبوعات آمریکا چاپ شده وآقای اسدی این مقاله را عینا به‌نام خودش ترجمه می‌کند! ضمنا آن‌قدر ناشی‌گری زیاد است که لااقل نمی‌نویسد که هفتهٔ پیش این‌جریانات درلهستان پیدا شد. می‌نویسد: "قراراست‌که‌درآگوست ۱۹۸۲ (آگوست هم می‌نویسد، که اصطلاح انگلیسی‌اش کاملا معلوم باشد، چون در فارسی، ما آگوست نمی‌گوییم و می‌گوییم اوت) ممکن است اتفاق ناگواری رخ دهدو به جای آن‌که خواب خوش به واقعیت بپیوندد، به کابوس ملی تبدیل شود."

البته این پیش‌بینی در۵ سپتامبر۱۹۸۲، دربارهٔ آنچه که‌درآخراوت ۱۹۸۲ در لهستان اتفاق افتاد، برای آن کسانی که علاقمند بودند در لهستان تحول عمیقی به‌سود امپریالیسم به‌وجود آید، خیلی دردناک است.

خوب، این شیوهٔ برخورد مطبوعات ما با نیروها و کشورهایی است، که هوادار و دوست و پشتیبان انقلاب ایران هستند و علیه آمریکا مبارزه می‌کنند. چقدر دور است این شیوه و این موضع‌گیری، با آنچه که آقای خامنه‌ای رئیس جمهور، به‌عنوان خط اساسی سیاست خارجی ایران مطرح کرده‌اند - یعنی دوستی با همهٔ آن‌هایی که علیه آمریکا مبارزه می‌کنند و می‌توانند به آمریکا صدمه بزنند. آیا کشور لهستان همدست آمریکاست، که باید این‌طور با آن برخورد کرد؟

از این نمونه‌ها، ما صدها پیدا می‌کنیم. درهمین شماره‌ٔ روزنامه‌ٔ صبح ـ آزادگان، یک مقاله‌ٔ بسیار منفی ازمنابع آمریکایی دربارهٔ ویتنام درج شده است، بازهم بدون بردن نام ماخذ. ویتنام آمریکایی است که باید علیه آن تبلیغ کرد؟ یا کنیا آمریکایی است، یا ترکیه و پاکستان آمریکایی هستند؟

دربارهٔ پاکستان نکتهٔ خیلی جالبی داریم که خوب است در این‌جا گفته شود. دو گفتار بسیار جالب هست، که آن‌ها را کنار هم می‌گذاریم. تضاد با شنوندگان و خوانندگان است. ابراهیم یزدی در روزنامه‌ٔ انقلاب اسلامی (۷ مرداد ۱۳۵۸) نوشته است:

"پاکستان کشور مستقلی است و برنامه‌های آن‌ها در چارچوب معیارها ومصالح کشورخودشان می‌باشد هربرنامه‌ای که منافع پاکستان را تامین کند، موردتایید ما نیزمی‌باشد."

قطب‌زاده هم در روزنامه‌ٔ اطلاعات (۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹) گفته‌است:

"بنظر من پاکستان کاملا وابسته به آمریکا نیست... اتهاماتی که به پاکستان زده می‌شود، دقیقا ازسوی کمونیست‌های جهان است وعده‌ای مسلمان‌نما، که درحقیقت همان کمونیست‌ها هستند که به‌لباس اسلامی درآمده‌اند... چرا پاکستان نوکر آمریکاست؟ یک دلیل قانع‌کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله نداده... این اتهام که کلا جنبهٔ تبلیغاتی دارد، بسیارناجوانمردانه وبی‌شرمانه‌است..."

حالا به‌گفتهٔ یکی از این "کمونیست‌هایی که به‌لباس اسلامی درآمده" است، توجه‌کنیم. ازروزنامه‌صبح‌گیلان (۱۴ مرداد ۱۳۵۹) دربارهٔ پاکستان:

"حجت‌الاسلام صادق احسان‌بخش، که از طرف امام خمینی جهت بررسی وضع سفارت‌خانه‌های ایران درپاکستان و هندوستان بآن کشورها سفر کرده‌بود، بعد ازبازگشت، در یک گفتگوی اختصاصی با روزنامهٔ صبح گیلان، در پاسخ این سئوال که آیا پاکستان وابسته‌بآمریکا ودراختیاراوست، گفت: بی‌هیچ تردیدی باید بگویم که پاکستان وابسته به آمریکا ودراختیار اوست. همچنین آمریکا به‌عربستان سعودی امر کرده است که به‌پاکستان برسد وبه‌همین دلیل عربستان ازنظر مالی کمک فراوانی به پاکستان می‌کند. مقالاتی هم که درپاکستان برعلیه آمریکا پخش می‌شود، به‌شدت سانسور می‌شود. امابرعکس مقالاتی که برعلیه ما پخش‌می‌شود، آزاد است."

این دیگر داستان بدون شرح است. هرکس در ایران مخالف منافع آمریکا صحبت کند، متهم می‌شود به کمونیست بودن، متهم می‌شود به توده‌ای بودن!

وقت آن رسیده است، که جمهوری اسلامی ایران درمورد افغانستان سیاست واقع‌بینانه‌ای درپیش گیرد.

پرسش: در ماه‌های اخیر انتشار اخبار به‌کلی ضد ونقیض دربارهٔ افغانستان دررسانه‌های گروهی بازار گرمی پیدا کرده است. به‌نظر شما این جریان را چگونه باید ارزیابی کرد؟

پاسخ: واقعیت هم همین‌طور است. مثلا در روزهای اخیر در روزنامهٔ کیهان (۲۸ شهریور ۶۱) از قول شیخ‌برهان‌الدین‌ربانی و در روزنامهٔ اطلاعات (۱۲ مهر ۶۱) ازقول میرحسین‌صادقی مطالبی دربارهٔ افغانستان منتشر شده است. از جانب دیگر اظهارنظرهای گاندی و قذافی، یعنی کسانی که جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها استقلال وشخصیت قائل‌است، در مطبوعات ایران منعکس شده است. در همان‌حال خبرهایی هم درمورد دزدان و قاچاقچیان افغانی در مطبوعات منتشر می‌شود.

روزنامهٔ اطلاعات (۱۲ مهر ۶۱) می‌نویسد:

" اسلام‌آباد ــ خبرگزاری جمهوری اسلامی (یعنی مستقیم خبرداده شده) حجت‌الاسلام میرحسین‌صادقی عضوشورای رهبری سازمان نصرافغانستان عصر دیروز دریک مصاحبهٔ مطبوعاتی در اسلام‌آباد گفت: کشورهای غربی درتلاش برای ایجاد تفرقه بین گروههای مختلف مجاهدین مسلمان می‌باشند و سعی دارندیک حکومت‌وابستهٔ دیگردرافغانستان برسرکار آورند. وی افزود: دوهفتهٔ پیش بهمین‌مناسبت رهبران مجاهدین در پیشاور رابرای شرکت درجلسه‌ای به نیویورک دعوت کردند، اما هنگامی که آنان متوجه حضور ظاهرشاه می‌شوند، جلسه را ترک می‌کنند."

در این‌جا باید بگوییم، که خیلی جالب توجه است که روزنامهٔ کیهان (۶۱/۷/۱۲) قسمت‌اول این خبر راسنتشر کرده، ولی قسمت دوم خبر را، که بسیار مهم است ــ یعنی این که دوهفتهٔ پیش رهبران "مجاهدین "افغانی

به آمریکا رفتند و ظاهرشاه را دیدند ـ سانسور کرده است!
روزنامهٔ کیهان (۲۸ شهریور ۶۱)، ازقول شیخ برهان‌الدین ربانی، می‌نویسد:

" اسلام‌آباد ـ خبرگزاری فرانسه ـ برهان‌الدین ربانی، رئیس جدید اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان گفت: ارتش شوروی مدل جدیدی از هلی‌کوپترهای "ام‌ای۲۵" را، که دارای قدرت آتش زیاد می‌باشد، در درهٔ پنج‌شیر واقع در شمال شرقی افغانستان به‌کار گرفته است... ازسوی دیگر ربانی خاطرنشان ساخت که نیروهای شوروی از آغاز ششمین حملهٔ خود تاکنون تلفات سنگینی را دردرهٔ پنج‌شیر متحمل شده‌اند... به‌گزارش بونایتدپرس از اسلام‌آباد: پروفسور ربانی از گروه چریکی جمعیت اسلامی افغانستان به ریاست هفت گروه متحدی که باشوروی درستیزهستندانتخاب‌شد."

حالا این آقای برهان‌الدین‌ربانی را از مطبوعات ایران و ازمطبوعات محافل "مجاهدین اسلامی افغانستان"، که مورد پشتیبانی دولت و محافل معینی در ایران هستند، مورد شناسایی قرار دهیم:

آقای برهان‌الدین‌ربانی اولین‌بار جزء آن هیئت۸ نفری بود، که قطب‌زاده آن‌ها را به اسلام‌آباد، به کنفرانس اسلامی برد. روز ۹ تیر ۱۳۵۹، یعنی دوماه بعد، روزنامهٔ جمهوری اسلامی از ماهیت برهان‌الدین ربانی، از تجار و فئودال‌های بزرگ افغانستان وسادرکنندهٔ انحصاری پوست گوسفند به‌آمریکا قبل از انقلاب افغانستان و رهبر "جمعیت اسلامی افغانستان"، پرده برداشت. روزنامهٔ جمهوری اسلامی در روز ۹تیر ۵۹ در صفحهٔ اول خود نوشت:

" گروه‌های آمریکایی افغانستان با انورالسادات دیدار کردند. نمایندگان گروه‌های آمریکایی عبارتند از: حزب اسلامی افغانستان، حرکت انقلاب اسلامی، جبههٔ نجات ملی، جمعیت اسلامی (یعنی جمعیت ربانی) اتحادملی و انقلاب اسلامی افغانستان. نمایندگان ۵ گروه از اعضای آمریکایی افغانستان به ریاست دکترعبدالرسول سیاف، رئیس اتحادیهٔ به‌اصطلاح اسلامی برای آزادی‌افغانستان، با انورالسادات و سایر مقامات‌مسئول دولت مصر ملاقات کردند. سخنگوی این‌گروه‌هاگفت: هیئت مجاهدین‌افغانی، که‌سه روز پیش برای مذاکره و دریافت کمک‌های نظامی و مادی به‌مصر آمده بودند، موفق شدند تا امروز با رئیس

جمهوری و سایر مقامات مصری ملاقات نمایند. وی این ملاقات را مفید وسازنده خواند."

روزنامهٔ جمهوری اسلامی در ادامهٔ این خبر می‌نویسد:

"درحقیقت تمام گروههایی که مورد حمایت پاکستان و عربستان می‌باشند، آمریکایی‌اند و آن‌ها به‌جای این که مبارزه کنند، شعار می‌دهند و درجنگ‌ها ونبردهای خونین دخالت نمی‌کنند، زیرا جان خود را از استقلال افغانستان بیشتر دوست‌دارند. آن‌ها خائنند، مزدورند، وطن‌فروشند و فقط به‌درد نوکری آمریکا می‌خورند."

بدین ترتیب آقای برهان‌الدین‌ربانی و شش گروه نظیراو، که حالا "اتحاد اسلامی" را درست کرده‌اند، ازنظر روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی "خائنند، مزدورند، وطن‌فروشند و فقط به‌درد نوکری آمریکا می‌خورند"!

روز ۱۰ تیر ۱۳۵۹، گروه منشعب از "جمعیت اسلامی افغانستان" (یعنی جمعیت برهان‌الدین‌ربانی)، در اعلامیه‌ای دلایل انشعاب خود را چنین برشمرد:

"بنیانگذاران این جمعیت نوکران زرخرید ظاهرشاه، کاسه‌لیسان دربار ملک‌خالد و ملک‌کارتر وملک‌سادات وملک ظاهرشاه...هستند."

(اشارهٔ گروه انشعابی جمعیت به‌دیداری است که رهبران گروههای یادشده، بعد از سادات معدوم، با کارتر به‌عمل آوردند.)

روز ۳۰ تیر ۱۳۵۹ دستورالعمل دادستان انقلاب مشهددربارهٔ "جمعیت اسلامی افغانستان" (یعنی جمعیتی که آقای برهان‌الدین‌ربانی در راسش قرارگرفته) درروزنامه‌ها منتشر شد. رئیس سپاه‌پاسداران مشهد و رئیس دادگاه ویژهٔ‌این شهرکلیهٔ‌دفاتر "جمعیت اسلامی‌افغانستان" رادرخراسان تعطیل و دستوراخراج کلیهٔ‌افرادجمعیت راازایران‌صادرکرد. حجت‌الاسلام صفایی‌رئیس دادگاه ویژه، در این‌باره گفت:

"نواری به‌دست آورده‌ایم که‌آمریکایی‌بودن افرادجمعیت را محرز می‌کند. هزینهٔ این جمعیت به‌وسیلهٔ آمریکا تامین می‌شود وآمریکا این جمعیت را تغذیهٔ فکری و مادی می‌کند و خط مشی آن‌را دقیقا آمریکا تعیین می‌کند. درنوار موجود، که مربوط به سخنرانی یکی از رهبران آن‌هاست، مطالبی عنوان‌شده، که‌تماس‌مستقیم‌آن‌هارابا‌آمریکانشان‌می‌دهد."

حجت‌الاسلام‌صفایی‌اضافه کرد: (خوب توجه کنید)

"رهبر جمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل آمریکا و

درحال حاضر تحت تعقیب است."

در ۴ شهریور ۱۳۵۹ روزنامهٔ اطلاعات مصاحبهٔ اختصاصی این روزنامه با سیدعبدالقادر جوادی، خبرنگار رسمی "نهضت اسلامی افغانستان"، وابسته به "جبههٔ آزادی‌بخش انقلاب اسلامی افغانستان" را انتشار داد. سیدعبدالقادر جوادی در پاسخ سئوال خبرنگار که: به‌طور کلی چه گروه‌ها و احزاب سیاسی مسلح در افغانستان وجود دارند، گفت:

"احزاب دیگری هستند به‌نام جمعیت اسلامی افغانستان (یعنی همان که رهبرش ربانی است) ... که از جانب چین و آمریکا و پاکستان حمایت می‌شوند ... سران احزابی مانند جمعیت اسلامی، که پشتوانه‌ای غیر از مصر و آمریکا ندارند، چنین سفری (دیدار سادات) را انجام دادند."

با این مقدمات برای شناسایی آقای برهان‌الدین‌ربانی، روزنامهٔ جمهوری اسلامی در ۱۴ مهر ۱۳۶۰ یک‌مرتبه خبری نقل می‌کند مبنی بر این که: ۵ سازمان اسلامی در افغانستان، که یکی از آن‌ها همین "جمعیت اسلامی افغانستان" است، باهم متحد شده‌اند، و این خبر را به‌عنوان نویدی برای پیشرفت "مجاهدین" افغانستان می‌دهد!

و اما دربارهٔ جبههٔ متحدی، که اخبر به‌نام "شورای اتفاق" تشکیل‌شده و آقای برهان‌الدین‌ربانی رئیس آن است، روزنامهٔ کیهان (۱۲ شهریور ۶۱) خبر جالبی دارد:

"روحانیت مبارز مناطق مرکزی افغانستان مقیم قم با انتشار اطلاعیه‌ای جنایات عوامل استکبارجهانی زیر پوشش "شورای اتفاق" (حزب اتفاق) را محکوم، تنفر وانزجار خود را از این حزب اعلام داشته است."

روزنامهٔ کیهان در ۱۷ شهریور ۶۱ این خبر را می‌نویسد، ولی در ۲۸ شهریور ۶۱، همین روزنامهٔ کیهان به‌طور تائیدی از این به‌اصطلاح "شورای اتفاق" نام می‌برد.

آقای مزاری، سخنگوی "سازمان نصر افغانستان"، هم در مصاحبه با روزنامهٔ اطلاعات (۶۱/۶/۱۶) دربارهٔ تشکیل "شورای اتفاق" مطالب زیر را گفته است:

"... در این‌جا باید از این "گروه‌های بی‌هویت وبی‌در و دروازه" پرسید که آیا اصلا خبر دارند کمیته‌هایی که درهر جا و درهرگوشه‌وکنار به‌نام آن‌ها مرتبط بازمی‌شوند، در مناطق مرکزی سمت‌شمال و درجاهای دیگر، چنین به نام آن‌ها جنایت، غارت و آدم‌کشی می‌کنند؟ آیا اعضای رهبری

سطح بالای این کمیته‌های بی‌شمار تاکنون هیچ‌یک از مسئولین کمیته‌های خود را دیده‌اند و از سوابق آن‌ها، گرایشات آن‌ها و عملکردهای آن‌ها هیچ خبر دارند؟ اگر خبر دارند و جلوگیری نمی‌کنند، پس معلوم می‌شود که در کفش خودشان ریگ است و خود آن‌ها مستقیما مسئول همهٔ این جنایات هستند و اگر خبر ندارند، نبودن چنین حزب و گروهی از بودن آن صدها بار بهتر است و خوب است که انحلال آن را اعلام کنند و اگر نمی‌توانند خدمت کنند، لااقل چنین خیانت هم نکنند."

خوب، اگر ما این‌ها را نوشته بودیم، که تا حالا ما را سنگسار کرده بودند!

این‌ها مشتی است از خروار، تا شما ببینید که در این چمن درقیچی، که در مطبوعات ایران وجود دارد، چه می‌گذرد. وقتی ما می‌بینیم، که حتی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی چنین نظری داده می‌شود، که این نظر نمی‌تواند درست باشد و ظاهرا روی بی‌توجهی چنین نظری داده می‌شود، آن‌وقت دیگر حساب مقالات و خبرها در روزنامه‌های دیگر با کرام‌الکاتبین است.

نمونهٔ دیگر پاسخ به پرسشی است که در ستون "پاسخ به سئوالات سیاسی شما" در روزنامهٔ جمهوری اسلامی (۶۱/۵/۲۶) مطرح شده است. پرسش این است:

"آیا از نظر ارزیابی روابط بین‌المللی، حمایت جمهوری اسلامی ایران از تمامی نهضت‌های آزادی‌بخش صحیح است و آیا این امر به‌منزله دشمنی با تمام دولت‌های جهان نمی‌باشد؟"

روزنامهٔ جمهوری اسلامی به این پرسش، ازجمله چنین پاسخ می‌دهد:

"... از آن‌جا که ما اسلام را معیار شناخت حق و باطل می‌دانیم و خوبی و بدی و درستی و نادرستی و خدمت و خیانت را با این ملاک می‌سنجیم و مشخص می‌کنیم، نهضت‌های آزادی‌بخش را نیز برهمین اصل از یکدیگر تفکیک کرده و آن‌ها را به دو نوع اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کنیم. نهضت‌های اسلامی مانند آنچه امروز در افغانستان و یا در مصر و سودان جریان دارد، البته بدون قید و شرط مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند."

این را روزنامهٔ جمهوری اسلامی می‌نویسد. آخر کجای این با آن گفتار آقای خامنه‌ای می‌خواند، که می‌گوید: هرکس که به آمریکا صدمه بزند، دوست ما است، و هرکس که با آمریکا همکاری کند، دشمن ماست؟ این به‌اصطلاح جمعیت‌های اسلامی افغانستان، که ۹۵ درصدشان با آمریکا مربوطند، بدون

قید وشرط پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران را دارند؟ واگر واقعادارند، چه اشتباه بزرگی است که از طرف جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

واقعیت این است که در دوران قطب‌زاده هم همین‌طور، بدون قید و شرط، نمایندگان محمدظاهرشاه را می‌بردند به کنفرانس اسلامی، به‌نام عضو هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران! ولی در مطبوعات رسمی ایران و ازطرف گروه‌های افغانی موردحمایت جمهوری اسلامی ایران صریحا گفته شده است که۹۵ درصد این‌گروه‌های به‌اصطلاح مبارز مسلمان‌افغانی، با پول آمریکا و پاکستان وعربستان ومصر و...زندگی می‌کنند!

چنین است وضع دردناک رسانه‌های گروهی ایران. به‌نظر ما، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای منظم‌کردن سیاست خارجی ایران بایستی فکر عاجلی بکند و مرکزی را برای سمت‌دادن سیاسی به مطبوعات، که نماینده‌ٔ حاکمیت هستند، ایجاد کند. چون ما اکنون مطبوعات دیگری که نداریم. چهار روزنامه وچند مجله‌ای که منتشر می‌شود، همه مستقیما وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران‌اند. برای این چمن‌درقیچی درمطبوعات، که برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فوق‌العاده زیان‌بخش‌است، بایستی فکر اساسی کرد.

بازهم نمونه‌ای دیگر در این چمن‌درقیچی، درسرمقاله‌ٔ روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی (۶۱/۶/۲۳) چیزی را می‌خوانیم، که‌آدم‌واقعاموبرسرش راست می‌شود. روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی، زیرعنوان" آرمان فلسطین قربانی توافق استراتژیک شرق وغرب"، ازجمله می‌نویسد:

"هنگامی که افغانستان مقاوم ومجاهد زیر چکمه‌ٔ ارتش سرخ شوروی می‌رفت، آمریکا ترجیح داد مداخله در امور داخلی! افغانستان نکند."

واقعا این‌طور است که آمریکا ترجیح داد که مداخله‌ای درامور داخلی افغانستان نکند؟ واقعا این‌طور است که آمریکا درمسئله‌ٔ افغانستان بی‌طرف ماند؟ روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی انتظارش از آمریکا چیست؟ آمریکاچه باید می‌کرد، که‌نکرده؟ آمریکا، افغانستان رامحاصره‌ٔاقتصادی‌کرده، وسیع‌ترین کمک تسلیحاتی را به گروه‌های جنایتکاری امثال ظاهرشاه وگیلانی‌وبرهان‌الدین کرده؛ تمام دستگاه تبلیغاتی خود را علیه حکومت افغانستان به‌کار انداخته؛ تنها کاری که آمریکا نکرده، این است که مثل ویتنام ارتش در افغانستان پیاده نکرده است. آیا واقعا روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی انتظار داشته، که آمریکا می‌بایستی ارتش به افغانستان می‌فرستاد و مثل ویتنام عمل می‌کرد، تا این‌که راضی بشود از آمریکا؟! چنین نتیجه‌ای از نوشته‌ٔ روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی به‌دست می‌آید. یعنی‌نویسنده‌ٔروزنامه‌ٔجمهوری

اسلامی منتظر است که آمریکا، غیراز آن کارهایی که در افغانستان کرده و می‌کند، باید بازهم اقداماتی می‌کرد، و این که نکرده، علامت سازش با اتحادشوروی است! آمریکا تا آن حد درافغانستان مداخله کرده، که برژینسکی را به‌مرز افغانستان فرستاد و او تفنگ به‌دست گرفت وتیر به‌سوی افغانستان شلیک کرد، به‌عنوان این نشانه، که آمریکا می‌خواهد حکومت افغانستان را ازبین‌ببرد. ولی این‌همه‌حمایت آمریکا از‌به‌اصطلاح مجاهدین افغانی برای روزنامهٔ جمهوری اسلامی هنوز ظاهرا کافی نیست.

ما معتقد هستیم که این واقعا سردرگمی است. نمی‌شود گفت که همهٔ این‌ها از بدخواهی است، همهٔ‌این‌ها کارکسانی است که‌آگاهانه‌می‌خواهند سیاست آمریکا را در این‌جا تبرئه کنند. نه، به‌نظر ما خامی و ناآگاهی هم عامل موثری است. بخصوص ما از رهبران حزب جمهوری اسلامی، که گفته‌های وزین‌ودرست‌ومثبتی‌دربارهٔ‌سیاست‌خارجی بیان کرده‌اند، انتظار داریم که به این سردرگمی خاتمه بدهند.

نکتهٔ دیگر این‌که، ببینیم دوستان جمهوری اسلامی ایران، آن‌هایی که جمهوری اسلامی ایران به‌قضاوت سالم و مستقل‌شان دربارهٔ اوضاع جهانی‌هتقداست، درموردافغانستان‌چگونه‌برداشت‌می‌کنند؟موضع‌کشورهای سوسیالیستی وکشورهایی که دارای سمت‌گیری سوسیالیستی هستند، که مشخص است. ولی مثلا ببینیم، خانم ایندیراگاندی و سرهنگ معمرقذافی مسئلهٔ افغانستان را چگونه‌ارزیابی می‌کنند؟ خانم‌گاندی نخست‌وزیرهند، هنگام اقامت خود در آمریکا، گفته است (کیهان، ۶۱/۵/۹):

"تفاوت اصلی بین کامبوج و افغانستان در این است، که دولت افغانستان از اتحادشوروی خواستار کمک برای مقابله با شورشیان موردحمایتّ غرب شده بود."

به‌این‌ترتیب، دولت هند شورشیان افغانی را نیروهای طرفدار غرب می‌داند، یعنی وابسته به امپریالیسم آمریکا ودستجات و گروه‌های وابسته‌به آن، و دولت افغانستان را دولت قانونی می‌داند، که از اتحادشوروی تقاضای کمک رسمی کرده است.

سرهنگ معمرقذافی رهبرلیبی، هنگام اقامت خود در پراگ، دربارهٔ لهستان و افغانستان موضع‌گیری صریح زیرین را کرده است (کیهان، ۶۱/۶/۲۰):

"قذافی درسخنانی که‌درمراسم‌ضیافت‌ناهارگوستاوهوزاک رئیس جمهوری چکسلواکی ایراد کرد، تلاشهایی را که‌علیه جامعهٔ سوسیالیست دررابطه باجریانات لهستان‌وافغانستان انجام می‌گیرد، محکوم ساخت. قذافی گفت: این تلاشها

با شکست روبرو شده، ولی نباید خطر امپریالیسم را کوچک شمرد.

واقعیت این است که در تحریکاتی که در افغانستان و لهستان انجام می‌گیرد، امپریالیسم آمریکا ومجموعهٔ امپریالیسم و ارتجاع جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و هنوزهم دارند. سیاست خارجی ما بایستی این واقعیت را حتما درنظر بگیرد و دردام القائات امپریالیسم خبری وتحریکات کشمیری‌ها وستون‌پنجم امپریالیسم در رسانه‌های گروهی نیفتد ونسبت به این مسائل واقع بینانه و درجهت مبارزه با آمریکا، همان‌طور که آقای رئیس جمهور بیان کرده‌اند، موضع‌گیری سیاسی کند.

بحران عمومی جهان سرمایه‌داری هر روز عمیق‌تر می‌شود، ولی دورنمای جهان ضدامپریالیستی در سال‌های هشتاد روشن است.

پرسش: از مجموعهٔ خبرهایی که‌ازسراسر جهان می‌رسد، اوضاع‌سیاسی دنیا روبه بغرنجی می‌رود و امپریالیسم جهانی، بویژه امپریالیسم‌آمریکا، می‌کوشد تا کانون‌های تشنج را درسراسر جهان گسترش دهد و، هرجا که ممکن است، آتشی روشن کند. آیا امپریالیسم جهانی موفق خواهد شد که با این حملات مواضع ازدست رفتهٔ خود را در سال‌های هفتاد، ازآن‌جمله در کشور ما، دوباره به‌جنگ آورد؟

پاسخ: این پرسش بسیار بااهمیتی است. بدون‌تردید اوضاع جهان، پس از روی‌کار آمدن ریگان، با سرعت بیشتری نسبت به‌گذشته، رو به تشدید تشنج رفته است. ولی وضع واقعی جهان، آن‌گونه که سئوال‌کننده می‌خواهد نتیجه‌گیری کند، که‌نگرانی‌آور است، به‌نظرما نگرانی‌آورنیست. البته این تشنجات صدمات زیادی به زندگی خلق‌ها درسراسر جهان‌می‌زند و بار سنگین تسلیحات را به‌تمام مردم جهان تحمیل می‌کند و درنتیجه زندگی روزمرهٔ مردم جهان را، که می‌خواهند با صلح زندگی کنند و برای زندگی بهتر کارکنند، تحت‌تاثیر منفی قرارمی‌دهد. ولی به‌نظرما، واقعیت جهان دورنمای بهتری را برای سال‌های هشتاد وغده می‌دهد. به‌نظر ما، تلاش برای گسترش کانون‌های تشنج و اقدام‌هایی نظیر تجاوز اسرائیل به لبنان، تشدید تحریکات امپریالیستی در لهستان وافغانستان، تشدید حملات رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی علیه آنگولا وموزامبیک، تشدید

فعالیت نیروهای ارتجاعی در جنوب‌شرقی آسیا علیه ویتنام، تشدید نظامی‌گری بی‌سابقهٔ امپریالیسم آمریکا در دنیا و کوشش آمریکا برای تحمیل آن به کشورهای اروپای غربی، تشدید تحریکات آمریکا برای ناتوان‌ساختن جمهوری اسلامی ایران و سرنگون کردن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ـ همهٔ این‌ها نشان‌دهندهٔ این سیاست آمریکاست. البته آمریکا در این‌جا و آن‌جا و به‌طور موضعی می‌تواند این یا آن موفقیت را پیدا کند. ولی ما معتقد هستیم، که در صحنهٔ جهانی نیروهای جبههٔ صلح و جبههٔ ضد ـ امپریالیستی درمجموع روبه گسترش هستند و مواضعشان، همان‌طور که سال‌های هفتاد نشان داد، به طرف تحکیم و گسترش می‌رود. به این نکته هم باید توجه کرد که آمریکا خیلی رجزخوانی می‌کند و این رجزها گاهی‌اوقات، بعضی از افراد راهم تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. مثلا در همین زمینه پرسشی شده است که:

در تحلیل‌های بسیاری از رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با رویدادهای لبنان و جنایات جبههٔ متحدآمریکا واسرائیل، این نظریه داده‌می‌شود، که‌گویا آمریکادرسراسر جهان درحال پیشرفت بلاوقفه است وجبههٔ جهانی ضدامپریالیستی درحال شکست و عقب‌نشینی است. آیا این برداشت صحیح است؟

به‌نظر ما، خود امپریالیسم هم همین‌طور تبلیغ می‌کند. مثلا روزنامهٔ نیویورک تایمز در۶۱/۷/۷ می‌نویسد:

"...درمیان سروصدایی که قتل‌عام فلسطینی‌ها ایجاد کرده، کمترصدایی به پرسروصدایی شوروی بوده است. در بیانیه‌های رهبران‌شوروی وروزنامه‌هاکشتاربیروت به‌سوزاندن یهودیان درجنگ جهانی دوم در دوران هیتلر تشبیه‌شده، که تاچند عصر اسرائیلی‌ها محکوم به کشیدن بار این جنایت‌اند و واشنگتن همکار و همراه این جنایت محسوب می‌شود. این سروصداهای جنجالی‌مسکوبه‌نظردیپلمات‌های غربی نشانهٔ دیگری ازناتوانی مسکو برابر مشتریان عرب در فعالیت‌های دیپلماتیک مربوط به‌صلح خاورمیانه وحتی دربرابر بی‌احتیاطی اسرائیل و میان‌برزدن اسرائیلی‌ها به داخل محوطهٔ سفارت شوروی درغرب بیروت می‌شود. چنین عکس‌العملی نشانهٔ ناتوانی مسکو درسیاست‌های جهانی است."

این رجز را امپریالیسم‌آمریکا درجنگ ویتنام‌هم خیلی‌خواند. هنگامی که موزامبیک وآنگولا علیه استعمارپرتغال می‌جنگیدندهم‌خیلی رجزخواند.

درمورد شاه ایران هم خیلی رجز خواند. درمورد لهستان و افغانستان هم خیلی رجز خواند. درمورد اتیوپی هم خیلی رجز خواند. در تمام برخوردهایی که بین نیروهای ضدامپریالیستی و امپریالیسم روی داده، از این رجزها ما زیاد دیده‌ایم. ولی واقعیت جهان امروز این است که: زمین‌لرزهٔ مهیبی سراسر جهان سرمایه‌داری انحصاری را فراگرفته و هر روزیکی از برج و باروهای سهمگین استعمار نو فرومی‌ریزد. رجزخوانی امروز امپریالیسم آمریکا به‌مراتب کم‌مایه‌تر و سست‌پایه‌تر از رجزخوانی‌های سال‌های هفتاد تا هفتاد و پنج است، که به شکست تاریخی امپریالیسم آمریکا در ویتنام و شکست جبههٔ متحد استعمار کینه‌توز در آسیای جنوب غربی، در آسیای جنوب‌شرقی، در آفریقای جنوبی، در آفریقای مرکزی، در خاورمیانه و حتی در آمریکای لاتین ــ پیروزی نیکاراگوئه ــ منجر شد. واقعیت جهان امروز تشدید روزافزون و بدون‌وقفهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری است، بحرانی که از هرسو و درهرجا درحال گسترش است. این بحران در داخل هرکشور رشدیافتهٔ سرمایه‌داری، در مناسبات میان کشورهای امپریالیستی، درمناسبات با کشورهای سوسیالیستی و درمناسبات باکشورهای "دنیای‌سوم" تشدید می‌شود. مبارزات ضدامپریالیستی وضدارتجاعی در کشورهای وابسته به امپریالیسم جهانی روزبه‌روز شدت و گسترش می‌یابد. دربرابر، درجبههٔ ضدامپریالیستی، دردرون کشورهای‌سوسیالیستی، تحکیم‌وپیشرفت‌اقتصادی ادامه دارد. در داخل کشورهایی که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند، هم‌از لحاظ اقتصادی، هم ازلحاظ سیاسی و هم از لحاظ اجتماعی پیشرفت‌های چشم‌گیری قابل‌ثبت‌است. مقاومت‌جنبش‌های ضدامپریالیستی‌ورهایی‌بخش، با این که امپریالیسم تمام نیرویش را برای درهم شکستن آن‌ها به‌کار انداخته است، شدیدتر می‌شود. نمونهٔ السالوادور و نمونهٔ فلسطین کاملا روشن درمقابل چشم ماست. همکاری بین کشورهای ازبندرسته ـ کشورهای سوسیالیستی، که یک نمونه‌اش همکاری بزرگ هند وشوروی است، گسترش می‌یابد. این چهرهٔ دیگر، چهرهٔ واقعی دنیاست. و به‌نظر ما، در تمامی سال‌های هشتاد، آنچه که تعیین‌کنندهٔ سیاست جهان خواهد بود، ادامهٔ تحولات بزرگ سال‌های هفتاد است. برای اثبات این مطلب کافی است ببینیم، که دراثربحران، اقتصادکشورهای امپریالیستی به چه وضع دردآوری افتاده است. ورشکستگی‌های پیاپی وبیکاری وحشتناک روزافزون است. دولت کنونی آلمان غربی، که درنتیجهٔ خیانت "دموکرات‌های آزاد" روی‌کارآمده، گفته است که ما نمی‌توانیم جلوی بیکاری را بگیریم، فقط در سال‌های ۸۵ـ ۱۹۸۴ می‌توانیم بیکاری را در سطح دومیلیون‌ونیم ثابت نگه داریم. امروز تعداد بیکاران در آلمان غربی دومیلیون نفر است، یعنی تا سال‌های ۸۵ـ

۱۹۸۴، ۵۰۰ هزارنفر دیگر هم حتما در آلمان غربی بیکار خواهند شد! در انگلستان بیکاری دارد به مرز چهارمیلیون نفر می‌رسد. در آمریکا بیکاری از مرز ده‌میلیون نفر گذشته است. درزمینهٔ بحران اجتماعی، گرایش به چپ در تمام کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری دیده‌می‌شود. نمونه‌اش تظاهرات عظیم برای صلح و علیه تسلیحات هسته‌ای و تظاهرات عظیم علیه جنایت مشترک آمریکا و اسرائیل در لبنان است. این‌ها نمونهٔ گسترش فوق‌العاده وسیع تمایلات به‌سمت مبارزه علیه سرمایه‌داری انحصاری و به‌سود پیشرفت اجتماعی است. بحران اخلاقی در کشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری، که دیگر لازم به ذکر نیست. مطبوعات ایران به‌اندازهٔ کافی دربارهٔ رواج فساد، موادمخدره، دزدی وجنایت در آمریکا واروپای غربی نوشته‌اند و می‌نویسند، که از بحث ما خارج است. بحران در مناسبات میان‌کشورهای امپریالیستی نیز شدت می‌یابد. ما می‌بینیم که سه‌جنگ بزرگ میان سه بلوک بزرگ امپریالیستی، یعنی اروپای غربی و ژاپن و آمریکا، درحال گسترش است: جنگ فولاد، جنگ محصولات صنعتی، بویژه اتومبیل و الکترونیک و جنگ محصولات شیمیایی. علاوه بر همهٔ این‌ها، جنگ‌بزرگ استراتژیک در مسئلهٔ ساختمان لولهٔ گاز سیبری به اروپای غربی را باید درنظرداشت، که امپریالیسم‌آمریکا تمام وزن سیاسی واقتصادی‌واجتماعی خود را به‌کارانداخت، ولی نتوانست‌جلوی این‌معاملهٔ‌بزرگ بین کشورهای اروپای غربی و اتحادشوروی را بگیرد. جالب‌تر از همه این است که حتی کشورهایی مثل انگلستان وژاپن هم، که ازلحاظ سیاسی وابستگی نزدیک به سرسپردگی به‌امپریالیسم‌آمریکا دارند، در این جریان درمقابل آمریکا قرار گرفتند. واقعیت این است که‌این معامله فقط به‌مفهوم یک معاملهٔ‌اقتصادی نیست، بلکه درواقع این معامله فرار از تحمیل سلطهٔ اقتصادی آمریکا است. که در اروپای غربی و ژاپن شروع شده. آن‌ها در این معامله، طی بیست وپنج سال، هم اطمینان به یک تبادل اقتصادی وسیع را می‌بینند، هم آزادی از دیکته‌کردن مسائل سیاسی ازطرف آمریکا (به‌علت وابستگی انرژتیک اروپای غربی و ژاپن به آمریکا). همهٔ این‌ها نشان می‌دهد، که بحران عظیمی در این میدان‌هم‌وجوددارد. بحران مناسبات با کشورهای "دنیای سوم" هم به‌طور شدیدی وجود دارد. من در این‌جا آماری را می‌گویم، که نشان‌دهندهٔ شدت بی‌سابقهٔ بحران در آمریکا و درکشورهای "دنیای سوم" است:

متوسط نرخ تورم در دههٔ هفتاد در آمریکا ۷/۱٪ بوده، که این خود سه‌برابر متوسط تورم در دههٔ شصت (۲/۳٪) بوده است. در سال اول‌دهه هشتاد این نرخ تورم به ۱۳/۵٪ رسیده، یعنی تقریبا دوبرابرمیزان‌متوسط

دههٔ هفتاد. قیمت خوراک و مسکن در فاصلهٔ ۷۰ تا ۸۰، ۱۲۰%، خدمات پزشکی ۱۳۰% – یعنی بیش از دوبرابر– برق و گاز ۲۴۰% و لباس و وسایل خانگی درازمدت ۲۴۰ تا ۲۵۰% بالا رفته است. تعداد بیکاران در آغاز دولت ریگان ۷/۹ میلیون نفر بوده، پس از یک‌سال به ۹/۶ میلیون نفر و در میانهٔ سال ۱۹۸۲ به ۱۰/۵ میلیون نفر رسیده است. مزد کارگران، به قیمت‌های ثابت، در سه‌ماههٔ چهارم سال ۱۹۸۱، نسبت به سه‌ماههٔ آخر سال ۱۹۸۰، در تمام رشته‌های اقتصادی، به‌استثنای کشاورزی، نزدیک به ۱۰% پائین آمده‌است. مزد کارگران در رشتهٔ کارهای ساعتی نامنظم ۱۳/۵ درصد پائین آمده است. تمام گرایش‌های بحرانی در اقتصاد آمریکا از دههٔ هفتاد به دههٔ هشتاد انتقال پیدا کرده و درهیچ رشته‌ای نشانهٔ بهبودی دیده نمی‌شود. سهم بودجهٔ عظیم تسلیحات درکل بودجه، از ۲۱/۵% در سال ۱۹۸۲ به ۳۵/۴% در ۱۹۸۷ خواهد رسید، یعنی سالانه– تا ۱۹۸۷– ۹%، بانرخ‌های سابق، بالا خواهد رفت. هزینه‌های اجتماعی نسبت به بودجهٔ نظامی در این سال‌ها تغییر خواهد کرد، یعنی از ۲۱% در سال ۱۹۸۲ به ۴% در سال ۱۹۸۷ خواهد رسید. کمک به بیکاران از ۱۴/۴% درسال ۱۹۸۲ به ۵/۶% در سال ۱۹۸۷ و کمک به قشرهای کم‌درآمد و فقیر از ۲۷/۴% در سال ۱۹۸۲ به فقط ۹% در سال ۱۹۸۷ خواهد رسید. سیاست تسلیحاتی ریگان عینا سیاست تسلیحاتی هیتلر است، یعنی توپ به‌جای کره! و همان‌طور که‌سیاست تسلیحاتی هیتلر بافاجعهٔ‌عظیمی برای خلق آلمان تمام شد، ادامهٔ سیاست ریگانیسم در آمریکا هم حتما چنین فاجعه‌ای را برای مردم آمریکا به‌بار خواهد آورد. ولی رشد مبارزات ضد– ریگانیسم در آمریکا دارد ابعاد وسیعی به‌خود می‌گیرد و امید این هست، که این سیاست هنوز به‌پایان نرسیده، به مرگ آن منتهی بشود.

و اما بحران در "دنیای سوم" با شدت بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرده است. میزان بدهی کشورهای "دنیای سوم" در آخر سال ۱۹۸۲ مجموعا به ۶۰۵ میلیارد دلار خواهد رسید، که بهرهٔ سالانهٔ این بدهی بیش از وام‌هایی است که این کشورها می‌توانند از بانک‌های امپریالیستی بگیرند. هر سال این بدهی ۱۹ تا ۲۰% بالا می‌رود. صادرات این کشورها هرسال ارزان‌تر و کم‌ارزش‌تر می‌شود. مثال زیر چگونگی غارت کشورهای "دنیای سوم" را نشان می‌دهد.

تانزانیا در سال ۱۹۷۳ برای خریدن یک تراکتور، ۵ تن چای صادر می‌کرده است، ولی در سال ۱۹۸۲ برای همان تراکتور ۱۸ تن چای باید صادرکند. کنیا در سال ۱۹۷۳ فقط یک‌صدم از صادرات خود را برای خرید مواد نفتی مصرف می‌کرد، ولی در سال ۱۹۸۲ این سهم به ۳۳% رسیده

است. در کشورهای آفریقایی به‌طورمتوسط اکنون از ۲۰٪ تابیش از ۵۰٪ ارز به‌دست آمده از صادرات را فقط برای خرید مواد نفتی مصرف می‌کنند. مصرف نفت آفریقای سیاه ۶۰ میلیون تن نفت در سال است، که فقط ۲۵ میلیون تن آن در خود آفریقا تولید می‌شود.

این‌ها نمونه‌هایی از بحران وسیعی است، که درکشورهای رشدیافتهٔ سرمایه‌داری و درکشورهای وابسته‌به‌امپریالیسم‌ودرکشورهای "دنیای سوم"، که ازلحاظ فروش موادخام وبه‌دست آوردن محصولات مصرفی، به‌کشورهای امپریالیستی وابستگی دارند، درحال رشد است.

این است واقعیت جهان! و ما خیال می‌کنیم که این واقعیت جهان تعیین‌کنندهٔ دورنمای‌سیاسی سال‌های هشتاد هم خواهد بود.

بهبودمناسبات اتحادشوروی وچین به‌تقویت‌جنبش جهانی‌ضدامپریالیستی کمک موثر خواهد کرد.

پرسش: اخیرا دربارهٔ مناسبات اتحادشوروی و چین، در مطبوعات از جانب رهبران شوروی و ویتنام و چین مطالبی گفته شده است. چگونه می‌توان دورنمای این مناسبات را ارزیابی کرد؟

پاسخ: واقعیت این است که این مسئلهٔ بسیار مهمی است. باید گفت که در تمام دوران تیرگی مناسبات چین و اتحادشوروی و مناسبات چین و سایرکشورهای سوسیالیستی ومناسبات چین وتمام کشورهای دارای‌سمت‌گیری سوسیالیستی، و مناسبات چین و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، از طرف اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تلاش پی‌گیر و مداومی انجام گرفته، برای این که به این وضع خاتمه داده شود و روابط سیاسی چین با جنبش عظیم ضدامپریالیستی جهان به‌حال عادی و سالم درآید.

واقعیت این است که در گذشتهٔ‌دور مناسبات بسیار مثبتی بین اتحاد شوروی وچین وجود داشت. من دیروز دوگفته از مائوتسه‌دون دربارهٔ مناسبات شوروی وچین پیداکردم، که‌بسیارگویا وجالب است. مائوتسه‌دون (آثارمنتخب مائو- جلد چهارم) می‌نویسد:

"۱- اتحادشوروی یگانه کشوری بود که به جنگ آزادی‌بخش چین کمک کرد.

۲- اگر اتحادشوروی نبود، در آن‌حال معلوم نیست که

فشار نیروهای ارتجاع جهانی بر روی سر ما چندبرابر بیشتر از اکنون بود. آیا ممکن بود که‌ما درچنین شرایطی پیروز شویم؟ مسلما نه!"

مائوتسه‌دون (ژن مین زیبائو- ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۷) می‌نویسد:

"نگاه کنید چه کشوری چنین تعداد زیاد کارخانجات صنعتی را برای ما نقشه‌ریزی کرد و ماشین‌های آن‌را تهیه کرد؟ آیا آمریکا بود؟ آیا انگلیس بود؟ نه، آن‌ها نبودند... تنها اتحادشوروی چنین کاری را کرد."

ولی همین مائوتسه‌دون و پیروان او، بعدا سیاست شوینیستی، سیاست عظمت‌طلبی را درپیش گرفتند و به‌راه‌های کج وکوله افتادند. ابتدا به یک چپ‌روی فوق‌العاده شدید افتادند و فکر کردند که عقب‌افتادگی چین را می‌شود با شعار حل کرد و تمام عقب‌افتادگی را در چند سال ازبین برد. "گمون‌های کشاورزی" را مطرح کردند، "جهش بزرگ" را مطرح کردند، "انقلاب فرهنگی" رامطرح کردند. ولی همهٔ این‌ها با شکست فاجعه‌آمیزی در درجهٔ اول برای مردم چین، و صدمات فوق‌العاده زیان‌بخش وجبران‌ناپذیر برای مجموعهٔ‌جنبش ضدامپریالیستی جهانی روبروشد. بعدا کفارهٔ این گناهان را با یک راست‌روی، با گرایش به‌طرف آمریکا، گرایش به‌طرف سازش با امپریالیسم، برای مقابله با اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی‌بخش ملی، پرداختند. ولی این سیاست هم در چند سال اخیر با عدم موفقیت مطلق روبرو شده است. به‌نظر ما، امروز در داخل چین زیان‌بخش بودن این سیاست دوران اخیر هم مسلما نمایان شده است، برای این که شعاری که تابه‌حال داشته‌اند: اتحاد با تمام کشورهای امپریالیستی، با آمریکا، با ژاپن، و با تمام ارتجاع جهانی، از شیلی گرفته تاجنوب آفریقا، علیه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی- حالا به این‌صورت مطرح می‌شود که: چین بایستی درمیان دو قدرت بزرگ جهانی -آمریکا وشوروری- قرار بگیرد. خوب، این می‌تواند آغاز مرحلهٔ جدیدی در تحول سیاست خارجی چین باشد. ما بایستی امیدوار باشیم که این تحول واقعابتواند نتایج مثبتی‌بدهد. ازاعلامیهٔ‌مشترک رفیق برژنف و رئیس جمهور ویتنام چنین برمی‌آید، که هم دولت ویتنام و هم دولت شوروی، علاقهٔ‌واقعی همهٔ‌خلق‌های جهان وهمهٔ‌نیروهای ضدامپریالیستی جهان را منعکس کرده‌اند، وقتی‌گفته‌اندکه‌بهبود مناسبات چین باکشورهای سوسیالیستی می‌تواند نه‌فقط در منطقهٔ شرق‌آسیا و جنوب شرقی آسیا، بلکه درسراسر جهان نقش بسیار مهم و تاثیر مثبتی داشته باشد. ما هم بایستی امیدوار باشیم که کوشش‌هایی که در این‌جهت انجام می‌گیرد، به

نتایج مثبتی برسد. گرچه این کوشش‌ها حتما به این آسانی و این زودی نمی‌تواند موفقیت‌های خیلی چشم‌گیری داشته‌باشد، ولی همین‌که‌نطفه‌هایی از حرکت به سمت درست درآن وجود داشته باشد، در مجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی جهان و از آن‌جمله جنبش ضدامپریالیستی میهن ما موثر خواهد بود و به مبارزهٔ ما علیه امپریالیسم آمریکا و علیه ارتجاع منطقه حتما کمک‌های جالبی خواهد رساند. البته آمریکاسنایان از این جریان فوق‌العاده ناراحت‌اند و پاسوژدل ازامکان چنین‌پیشرفتی دربهبودمناسبات بین اتحادشوروی و چین، بین ویتنام وچین صحبت می‌کنند و تاسف می‌خورند از این که چرا سیاست شوروی‌ستیزی و سوسیالیسم‌ستیزی چین ادامه پیدا نمی‌کند.

در این‌جا باید نکته‌ای را، که ما در یکی از گفتارهای سال گذشته هم دربارهٔ چین مطرح کردیم، دومرتبه یادآوری کنیم: در آن‌وقت ما گفتیم که چین زیربنای سوسیالیستی دارد. در این تردیدی نیست. وبه‌نظر ما در درازمدت این زیربنای سوسیالیستی بر انحرافات در روبنای سیاست خارجی چیره خواهد شد و آن راتحت تاثیر قرار خواهد داد. گرایش‌های اخیر کنگرهٔ ۱۲ حزب کمونیست چین نشانهٔ آغار چنین تاثیری از زیربنای سوسیالیستی در انحرافات در روبنای سیاسی رهبری خلق چین است. ما امیدوار هستیم که این تاثیرهرچه پی‌گیرتر، دامنه‌دارتر و سریع‌تر باشد.

باهمهٔ این‌مقدمات، به‌نظرما وقت آن رسیده است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم تحلیل عمیق و همه‌جانبه‌ای از آنچه که در دنیا به‌طور واقعی وجود دارد، انجام دهد و گرایش‌هایی را، که درحال رشد ونیرو گرفتن‌هستند، واقع‌بینانه مورد بررسی قرار دهد ودر چارچوب سمت‌گیری ضدامپریالیسم آمریکا، که سمت‌گیری اساسی جمهوری‌اسلامی ایران و خط امام‌خمینی است، برداشت‌های تازه‌ای را نسبت به مجموعهٔ مناسبات‌ایران با کشورهای اردوگاه‌عظیم ضدامپریالیستی جهان، ازنیکاراگوا والسالوادور گرفته تا ویتنام و لائوس و کامبوج وهمهٔ کشورهای شمال وجنوب دارای سمت‌گیری سوسیالیستی وهمهٔ کشورهای سوسیالیستی، که سنگر اساسی جبههٔ ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی هستند، درپیش‌گیرد و تصحیح‌های لازم را در سیاست خارجی ایران به‌عمل آورد؛ ازجمله، همان‌طور که قبلا گفتم، تصحیح‌هایی درآن‌چمن‌درقیچی وافعاعجیب‌وغریبی، که‌درمطبوعات‌و رسانه‌های گروهی ایران است، به‌عمل آورد.

دانشگاهها باید هرچه زودتر بازشود. به وضع نابسامان آموزش در مدارس باید رسیدگی جدی شود.

پرسش: در روزنامه‌های روز ۶۱/۷/۱۱ آماری از تعداد پزشکان ایرانی داده شده بود، که بیانگر وضع فوق‌العاده دردناک موجود در جامعهٔ ما است. بدون تردید اگر آمارهای دیگری هم درمورد متخصصین سایررشته‌های علمی وفنی و تربیتی داده شود، وضع شاید از همین هم بدتر باشد. آیا به‌نظر شما اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران برای مبارزهٔ ریشه‌ای با این کمبود وحشت‌آور کافی است؟

پاسخ: به‌راستی آمار موردبحث، که من مهم‌ترین آن رادر این‌جاتکرار می‌کنم، تکان‌دهنده است. طبق آمار منتشرشده از طرف نظام پزشکی‌ایران (اطلاعات، ۶۱/۷/۱۱) تعداد پزشکانی که الان در ایران هستند ۱۵۱۸۲ نفر است، که۴۸% شان متخصص‌اند و۵۲% طبیب عمومی هستند. از این تعداد، ۸۱۰۳ نفر، یعنی بیش از۵۰% در تهران متمرکز شده‌اند. درمراکز استان‌ها ۴۶۹۱ نفر و در۱۵۱ شهرستان و بخش‌های تابعه فقط ۲۳۸۸ نفر پزشک وجود دارد. در تهران برای هر۷۱۰ نفر یک پزشک هست. درمراکز استان‌ها برای هر ۲۵۶۵ نفر یک پزشک هست. ودر سایر نقاط کشور، که بیش از نیمی از جمعیت ایران را دربرمی‌گیرد، برای هر۸۹۱۵ نفر، یعنی حدود ۹۰۰۰ نفر، یک پزشک هست. حالا اگر ما این آمار را مقایسه کنیم با آمار کشورهای سوسیالیستی، نتیجه چنین است: مثلا در اتحادشوروی برای هر ۲۷۰ نفر– در شهر و در مناطق کشاورزی– یک پزشک هست. ۲۷۰ نفر درمقابل ۹۰۰۰ نفر! یعنی، سی‌برابر کمتر پزشک داریم! از محل اقامت ۳۰۰۰ پزشک، که نامشان در لیست‌های نظام‌پزشکی وجود دارد، اطلاع دقیقی در دست نیست. ظاهرا این‌ها پزشکانی هستند که‌از کشوررفته‌اند. از۱۵۱۸۲ پزشک، ۲۲۷۲ نفرپزشک خارجی‌هستند، یعنی ما حدود۱۳۰۰۰ پزشک ایرانی در داخل کشورداریم، درصورتی که مجموعهٔ فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های پزشکی ایران، از ابتدا تاکنون، ۱۷۷۳۳ نفر بوده است. از اول فروردین۵۹ تا آخر اسفند۱۳۶۰، یعنی ظرف دوسال، از تمام‌پزشکان ایرانی، که درکشورهای خارجی هستند، فقط ۱۷۱ نفربه‌ایران بازگشته‌اند! تعداد تخت‌خواب‌های بیمارستان‌ها هم‌همین‌قدر تاثرانگیز است.

البته کاملا روشن است که این ارثیه‌ای است که رژیم ضدملی، خائن،

جنایت‌پیشه وغارتگر آریامهری برای کشور ما باقی گذاشته است. در این تردیدی نیست. ما این وضع را به‌طور عمده محصول کار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نمی‌دانیم. ولی مسلم این است که تعطیل دانشگاه‌ها، که الان دوسال از آن گذشته و هنوزهم لااقل برای دانشکده‌های غیرپزشکی اصلا معلوم نیست کی باز شود، به‌نظر ما اشتباهی بوده، که به این وضع کمک رسانده است. این که می‌گوییم دانشگاه‌ها معلوم نیست کی بازشود، من به گفتهٔ مهندس شجیع‌فر، مشاور معاونت اموردانشجویی وزارت‌فرهنگ و آموزش عالی استناد می‌کنم، که در روزنامهٔ اطلاعات (۶۱/۶/۲۲) خیلی صریح می‌گوید:

" احتمال نمی‌دهم به‌جز در رشته‌های پزشکی، درسال ۶۱ بتوانیم در سایر رشته‌ها ازطریق برگزاری کنکور دانشجو بگیریم."

مشاور معاونت اموردانشجویی وزارت فرهنگ وآموزش عالی دربارهٔ طرح پیشنهادی ازطرف ستاد انقلاب فرهنگی برای کنکور می‌گوید:

" این وزارت‌خانه در طرح ارائه‌شده هیچ نقشی نداشته است، وطرح ارائه‌شده هیچ‌گونه هماهنگی با دیدگاه‌های وزارت فرهنگ وآموزش عالی ندارد، زیرا اگر هماهنگی بین ستاد و وزارت‌خانه وجودداشت، این‌جنجال‌ها ودرگیری‌ها و اطلاعیه‌های روزنامه‌ای پیش نمی‌آمد."

این اظهارنظر یک مسئول جمهوری اسلامی ایران است. بعد مسئول دیگر، دکترشریعتمداری (کیهان ۶۱/۶/۲۳۰) می‌گوید که تاریخ مرحلهٔ دوم بازگشایی دانشگاه‌ها و زمان کنکور به‌زودی اعلام می‌شود.

یکی می‌گوید: درسال ۶۱، به‌جز دانشکدهٔ پزشکی، بقیهٔ دانشکده‌ها اصلا باز نمی‌شود. دیگری می‌گوید: مرحلهٔ دوم بازگشایی به‌زودی اعلام می‌شود! مهندس شجیع‌فر درجای‌دیگری (اطلاعات، ۶۱/۶/۲۲) می‌گوید:

"ستاداموراجرایی (وابسته‌به‌ستادشورای‌انقلاب‌فرهنگی) نیز به‌دنبال ابلاغ ضوابط جدید برای دانشگاه‌ها، یک بخشنامه می‌فرستد، درکنار آن وزارت فرهنگ وآموزش‌عالی نیز بخشنامهٔ دیگری به دانشگاه‌هامی‌دهد، و در این‌وسط دانشگاه‌ها می‌مانند، که کدام بخشنامه را اجراکنند؟"

این نشان‌دهندهٔ وضع رنج‌آوری است که الان درمسئلهٔ دانشگاه‌ها وجود دارد. دربرابر تذکرات مکرر امام‌خمینی و آیت‌اللهمنتظری دربارهٔ لزوم بازکردن هرچه سریع‌تر دانشگاه‌ها هم هنوز جواب عملی مثبتی دیده نمی‌شود. این دردناک است. ما معتقد هستیم که بدون تردید در این

جریانات عوامل ناروشنی هم‌وجوددارد و دست‌هایی هستند که به‌اشکال مختلف، با تاثیرهای مختلف، نمی‌خواهند بگذارند که دانشگاه‌ها بازشود و آموزش عالی در کشور ما به‌شکل طبیعی خود درآید.

حالا وقتی این وضع رامقایسه‌کنیم بامسئله‌ٔدانشجویان ایرانی دراروپا و آمریکا، و این‌که چه‌خرج عظیمی برای‌این دانشجویان‌می‌شود، که‌اکثرشان بچه‌های خانواده‌های ثروتمند ومرفه، تاجران بازار، کارخانه‌داران وغیره هستند، آن‌وقت‌معلوم‌نیست که‌درباره‌ٔاین دوگانگی چگونه‌باید‌قضاوت‌کرد؟

آماری که آقای مهندس‌طائب معاون دانشجویی وزارت فرهنگ وآموزش عالی، در روزنامه‌ٔ کیهان (۶۱/۶/۱۷) داده‌اند، به‌اندازه‌ٔ کافی گویا است: درگذشته ۱۱۰ هزارنفر به نام دانشجو ارز می‌گرفتند. بعدا معلوم شد که ۴۰ هزارنفر آن‌ها دانشجوی قلابی هستند، که سال‌ها ارز ارزان از دولت ایران می‌گرفتند! ۷۰ هزار دانشجو، ۲۲٪ دختر و۷۸٪ پسر، که۸۰ درصد آن‌ها ارزمی‌گیرند، امروز ازطرف.دولت‌ایران‌شناخته‌شده‌اند. ۴۶٪ از این‌ها درآمریکا ۱۵۰٪ درانگلستان، ۹٪ درآلمان‌فدرال، ۷٪ درفرانسه، ۶٪ درهند، ۵٪ در ایتالیا، ۳٪ درترکیه و۹٪ بقیه در ۲۴ کشور دیگرجهان هستند. ۶۶٪ دانشجویان در دوره‌ٔ لیسانس، ۱۱٪ در فوق‌لیسانس، ۱۰٪ در دوره‌ٔ دکترا وتخصصی و۱۴٪ در دوره‌هایی غیراز آموزش عالی تحصیل می‌کنند.

درآمریکا ۳۲ هزارنفردانشجو ودرکشورهای "ناتو" ۲۸ هزارنفردانشجوی ایرانی وجود دارد. خرج تحصیل ماهانه برای هر دانشجو حدود ۱۵۰۰ دلار است، که برای ۷۰ هزار دانشجو، می‌شود ماهانه حدود۱۰۵میلیون دلار و سالانه حدود یک میلیارد ودویست میلیون دلار! با آن آماری که درباره‌ٔ پزشکان داده شد، که در عرض دوسال فقط ۱۷۱ نفر به ایران بازگشته‌اند، آیا از این ۷۰ هزار دانشجو، چیزی دستگیر این ملتی، که این‌قدر پول برای آن‌ها می‌فرستد، نفتش را استخراج می‌کند و خرج این‌ها را می‌دهد، خواهد شد، یا اکثریت این‌ها در آن‌جا باقی خواهند ماند و به خیل سایر ایرانیانی که علیه جمهوری اسلامی ایران و علیه انقلاب‌ایران فعالیت می‌کنند، خواهند پیوست؟ به این سئوال ما به‌طور مثبت جواب می‌دهیم. تاریخ هم درستی این ارزیابی ما را نشان خواهد داد. به‌نظر ما، اکثریت این ثروتمندزادگان درمقابل جمهوری‌اسلامی‌ایران قرارخواهند گرفت و مطلقا برای خدمت به مردم ایران بازنخواهند گشت.

بایستی دانشگاه‌های ایران را بازکرد، فرزندان طبقات محروم جامعه را به‌دانشگاه‌هاراه‌داد، انحصارطلبی را از بین‌برد وگذاشت که افراد با ـ استعداد بتوانند استعدادهای ذاتی خود را درعلم وهنر به منصه‌ظهور

بگذارند و پرورش یدهند و درخدمت خلق بگمارند.

این اختلاف‌نظر جدی است که بین ما وستادانقلاب فرهنگی وکسانی که از روش آن پشتیبانی کرده‌اند، از ابتدا وجود داشته. و هرقدرهم که زمان می‌گذرد، به‌نظر ما، بازهم صحت ارزیابی ما درباره‌ٔ این‌که: تعطیل دانشگاه‌ها برای آن هدفی که تعیین شده‌بود، یعنی ایجاد آرامش درمحیط دانشگاه‌ها، اصلا ضروری نبوده، تایید می‌شود. به‌نظر ما، می‌شد به‌همین هدف‌ها رسید، بدون این‌که حتی یک روز دانشگاه‌ها تعطیل شود. می‌شد به این هدف‌هارسید و این زیان عظیم، که الان دوسال است ادامه دارد ــ و برای سایر دانشکده‌ها، غیراز دانشکده‌ٔ پزشکی، درواقع بایستی سه‌سال و چهارسال حساب کرد ــ به‌جامعه‌ٔ ما وارد نمی‌آمد.

در این‌جا باید یک مسئله‌ٔ دیگری را هم درباره‌ٔ مدارس و آموزش و پرورش بگوییم، که این هم مربوط می‌شود به آینده‌ٔ دانشگاه‌ها. درمجله‌ٔ سروش، که مسلما نمی‌شودگفت توده‌ای است، درشماره‌ٔ دهم مهرماه ۱۳۶۱، در سرمقاله‌ای درباره‌ٔ نارسایی‌های مدارس ازجمله می‌خوانیم:

" ۱ــ روی‌گردانی دانش‌آموزان از فراگیری علوم: شرایط خاص سیاسی و نظامی کنونی بر باورهای دانش‌آموزان تاثیر گذاشته وتاحدودی رغبت آنان رابه آموزش علوم نقصان داده است و این رویداد بسیار خطرناک و آغاز یک فاجعه‌ٔ عمیق است.

۲ــ برکناری آموزگاران: در روزهای آخرشهریورماه باخبر شدیم که ادارات آموزش وپرورش درتهران، رودسر، سنندج و بعضی ازشهرهای دیگراقدام به‌برکناری آموزگاران‌باسابقه نموده‌اند. این اقدام درشرایطی انجام‌گرفت که نیروهای جایگزین وجود نداشت و مدارس باکمبود وحشتناک آموزگار روبرو شدند و آغاز به‌کار نمودند. یقینا ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌ها بدون صلاح‌دید مقام وزارت چنین سیاست ناسنجیده‌ای را پیش گرفته‌اند وبعیدبه‌نظرنمی‌رسد که دامنه‌ٔ این سیاست شهرهای دیگر رافراگیرد. اگر چنین شود، مشکلات آموزشی سراسر ایران افزوده خواهد شد.

از سوی دیگر تدریس دانش احتیاج به تجربه دارد واین تجربه باعث دلگرمی دانش‌آموز به کلاس درس می‌گردد.

عدم رسیدگی به برخوردهای اشتباه بعضی از آموزگاران با دانش‌آموزان نیز مسئله‌ٔ دیگری است که باید مورد توجه مسئولان آموزش وپرورش قرار گیرد."

واقعیت بسیار وحشتناکی است، که معلمان بسیاری را، که درجهت انقلاب بودندوصادقانه‌برای انقلاب‌کارمی‌کردند، وحتی معلمان‌قسمت‌هایی را، که اصلا به مسائل سیاسی و فلسفی و غیره مربوط نیست، مثل معلم ریاضی، معلم فیزیک، معلم علوم طبیعی، معلم ادبیات ــ همهٔ این‌ها را از کار برکنارکردند و به‌جای آن‌ها معلمانی راگذاشتند، که‌کم سوادهستند، بی‌تجربه هستند، خشن هستند. کتک‌زدن در مدارس رواج عجیبی پیدا کرده است. این معلمان به دانش‌آموزان فحاشی می‌کنند. نتیجهٔ همهٔ این‌ها روی‌گردانی دانش‌آموزان ازفراگیری علوم‌است. این‌واقعیت‌دردناک است. ما این واقعیت‌را برای تضعیف جمهوری اسلامی نمی‌گوییم. این واقعیت است، که جمهوری اسلامی را ضعیف می‌کند: هم بچه‌ها وجوان‌ها را مایوس می‌کند و هم خانواده‌های آن‌ها را ناراضی می‌کند. به‌نظر ما، اهمیت فوق‌العاده زیاد دارد که ــ صرف‌نظر از سمت‌گیری ایدئولوژیک ــ به وضع آموزش در مدارس رسیدگی جدی و بی‌طرفانه‌ای ازطرف مقامات مسئول حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به‌عمل آید. به نظر ما، این شیوه‌ها نمی‌تواند آیندهٔ درخشانی‌را برای آموزش در جمهوری اسلامی ایران، که‌ما همه خواهانش هستیم، تامین کند.

میهن خشم

همان‌طورکه‌دفعهٔ پیش هم‌گفتم، دوستان شاعر ما و دوستان شنونده و خوانندهٔ "پرسش وپاسخ". مرا بالاخره به یک شعرخوان تبدیل کردند. در این هفته شعری، همراه با نامه‌ای، از رفیق عزیز ما، شاعر بزرگ توده‌ای ما، سیاوش کسرایی رسید. که من اول عین نامه و بعد شعر را می‌خوانم.

"رفیق کیانوری ۷مهرماه۱۳۶۱

در آستانهٔ چهل ویکمین سال درآمد حزب تودهٔ‌ایران به پهنهٔ سیاست کشور، که مراسم شادمانهٔ آن، باتوجه به سوگواری‌های ناشی از جنگ، به‌ناگزیر خاموشانه درگذشت، بنابر وظیفهٔ انترناسیونالیستی نیز، که ما توده‌ای‌ها مفتخر به انجام آن هستیم، "میهن خشم" را برای پیشکش راه و رزم مبارزان فلسطین تقدیم‌می‌کنم و ازشما، که‌همواره زبان رسای ما بوده‌اید، می‌خواهم که این شعر را، به هرترتیب که‌مصلحت است، به‌یاران خستگی‌ناپذیرجبههٔ نبردفلسطین

علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل برسانید.
با سپاسگزاری
سیاوش کسرایی"

میهن خشم

پیشکش رزم و راه مبارزان فلسطین

مرحبا دست مزیزاد شما
جنگجو کولی‌ها
خلقی آواره و این پهنه وطن
حسرتش دارم من.

دل من
دل ما
دل محرومان و رنجبران دنیاست
میهن خشم شما.

درسراسر همه هنگامهٔ هول
باز ای روئین تن
چشم دارم به تو من.

دیدمت شاخهٔ زیتون در دست
با تفنگی بر دوش
پای کهواره و درمزرعه ومدرسه، باردیگر
دیدمت در سنگر.

با در آن روز که در حلقهٔ مرگ
کربلا کردی غوغا کردی
زیر چشم همگان
کینه‌ورزان را رسوا کردی.

وندر آن شامگه شوم ــ که دیگر مرساد!ــ:
دست‌هایی که برآمد به وداع
بوسه‌هایی که رها شد در باد

اشک‌هایی که فرو ریخت به خاک
واژه‌های دلخواه
واژه‌های پرپر
گفته ناگفته، به‌لب نامده، آه...

آخرین نیست ولی این دیدار
پرده‌ٔ آخر این نقش کز آن من و توست
هم بوددر پیکار

●

هرکجایش بفشانند و به‌هرجا ببرند
دانه‌ٔ خشم و خروش
در شیار همه خاکی روياست.
و هرآن شعله که با هیمه‌ٔ جان درگیرد
در سراپرده‌ٔ بیدادگران هم گیراست.
عصر آسایش انسانم در منتظرهها چشم‌نواز
عصر سامان بشر
آن‌که این خلق پریشان گشته
آن‌که این خصم جدایی‌انداز

هم‌زبان تو اگر نیستم اما بنگر
هم‌نبرد تو و هم‌درد توام
دشمن دشمن نامرد توام.

نیست ما سوختگان را ای یار
هیچ ره جز پیکار.
گر در این جبهه کنی یاوری‌ام
می‌شناسی و به‌جای آوریم.

میهن مجروحم
ــ نیرباران شدهٔ جنگ ستم ــ
روی دوش و دامن
دارد از خون پرچم.

ولی این دریا برخاسته است
رخت توفان به‌تن آراسته است
دشمنان هرچه درشت
مشت، بیهوده بر این موج گران می‌کوبند
گردبادی را با جاروبی می‌روبند.

تو به هر مرغک عاشق که پرید از سر بام
یا به هر جان جسور
که به صد وسوسه از کوچهٔ معشوقه گذشت
ببر از من پیغام:
که فرود آی و ببین دیدهٔ من لانهٔ توست
دل من خانهٔ توست
و نه‌تنها دل و دست من درکار شماست
هرکجا هست یکی جان بلند
با شما دارد در رزم رهایی پیوند.

فاتحانید سرافراز، برآرید سرود
برشما باد درود.

۶ مهر ۱۳۶۱
سیاوش کسرایی

حزب تودهٔ ایران
بهاء ۶۰ ریال